

کتابخانه ملی ایران
1986
Bibliothek in Hannover



رهائی

مروری بر وضعیت
اقتصادی، سیاسی و نظامی
رژیم اسلامی
در آغاز دهمین سال
حاکمیت آن

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

دوره سوم شماره ۱۴

اردیبهشت ۱۳۶۷

 رهائی دوره سوم شماره ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۷
<u>مروری بوضعیت</u>
<u>اقتصادی ، سیاسی و نظامی</u>
<u>رژیم اسلامی</u>
<u>در آغاز دهمین سال</u>
<u>حاکمیت آن</u>

تشریه سازمان وحدت کمیونیستی
دوره سوم، اردیبهشت ماه ۱۳۶۷، شماره ۱۴
چاپ اول، ایران در قطع رقی، ۸۰ صفحه
چاپ دوم، خارج از کشور، مرداد ماه ۱۳۶۷

مروری بر وضعیت

اقتصادی ، سیاسی و نظامی

رژیم اسلامی

در آغاز دهمین سال

حاکمیت آن

کرامت الهی بدل به غیبت شیطانی شده است . هولاتی که نادیدنیهای
مطلحت بر حرکت داده بود امروز لغت و عبرت در برابر دیدگان مومنین اندام ناموزون
خویش را به نمایش میگذارد . چه شده است و چرا یک "نعمت" و برکت ، و هدیه ای الهی
که میبایست بیست سال و بیشتر پیروان سیدالشهداء را غریق رحمت میگرد و ننوشد ا روی
شهادت به حلقومشان میریخت امروز به گفته ملایان باید هر چه زودتر حاتمها بسند
والافلا؟

چرا باید در این رحمت بخته شود و با این همه چرا نمیشود؟ مروری به وضع رژیم
از جنبه های اقتصادی ، نظامی و سیاسی گوشه هایی از این شوال را روشن میکند .

وضعیت اقتصادی

وضع اقتصادی را از جنبه های گوناگون میتوان مورد بحث قرار داد. در این بحث ما مسئله را بر روی درآمد ملی در مقایسه با سالهای گذشته قرار میدیم که هم یکی از مهمترین شاخص های اساسی است و هم گویای وضع معیشت مردم. علاوه بر آن نگاهی گذرا خواهیم داشت به لایحه بودجی سال ۶۷ که تا حدود زیادی بیانگر وضعیت رقت انگیز اقتصادی رژیم اسلامی است. توجه به سایر شاخص ها و نکات موضوع بحث های جداگانه خواهد بود.

۱- درآمد ملی یک شاخص اساسی

وضعیت در سال ۱۳۶۲ - مطالعه اقتصادی سیاسی ایران یا مطالعه زندگی اقتصادی طبقات و گروه های اجتماعی متفاوت، همراه با تحول تضادها و ائتلاف های بین طبقاتی و درون طبقاتی به اضافه ی عوارض سیاسی و اجتماعی ناشی از آنها و موثر بر آنها، دولت، نیروهای نظامی و جریان های سیاسی، در دوره ی چهار سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۶، اهمیت خاصی دارد. گرچه فعلا مکان بررسی و مطالعه اقتصادی و اجتماعی کشور به صورت خیلی تخصصی نیست اما از اهمیت آن غافل نیستیم و سعی خود را در شناخت بیشتر یکا میبریم. این اهمیت از آن جانشی میشود که سال ۱۳۶۲، به استناد برخی از آمارهای رسمی و اظهار نظرهای مقامات جمهوری اسلامی بهترین سال اقتصادی کشور بشمار میرفته است. اما این ادعا تا حد بسیار کمی قابل قبول است، به این معنا که تنها در تعداد معدودی از شاخص های اقتصادی، سال ۱۳۶۲ یک سال نمایی بود که رکوردهای سال نوستالژیک ۱۳۵۶، یا سال رونق بازار درآمدهای پولی بخش عمده ای از اقشار اجتماعی، راپشت سر گذاشت. مثلاً "درآمد ملی ناخالص به قیمت ثابت" (یا درآمد ملی بدون کسر رقم استهلاك کل سرمایه ها که در عین حال درآمد واقعی باشد یعنی افزایش درآمد به دلیل گران شدن قیمت ها یا تورم از آن بیرون کشیده شود) در سال ۱۳۵۶ به دنبال یک دوره ی طولانی افزایش به ۳۹۳۳ میلیارد ریال رسید (آمار) (۱). در سال پرمدعائی های فراوان جمهوری اسلامی، سال ۱۳۶۲ که افتخار پیروزیهای جنگی ارتش فریب خورده ی اسلام بر ارتش گول خورده یعنی با اضافه قرووناشی از سرکوب و کشتار موفقیت

آميز مخالفان سياسي در ابعاد دهها هزار نفری را، در پشت سر خود داشت در آمد ملی یاد شده به رقم ۳۹۲۱ میلیارد ریال رسید. (آمار). حتی اگر رقم ۱۳ میلیارد ریال کاهش را در فاصله ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۲ ندیده بگیریم میتوان گفت در این فاصله ۶ ساله در آمد بالا نرفته است. اما حتی در این گفته نیز ناچار باید تاکید کرد که در فاصله ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۲ در آمد ملی با دو ضربه شدید روبرو شد و شدیدا هم پایین آمد. ضربه اول مربوط به قیام بهمن و کشمکش و اعتصاب و فرا سر مایه ها در سال ۱۳۵۷ و ضربه دوم مربوط به جنگ و ناممکن شدن صدور نفت با لوله های پر در سال هشتاد و نه ۱۳۵۹ است. با صرف نظر کردن از این کاهش ها نمیتوان فراموش کرد که جمعیت کشور در سال ۱۳۵۵ تقریباً برابر با ۲۳/۷۱ میلیون نفر بود که تا سال ۱۳۶۵ سالانه نزدیک به ۴ درصد افزایش داشته است. به این ترتیب میتوان جمعیت را در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۶۲ با تقریب قابل قبول به ترتیب برابر با ۳۵/۱ و ۴۴/۲ میلیون در نظر گرفت (جمعیت سال ۱۳۶۵ در سرشماری این سال ۴۹/۸ میلیون تن بود). در آمد سرانه ی کشور (که البته اگر به تنهایی بکار برود یک رقم نمادین است اما در عین حال برای آغاز قیاس و مقایسه کلی لازم است) در سال ۱۳۵۶ برابر با ۱۱۲۰۸۵ ریال (یعنی حاصل تقسیم در آمد ناخالص ملی سال ۱۳۵۶ بر جمعیت همان سال) و در سال ۱۳۶۲ برابر خواهد بود با ۸۸۷۱۰ ریال (ما). به این ترتیب میتوان دید که در آمد ملی سرانه ی واقعی (البته در مورد تورم و در آمد ملی پولی بعد از اشاره هایی خواهیم داشت) در فاصله شش ساله ی بین دو قله ی اقتصادی، معادل ۲۳۳۷۰ ریال یا در حدود ۲۱ درصد پایین آمده است. این بود وضعیت کلی قله ی دوم که با همه ی ادعاها و گزافه گوئیهای آخوندی - بانکی - بازاری چیزی نیست جز یک تپه ی فروریخته و تازان این خود به عنوان سال خوشبختی پایه ای است برای سقوط های ۵ ساله ی بعدی تا به امروز، و سالهای آینده. اما باید دید این درآمدها از جیب چه کسانی بیرون آمده است. آیا علیرغم این سقوط عمومی، بوده اند و هستند کسانی که سهمشان به برکات انقلاب اسلامی و درآمدهای "مشروع" مصادره ها، صندوقهای قرض الحسنه، مراکز تهیه و توزیع، تعاونی ها، خریدهای دولتی نهاد سازها و دوایر عقیدتی - سیاسی بطور نسبی و در بررسی گروه های اجتماعی از قله ی اول نیز بالاتر رفته باشد؟ چگونه وجهه ی کسانی. در این موارد، پس از پایان قسمت دوم که در آن به وضعیت عمومی اقتصاد تا پایان سال ۱۳۶۶ و برآوردهای بعدی می پردازیم، نکاتی ارائه خواهیم داد.

رکود اقتصادی ۶۶ - ۱۳۶۳ - برخی آمار رسمی حکایت از آن دارند که سال ۶۳ اندکی بدتر از سال ۱۳۶۲ بوده است. بهره ای از دولتمردان بر آنند که با برخی گذشتها که تازه قابل مقایسه با ایشارگریهای امت حزب الله در جبهه ها هم نیست، میتوان

سال ۱۳۶۳ را مشابه سال ۱۳۶۲ دانست. این امر البته قابل تأیید نیست. درآمد ملی واقعی ناخالص در سال ۱۳۶۳ برابر گزارش بانک مرکزی ایران ۳۸۵۴ میلیارد ریال بوده است، ۶۸ میلیارد ریال کمتر از سال ۱۳۶۲، اما گزارش‌های دیگر حاکی از آنست که در سال ۱۳۶۳ درآمد ملی واقعی ناخالص به ۳۷۵۰ میلیارد ریال رسیده است. از آنجا که باز به موجب گزارش بانک مرکزی درآمد واقعی نفت از ۵۳۰ میلیارد ریال به ۴۵۲ میلیارد ریال رسید و این کاهش به صورت موج موجب کاهش‌های بعدی درآمد در زمینه‌های دیگر شد، میتوان پذیرفت که کاهش درآمد ملی در سال ۱۳۶۳ واقعاً خیلی بیشتر از ۶۸ میلیارد ریال بوده است. کاهش یا عدم افزایش جدی کالاهای کشاورزی در سالهای اخیر (۲) دلایل دیگریست که بپذیریم که درآمد ملی واقعی در سال ۱۳۶۳ به نکل سقوط پایتخت آمده است و نه بصورت قدم زدن در یک شیب ملایم ریبی آزار، ولذا معضل مسای اجتماعی و اقتصادی را پایه‌ریزی کرده است که هم‌رو به تضاد است و هم توأم با گسترش فقر و فقدان حداقل توسعه‌ی لازم سامانه‌ای

رژیم جمهوری اسلامی ایران که بطور نسیبیشترین عشاق کربلاش را از روستاهای غیب‌مانده‌ی کشور به میدان میاورد و با توجه به عمر متوسط ۱۲ تا ۱۵ ماهه‌ی مسیحیان از لحظه‌ی اعرام (ما - مرسوط به بختی از عملیات جنگی) ناگزیر به اختصاص سرمایه و منابع و غیره در روستاهاست تا اگر پاداش کافی برای جذب خدا جویان ارائه نمی‌کند، حداقل دهان اعتراض بخشی از روستا نشینان آگاهت را ببندد. اما این سرمایه‌ها و منابع در بدترین وضعیت ممکن خود قرار می‌گیرند و در واقع به هدر می‌روند. وقتی هنوز در قسمت‌های زیادی از کشور تولید متوسط گندم در یک هکتار ۵۰-۲۵۰ کیلوگرم است (و این رقم در اروپا مثلاً در حدود ۳۰۰۰ کیلوگرم است). معلوم میشود که کشاورزی با اینکه در سال ۱۳۶۱ از جهشی برخوردار شد، به مقدار بسیار ناچیزی به بالارفتن سطح زندگی و تولید کمک میکند. اما در عوض به لشکر حق می‌افزاید.

بنابراین به عنوان نتیجه میتوان گفت که سال ۱۳۶۳، نسبت به سال ماقبلش سالی کاملاً بد - یا بد - بوده است.

بر اساس برخی آثارهای رسمی و بررسیهای انجام شده - که نتایج آنها بصورت محدود و محرمانه مانده‌اند، تاپس از پخت و پز کامل بصورت بزرگ کسرده از مکانی مثل بانک مرکزی بیرون بیایند و نیز بر اساس تخمین‌هایی درآمد ملی واقعی ناخالص در سال‌های ۱۳۶۴، ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ به ترتیب ۳۶۵۰، ۳۵۷۰ و ۳۴۷۰ میلیارد ریال بود. (آمار، ما) می‌بینیم که سطح درآمدهای واقعی در سال ۱۳۶۶ نسبت به سال ۱۳۶۲ هر سال تقریباً ۱۲۰ میلیارد ریال یا تقریباً هر سال ۲ درصد

پایین آمده است. اما جمعیت همچنان زیاد شده است، و لذا درآمد سرانه از دو جهت کاهش یافته است. درآمد سرانه واقعی ناخالص را در سال ۱۳۶۶ میتوان با تخمین جمعیت این سال (۵۱/۶ میلیون نفر) حساب کرد و عدد بسیار نا زل ۶۷۲۵۰ ریال را بدست آورد.

در بعضی بررسی های دولتی (که البته چون اعلام نشده اند، رسمی تلقی نمیشوند) در پایان سال ۱۳۷۵ با این وضع اقتصادی، درآمد ناخالص ملی به حدود ۳۱۷۵ میلیارد ریال میرسد. در آن سال درآمد سرانه واقعی حداکثر ۴۴۰۰۰ ریال خواهد بود. میتوان نشان داد که از این کاهش عمومی درآمدها، در حدود ۲ درصد از جمعیت کشور که صاحبان فعالیت های اقتصادی تجاری و بازاری هستند (و بخشی از صاحبان فعالیت های تولیدی که در ارتباط کامل با سرمایه داری تجاری و نیمه تولیدی حاکم که در حال فربه شدن دائمی است) نه تنها زیان نمیکند، خیلی هم منتفع میشوند. اما اقشار نادار بویژه کارگران، کارکنان و کاسبکاران جز به شدت لطمه خواهند خورد.

درآمد ملی واقعی سرانه در ایران دائما پایین میاید. از این سقوط، توده های وسیع مردم - ذر لایه های اجتماعی مختلف - با محرومیت های تازه ای روبرو میشوند. برخی از این محرومیت ها، کشاندن سطح زندگی به زیر خط ناداری مطلق و محرومیت معیشتی است. پایین آمدن سطح درآمدها، همچنین موجب تمهیق عقب ماندگی ایران است، زیرا زیرساخت های اجتماعی و سرمایه گذاری های تولیدی که می باید در محدوده ی برنامه ها - و البته هر برنامه جهت گیری طبقاتی - جهانی خاصی دارد - شرایط مطلق فقر را پس بزند، انجام نمیشود که هیچ آنچه موجود است بطرز رقت باری روبه استهلاک میرود.

پایین آمدن سطح عمومی زندگی فردی و اجتماعی ایران را جز به دو عامل وابسته و پیوسته بهم، یعنی حاکمیت جمهوری اسلامی با ضافه ی جنگ، نمیتوان مربوط دانست. جمهوری اسلامی بنا به ماهیت طبقاتی خود، نمیتواند برنامه های بلند مدت، مترقی و پویا را که هیچ حتی یک سیاست اقتصادی که درآمد سرمایه داری تحت مہارنسی است، تحت هیچ عنوان بپذیرد. اما در مقابل سرمایه داری سوداگر و سرمایه داری تولیدی خودی (مربوط به روحانیت و شرکای مکتبی) هیچ محدودیتی قرار نمیدهد. اگر سرمایه داری تولیدی سوداگر محدود هستند به دلیل نبودن درآمد های نفتی و هزینه های سنگین جنگ است و نه به دلیل محدودیت ذاتی آنها در چنین رژیمی. ساختار کاملاً وابسته اقتصاد ایران هنوز با برجاست، بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین این را بارها گفته است که اقتصاد ایران برای آنکه سطح درآمد را حفظ کند و برای جمعیت در حال ازدیاد خود

اشتغال به وجود آورد و سرمایه‌داران خودی را راضی نگه‌دارد به ارزش‌احتیاج دارد .
 ارزش از نفت بدست می‌آید . ولی نفت هم با محدودیت فروش و هم با کاهش قیمت
 روبه‌روست . جمهوری اسلامی که ذاتاً یک رژیم بحران‌ناست با ادامه‌ی جنگ سیاست
 اقتصادی خود را پیش می‌برد . طرح‌های عمرانی چندان موردنیاز این رژیم نیستند
 مگر آنکه در خدمت جنگ باشند . سرمایه‌گذاری‌های خودی می‌توانند هم ذرتولید و
 هم در توزیع و تجارت در مدار جنگ ارزش خارجی به حساب‌های خصوصی خارجی اضافه کنند
 (خامنه‌ای و رفسنجانی ، هر کدام جناحی قوی در بازار صادراتی و وارداتی ایران
 دارند . شرکت‌های عمده‌ای کداز خارج . نمایندگی‌هایی دارند و کالا وارد و صادر
 می‌کنند و در خط سیاسی - اقتصادی جملگی آقایانند . اما نام آقایان ظاهر را در
 میان نیست .) ضمناً این راهم خیلی‌ها میدانند که مقدار زیادی از تضاد آقایان
 تضاد است که سر‌قسمتی در سفره‌های ایران اسلامی در گرفته‌است . یکی از معترضین
 داخلی روحانیت گفته بود : مومنین ! تا قیامت نفت برای همه هست ، با هم دست
 بزنید !

سهم طبقات اجتماعی

توزیع درآمد میان گروه‌های شهری

۵۰ میلیون جمعیت ایران که تقریباً در ۹/۸ میلیون خانوار شهری و
 روستائی متشکل شده زندگی میکنند چه چیزهایی در رکود یا رشد از دست می‌دهند و
 چگونه؟ در زیر سعی میکنیم بطور کلی وضع گروه‌ها و دسته‌های اجتماعی را در ایران
 بحران اقتصادی نشان دهیم .

اول ، وقتی درآمدهای نفتی و مالیات‌ها که رقم عمده‌ی درآمد دولت هستند
 در بازارهای داخلی و خارجی خرج میشوند سلسله‌مراتبی از بازاریان و تولید
 کنندگان و تجار که در راس هرم آنها وابستگان نزدیک باندهای درون حاکمیت‌اند
 بیشترین سهم را بر می‌دارند .

دوم ، یا دسته پایین تر از رؤس ، بخشی از سرمایه‌داری حاکم است ، که هم در
 بازار هم در تولید خرد و هم در مقاطعه کاری‌های دولتی و غیردولتی جمع آمده‌اند .
 آنان (که جز در ساختمان سازی و موارد معدود تولیدی عمدتاً در جریان های
 تجارتی کار میکنند) نه تنها از این حیث که جیره‌خوار دسته‌ی اول هستند ، بلکه از حیث
 حجم انباشت سرمایه نیز ردیف دوم را اشغال کرده‌اند . مثلاً اگر "شرکت
 صادرات ایران" با خامنه‌ای رئیس جمهور کار میکند ، واردات کامپیوتر را -
 که بجای ضابطه‌ی نیاز و ضرورت و تناسب جامعه و اقتصادی "رابطه‌ی حداکثر
 کمسیون" خریداری میشود - شورا یا عالی‌انفورماتیک و یک روحانی نماینده‌ی

مجلس دوم بنام حمیدزاده در اختیار دارند (۳).

سوم، بخشی از بوروکراسی اسلام و متخصصین مشتمل بر متخصصین عقیدتی - سیاسی از طریق درآمد مشاغل بالا و گاه شرکت در مقاطعه‌ها و نظایر آن (مثلا گنابادی وزیر مسکن سابق که اکنون مقاطعه‌کار ساختن موزه ملک است) نه تنها سطح زندگی خود را حفظ کرده بلکه آنرا ارتقاء هم داده و برخیشان بهره‌های بالاراه یافته‌اند. اینان خانه‌های بهتر، اتوموبیل‌های گرانقیمت و روابکان مسافرتی خارج بدست آورده‌اند. اینان در تلاش برای ارتقاء خود، سه جریان های تولیدی و تجاری که مستقیماً به نیازهای "مملکت در حال جنگ" مربوط است، یک خدمت الهی به شمار می‌آید دست می‌یابند. مشاغل دولتی برای آنان معمولاً یک زمینه‌ی شروع کار است و پس از مدتی ترجیح می‌دهند تمام وقت خود را وقف آن خدمت الهی کنند.

چهارم، عده‌ی زیادی از کارمندان دولت، حتی مشتمل بر گروهی از بخش حزب الله که در مشاغل پایینی اداری هستند و این اریدشاتی آنها در نداشتن یک پارتی روحانیست، سطح زندگی خود را از دست داده‌اند و یا به سختی آنرا حفظ کرده‌اند. نمونه‌های ارتقای سطح زندگی، بیشتر، مربوط به وابستگان حزب اللهی و کس و کارهای روحانیون نافذ در هر اداره است. اکثریت کارمندان دولت و بخش خصوصی در معرض تورم هستی شان از بین می‌رود. پس اندازهای گذشته به اشکال مختلف معمولاً به مصرف هزینه‌های جاری خانوار رسیده است.

پنجم، گروهی از کارکنان دولت و یا زنیست که به وسایل گوناگون از جمله امکان استفاده از پس اندازهای خود به عنوان سرمایه، به اضافه‌ی بخشی از متخصصین که می‌توانند با تورم مقابله کنند و جری استثنای آنها هستند. صاحبان تخصص در رشته‌های آزادشغلی در این دسته جا دارند. در مجموع، کارمندان دولت بجز بخش حزب اللهی، بویژه حزب اللهی های رده‌ی بالا هم به دلیل سقوط سطح زندگی و هم بدلیل فشارها و اختناق های محیط کار و حیایان بشدت ناراضی اند، اما این عدم رعایت به علت فقدان شرایطی که به ارتقای عمومی بیست بیانجامد از نظر اجتماعی و فرهنگی مؤثر شده است. در سالهای اخیر تعداد آن دسته از کارمندان که باقیانی هزینه و درآمد خود را دیگران به خیل ناراضیان می‌پیوندند به سرعت زیاد می‌شود که با راضیان پرسروصدای شهری را تشکیل می‌دهند. اینک به مثابه یک گروه اجتماعی همسان به وراثت سیاسی و دموکراتیک آگاهی کامل داشته باشند. درک آنها از مسائل سیاسی روز هم کمکی به تحرک نیروهای ایشان نکرده است. در مقابل کارگران که نیروی عظیمی هستند و شرحشان بعداً خواهد آمد، جز در سطوح و بویژه ای نه به شناخت کافی و کامل ضرورت های دموکراتیک و پیشرفت اجتماعی و مکانیزم های سیاسی رسیده‌اند و نه به درک طبقاتی که به قدر کافی دقیق و روشن باشد.

ششم ، اگر کامبکاران شهری را در سه گروه جزء ، میانه و بالا خلاصه کنیم می بینیم که گروه بالا اگر چه نارضایتی های سیاسی فراوانی دارند ، از انباشت سود و بهره و از گران شدن اجناس و سرمایه و سرقتی بی بهره نبوده اند . نارضایتی این گروه بیشتر جنبه ای اجتماعی و فرهنگی دارد و در کنار آن بسته بودن امکان رشد مالی و پولی .

هر چه به گروه های پایین ترمی رسیم ، سطح درآمد واقعی و مفیقه های زندگی واقعی برای صاحبان مشاغل آزاد بیشتر میشود . اما آنها با یدهم قربانی تورم باشند هم چوب تعزیر اسلامی را بخورند . اسلام همان طور که قبول نمیکند که سیاست روستا زدگی اش ایران را خود کفنا نخواهد کرد قبول هم نمیکند که بقال محله ای ته شهر ساوه که خود معطل پول نان و گوشت و دار و درمان و ... است مسئول تورم نیست . در میان این گروه های اجتماعی ، البته هر چه به پایین ترمی رسیم نسبت حزب الهی ها بیشتر میشود . این تعجبی ندارد ، هم مومنین عقب مانده در این دسته زیادترند و هم نان به نرخ روز خورهای مستحق . نوعی شباهت رفتار اجتماعی میسلمان متخصصین آزاد ، کارمندان دولت غیر حزب الهی ، کامبکاران میانه بویژه از بخش های غیر سنتی وجود دارد که می باید در ارزیابی اجتماعی نسبت به پارامترهای اقتصاد سیاسی فراموش نشود .

هفتم ، روستائیان را میتوان به پنج گروه اساسی تقسیم کرد اول بسی زمین ها و کارگران موقت و آنها که مقدار زمین در اختیارشان (یا تعداد دامشان) خیلی کم است . دوم دهقانان متوسط که خود طیف وسیعی هستند . سوم ، صاحبان کارها و مشاغل متفرقه عادی . چهارم ، صاحبان امکانات (زمین ، ماشین آلات ، مقام روحانیت ، ارتباط با روحانیون ، صاحبان مغازه ها و غیره) . پنجم ، کارگران روستائی دائم .

فشار تورم در ده سال اخیر زندگی فقیرانه را که متعلق به اکثریت دهقانان است بی خون تر کرده است . آنها باید گرانتر می خریدند و دولی گرانتر نمی فروختند ، اگر چه بالا رفتن قیمت کالاهای کشاورزی در فاصله زمانی مورد نظر ما - بویژه سال ۱۳۶۶ - ثلثا در مختصری جبران سقوط درآمد کرده است مع هذا بخش زیادی از تولید کشاورزی (و نیز تولید غیر کشاورزی روستائی در نقاط مختلف کشور) در دست عده ای معدودی است که سهم سرانهای هر کدامشان به چند دهه یا حتی چند صد برابر سهم متوسط دهقانان میرسد . وامهای دولتی و امکانات بیشتر راه خانه ای آقایان علمایا مومنین صف اول نماز جماعت روستاهای پزرگتر را می پابد . به این ترتیب قسمت اعظم نتایج بالا رفتن قیمت محصولات کشاورزی نصیب داراهای محدود شده است . اما ، تورم شدید سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ دستاورد جزیی دوسال قبل از آنرا که افزایش قیمت محصولات کشاورزی ناشی میشد از زور و حمله قرار داده است . و ...

لذا بوسیله از دهقانان میانی، تمامی دهقانان پایینی، و کارگران موقت و کارگران دائم بازمعروفتر شده‌اند. دستمزدهای پولی کارگران کشاورزی از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۶ دست‌بالا از متوسط ۱۸۰ تومان به متوسط ۲۴۰ تومان در روز رسیده است (بیشتر از ۹۵ درصد کارگران کشاورزی، بیمه و بازنشستگی و غیره در اختیار ندارند) اما قیمت‌خوار بار و ارزاق و وسایل لازم افزایش نسبی بیشتری داشته‌است. چون تعداد اینان زیاد است خسارت اجتماعی نیز طبعاً زیاد خواهد بود. کارگران کشاورزی در ایران به‌کسانی اطلاق می‌شود که برای دیگران در ازای دستمزد پولی روی زمین کار می‌کنند و هر سال بخش دیگری از خوش‌نشینهای قدیمی و سنتی روستایی را بخود جذب می‌کنند. (خوش‌نشین‌ها زمین ندارند و با گرفتن سهم جنسی از حاصل کارشان برای دیگران گذران می‌کنند و معمولاً کار ثابتی هم، حتی در داخل یک روستا ندارند و ضمانت‌های فعلگی و غیره هم می‌پردازند). رقم این کارگران را میتوان در حدود ۱/۵ میلیون نفر برآورد کرد. البته آرائه‌ی رقم دقیق در این مورد به علت تداخل با خوش‌نشین، کاسبکار، خرده‌پا و کارکنان فامیلی بدون مزد دشوار و بلکه ناممکن است.

هشتم، کارگران شهری (که در حدود ۶ میلیون نفرند) در حال حاضر از انواع گروه‌های تخصصی و دستمزدی و غیره تشکیل شده‌اند. ۱/۵ میلیون کارگر افغانی به اضافه‌ی در حدود ۴/۵ میلیون کارگر ایرانی، کارگران روزمزد و غیر متشکّل و بی‌ثبات شغلی هستند. آنها در ساختمان‌سازی، راه‌سازی، بیل زدن باغها و مزارع اطراف، برف‌پاروکنی، یادویی، حمل بار و غیره مشغولند. تکنولوژی که بتواند بارآوری کارگران را بالا برده و رفاه ضمنی نیز فراهم کند رشد کرده هیچ سیر عقب‌گرد هم نداشته‌است. رفاه و ثبات شغلی بدلیل مهاجرت افغانیها، مهاجرت از مناطق دیگر به شهرها (خصوصاً از آذربایجان، کردستان، ایلام، باختران و لرستان به تهران، اصفهان، مشهد و شیراز) آنقدر بالاست که مزدها با آنکه بالا می‌رود از بالا رفتن تورم کندتر است. این گروه هم به دلیل رکود عمومی و پایین آمدن درآمد ملی و اشاعه‌ی بیکاری و هم بدلیل تورم بیشترین فشارها را بر کرده‌دارند. تجمع خانه‌های حقیرونیمه‌زاغه‌ها و آلونک‌ها در حاشیه‌های شهرها و در روستاهای نزدیک یا چسبیده به شهر هر چه بیشتر شده‌است. انواع بیماری، فساد اجتماعی، عقب‌ماندگی، گرسنگی و فقر در چهار سال اخیر به شدت در مناطق حاشیه‌ای که محل سکونت کارگران بی‌تشکل و بی‌ثبات شغلی و نیز دستفروشان و دارندگان شغل‌های متفرقه و بیکاران بی‌تخصص و بی‌وسيلة‌است، دائماً گسترده‌تر می‌شود.

کارگران صنعتی شاغل (مرکباً از استخراج معادن، صنایع، گاز و آب و برق) در ایران تعدادشان ۲/۸۳۱ میلیون نفر است که تعداد ۱/۴۷۷ میلیون نفر آن در صنایع هستند. تعداد کارگران صنعتی در سال ۱۳۵۵ معادل ۱/۶۷۲ میلیون

بوده است. رشد جمعیت و پائین آمدن اشتغال صنعتی چه چیزی را نشان می‌دهد؟ رقابت شدید و بیکاری فراوان و لذا تمایل قوی به سقوط سطح زندگی کارگران. اگر کارگران متخصص و با سابقه واحدهای صنعتی بزرگ و متشکل که در چند سال اول امکان یافتند دستمزدهای خود را تا حدی از طریق دریافتنی‌های جنسی، تثبیت اجاره بها، افزایش دریافتی، با تورم متعادل کنند، در تورم پنج سال گذشته ابتدا با توقف و سپس به سرعت با سقوط سطح زندگی واقعی روبرو شده‌اند. وضع برای کارگران کارخانه‌های دولتی، از این حیث که می‌باید بدون آنکه حواشان پرت شود (چراکه شورای اسلامی واحدهای صنعتی از طریق نظارت گشتاپویی آنان را در کارخانه و در خیابان می‌پاید) در خدمت اهداف انقلاب چکش بزنند، بسیار بدتر است. استعفا جز فرورفتن به دریای بیکاری نتیجه‌ی دیگری برایشان ندارد. وضع کارگران کارخانه‌های صنعتی کوچک و متوسط غیردولتی با وجود بدی بشدت این دسته نیست. سرمایه‌گذاران و مدیران این کارخانه‌ها زیر فشار سرمایه‌گذاری‌های آخوندی - حزب‌اللهی دولتی و وابسته به دولت (که هم بصورت رقابت‌کننده و متکی به مواد اولیه ارزان و وام آسان و غیره اعمال می‌شود هم بصورت اخلال‌های بی‌پایه تحت عنوان حمایت از مستضعفان) هنوز نمیتوانند به اندازه‌ی گروه اول بطور علنی شدت عمل بخرج دهند. از ترس شرایط و بهانه‌جویی سرمایه‌داران اسلام و از طریق تاثیرهای فرهنگی که این بخش از سرمایه‌گذاران و مدیران را با کارکنان مخالف رژیم نزدیک میکند، گسره دستمزدها تا حد مختصری بالا رفته‌اند مع هذا در قیاس با شدت تورم بطور واقعی بشدت سقوط کرده‌اند. حضور حزب‌الله و سازمان‌های اسلامی در واحدهای تولیدی از جمله عوامل سرکوب هر نوع تظاهر جمعی و آشکار بوده است.

کارگران جدید - کسسه در ۱۰ سال

اخیر استخدام و در واقع تاحی جایگزین بازنشسته‌ها و تاحدی نیز جایگزین اخراجی‌ها شده‌اند و بالاخره به میزان اندک ولی کافی نیز از عوامل رژیم هستند، تعدادشان به ۴۰۰،۰۰۰ نفر میرسد. اگر وابستگان رژیم و حزب‌الله نباشند از پایین‌ترین سطح زندگی برخوردارند. تکنولوژی صنعتی در ایران بشدت سقوط کرده است. نسبت استهلاک بطرز شدیدی بالاست و اگر آثارهای تخمین‌های جدید از پائین آمدن آن حکایت کنند دلیلی ندارد جز این که اصل سرمایه‌دربرجسی از بخش‌ها از میان رفته است. پایین بودن تکنولوژی با آوری کارگران صنعتی را پایین آورده است و به این دلیل از هیچ نوع امکانات رفاهی خبری که نیست، هیچ، چرخ افزایش دستمزد برای مقابله با تورم و هشتاک که دامن خانوارهای

کارگران را گرفته است و امکان می‌شود و در حال از کار افتادن است.

کارگران پراکنده که در محیط‌های کسبی و صنفی یا بر روی ماشین سواری و مسافرکش و اتوبوس و کامیون کار می‌کنند و با درمها دن پراکنده و کوچک مشغولند و با دوفی می‌کنند و نظائر آنها مستقیماً به زندگی سخت و پرمشقت کشیده شده‌اند. بخشی از این کارگران با خانواده‌هایشان برای جبران فشار مالی با خانواده‌ی پدری و مادری و اقوام خود زندگی می‌کنند. در محله‌های بسیار فقیر و در فضا‌هایی محدود. این وضعیت کارگران میانی این گروه است. کارگران پایینی به‌هاشیه نشینی، سکونت در مکان‌های موقت می‌پردازند. و کارگران بالایی این دسته بویژه آنها که امکان عکس‌العمل در مقابل تورم دارند. وضع نسبی بهتری دارند. این وضع را برای آنکه ملاکی داشته باشیم با مصرف گوشت ماهانه‌ی یک خانوار نشان می‌دهیم.

قیمت انواع گوشت قرمز را در سال ۱۳۶۶ (شامل گوشت کوبنی و گوشت آزاد) بطور متوسط کیلویی ۲۵۰، ۷۵۰ و ۲۵۰۰ ریال در نظر می‌گیریم. تا می‌بینیم روزانه‌ی ۷۲ گرم پروتئین (رقمی قابل قبول که به هیچ وجه رقم بالایی نیست) برای یک خانواده ۵ نفری از طریق گوشت قرمز معادل مصرف ۳۶۰ گرم گوشت در روز یا ۱۰/۸ کیلو گوشت در ماه است. مقدار ۱/۸۷ کیلو آن از قرار کیلویی ۲۵۰ ریال و ۱/۸۷ کیلو آن از قرار کیلویی ۷۵۰ ریال و مابقی از قرار کیلویی ۲۵۰۰ ریال تأمین می‌شود. لذا هزینه‌ی خرید گوشت قرمز برای یک خانواده‌ی معمولی که می‌خواهد یک سطح قابل قبول مصرف گوشت را داشته باشد عبارت از حاصل جمع ۱۷۶۵۰ ریال است که به رقم ۲۰۰،۰۰۰ ریال در ماه می‌رسد. این به‌تنهایی چیزی در حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد درآمد یک خانواده‌ی کارگری عادی، کارمندی ساده، کاسبکار جزء را تشکیل می‌دهد. هزینه‌ی ممکن در ماه برای این اقشار در شرایطی بسیار مناسب در حدود ۳۰،۰۰۰ ریال است که ۴۲ تا ۵۰ درصد درآمد همان خانواده است. در مجموع برای انبوه نیازهای واقعی (چهار سد به نیازهای رفاهی و فرهنگی و درمانی و غیره) این خانواده فقط ماهانه ۲۰،۰۰۰ ریال می‌ماند. تنها هزینه‌ی نان و اتوبوس در روز ۱۲۰ ریال است که در ماه به ۳۶۰۰ ریال می‌رسد. طبیعی است که این خانواده دائماً مصرف گوشت را پایین می‌آورد، چون زورش احتمالاً فقط به آنجا می‌رسد. به این ترتیب تعجب ندارد که می‌گوئیم با درآمد سرانه‌ی سال ۱۳۶۶ یعنی ۶۷۲۵۰ ریال یا درآمد خانوار معادل ۳۳۶۲۵۰ ریال در سال یا ۲۸۰۰۰ ریال در ماه، در حدود ۵۰ - ۴۰٪ از خانواده‌های کشور ما - بیشتر در میان خانواده‌های کارگران غیرماهر، کارگران

کشاورزی و روستاییان خوش‌شان و کارمندان جزء و کاسبکاران خرده‌پا - در سطح

نیمی از سطح قابل قبول پروتئین باشند (ما). البته در حدود ۲۵ درصد از جمعیت بالاتر از سطح قابل قبول هستند (مابقی بالاتر، تاحدی بالاتر یا نزدیک به آنند) که از این رقم در حدود ۱۰ درصد وضع مرفه و چیزی در حدود ۱-۲ درصد وضع عالی دارند. جالب آنست که بدانیم بخش وسیعی از دسته‌های اجتماعی مافوق مرفه فعلی در گذشته در سطحی بسیار پایین تر از سطح فعلی بوده‌اند، گرچه نه در سطحی پایین تر از متوسط قابل قبول.

نهم، بیکاران - بطور کلی سطح اشتغال کشور ۲۲/۳ درصد است و به عبارت دیگر از ۴۹/۸ میلیون جمعیت کشور چیزی بیش از ۱۱/۱ میلیون نفر شاغلند. در سال ۱۳۵۵ جمعیت ۳۳/۷ میلیون نفر و تعداد شاغلین ۸/۸ میلیون نفر بود. به این ترتیب در سال ۱۳۵۵ درصد اشتغال ۲۶/۱ درصد و در سال ۱۳۶۵ برابر ۲۲/۳ درصد بوده است. اگر درصد اشتغال را همان ۲۶/۱ درصد بگیریم در سال ۱۳۶۵ می‌بایست اشتغال به ۱۳ میلیون نفر می‌رسید. به این ترتیب، حتی اگر سطح کاملاً نارضی کننده‌ی سال ۱۳۵۵ را ملاک بگیریم در فاصله‌ی ۱۰ سال در ایران ۲ میلیون نفر به سپاه بیکاران افزوده شده است. غم سپاه پاسداران کم. آنها با استخدام حدود ۲۰۰ هزار نفر نیرو در حدود یک دهم بیکاری را از بین برده‌اند تا نیرویی باشند برای سرکوب باقی بیکاران.

اگر تعداد کارگران صنعتی به استثنای ساختمان (یعنی کارگران کارخانه ها و کارگاه‌های تولیدی و معادن و برق و آب و گاز) را در نظر بگیریم تعدادشان از ۱/۸۲ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۱/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ سقوط کرده است باز با محاسبه‌ی بالا می‌توانیم بگوئیم که تعداد کارگران صنعتی یادشده می‌بایستی ۲/۷ میلیون نفر می‌بود که به ۱/۶ میلیون نفر رسیده است. یعنی آنکه، رکود عمومی اقتصاد ایران، به دلیل سیاست‌های جنگی-اسلامی موجب شده است تا مستقیماً ۱/۱ میلیون نفر بیکار صنعتی بوجود آید. که البته می‌بایستی به این رقم بیکاران در جستجوی کار را، که در محاسبه در نظر گرفته نشده است (بدلیل آنکه سطح سال ۱۳۵۵ خود سطحی بوده همراه با بیکاری بویژه همراه با بیکساری پنهان زیاد) افزود. این رقم را در صنعت می‌توان از ۵۰۰ هزار نفر تا ۱/۵ میلیون نفر (بسته به تعریف و روش) برآورد کرد. خلاصه آنکه در زمینه‌ی صنعت در حال حاضر (اول سال ۱۳۶۷) با توجه به تغییرات یکساله مجموعاً در حدود ۲/۲ میلیون نفر می‌توانستند بخوبی جذب کار شوند، مگر آنکه در برنامه‌ها مسایلی پیش می‌آمد که از غیر عملی و غیر واقعی بودن و وابستگی شدید به منافع انحصارهای بین‌المللی ناشی می‌شدند. در این میان پیش از سال ۱۳۵۷ همچون کره جنوبی و ترکیه بیکاری ناشی از سامانه‌ی وابسته به انحصارهای بین‌المللی و اقتصاد ناهماهنگ وجود داشته است، گرچه

بهر حال از بیکاری موجود ایران نسبتاً خیلی کمتر بوده است. کارگران ساختمانی ماهر و غیر ماهر در سال ۱۳۵۵ تعدادشان در حدود ۱/۱۸ میلیون نفر بود (در شهر و روستا) اما در سال ۱۳۶۵ تعدادشان به ۱/۲۳ میلیون نفر رسید. در این مورد افزایش ۵۰ هزار نفر به تعداد کارگران ساختمانی علامت حذف بیکاری نیست. اگر روش سابق را بپذیریم می‌باید در اول سال ۱۳۶۲ تعداد ۱/۵۰ میلیون کارگر ساختمانی می‌داشتیم اما این تعداد ۱/۲۳ میلیون است پس بیکاری در اینجا به ۲۷۰ هزار نفر می‌رسد. بعینت عتب ماندگی تکنولوژیک و کوچک بودن فعالیت‌های ساختمانی پراکنده کارگر ساختمانی در ایران زیاد است که در شرایط مناسب می‌باید به سمت تولید صنعتی می‌رفتند. می‌بینیم که کارگران ساختمانی وضعی بسیار رقت‌آور یافته و در گوشه و کنار شهر و ساختمان‌های نیمه تمام و جاذبه‌های حاشیه‌ای نیتونه کرده‌اند. شیوع فساد اجتماعی، انواع خلافکاری و خشونت و غیره ناشی از همین وضع اقتصادی و شغلی بسیار پایین و بی ثبات است. دستفروشی و کارهای متفرقه و نیز گدایی و ولگردی و کارهای خرده پنا و دلالتی‌های بسیار محقر در شهرها نمایش اجتماعی خوبی از بحران اقتصادی پایداری کشور است. چهره‌ی بیکاری در شهرها بخوبی نشان می‌دهد که بحران تاجه حد زندگی مردم کم‌درآمد را مختل کرده است و تاجه حد به بدبختی و فقر افزوده است. کارکنان بخش خدمات اجتماعی و شخصی از ۱۷/۲ درصد کل شاغلین به ۲۷/۴ درصد رسیده‌اند و نیز کارهای نامشخص از ۵/۸ درصد به ۳/۴ درصد افزایش یافته است. اما خدمات اجتماعی و بهداشتی و تحصیلی و رفاهی و هنری را همه میدانیم که در برخی موارد متوقف شده و یا به فقر رفته است. به این دلیل است که افزایش درآمدهای بالاچیزی جز کارهای متفرقه بی ثمر یا بسیار کم‌ثمر را مانند دستفروشی و واسطگی معاملات ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ تومانی، پادویی و مناغل موقت را در میان نادارها و دکان‌سازی و زیاده کردن دستهای واسطه را در میان دارا ترها نشان نمیدهد.

درصد شاغلین کشاورزی در ایران از چهل سال پیش روبه کاهش بوده است. این شکل بخودی خود قابل توجه هست ولی در ایران با مشکلات فراوانی روبه‌رو است. تعداد شاغلین کشاورزی از ۳ میلیون نفر به ۳/۲۴ میلیون نفر رسیده است. جمعیت روستایی کشور از ۱۷/۸۵ میلیون به ۲۲/۵۶ میلیون رسیده است. در حالیکه ۴/۷۱ میلیون به جمعیت روستایی اضافه شده، به شاغلین کشاورزی ۲۳۰ هزار نفر افزوده شده است. کل شاغلین روستایی (در همه کارهای کشاورزی و غیر آن) از ۴/۶۹ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۵/۰۷ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ رسیده است. یعنی آنکه از ۴/۷۱ میلیون نفر جمعیت زیاد شده در روستاها جمعاً ۶۰۰ هزار نفر یعنی ۱۳ درصدشان به کار جذب شده‌اند (تازه، چه کارهایی؟ بحیر کشاورزی که در سال‌های گذشته کارهایی چون، فصلگی، خرید و فروش‌های کوچک و

خرد از شهر به ده و بزرگساز، توزیع مواد مخدر و الکل در روستاها و میدانیم که این امر ربطی به گروه اجتماعی جدید روحانیت، حزب اللهی ده که به سرعت مدرن‌شین شده‌اند، ندارد). اما جمعیت ده نشین کشور که در این ۱۵ سال در حدود ۴ تا ۶ میلیون مهاجر به شهر فرستاده است (آمار) هم در تکنولوژی عقب مانده و هم در بارآوری کاربوختی نتوانسته است شغل لازم برای خود ایجاد کند. افزایش برخی محصولات کشاورزی مثل گندم و آلو با نوسانهای درمائی مختلف روبرو بوده است (مثلا سقوط شدید سال ۱۳۶۲) و ثانیاً بفاطر جمعیت مهاجر و بیکار و تورم کلی موجب بالا رفتن سهم هر کس کم‌نده هیچ، بدبختی‌ها را افزون کرده است. آنچه مسلم است بیکاری در ایران گسترده شده و تفاوت طبقاتی جدیدتر که در حال افزایش است وجود دارد. هرچند هم که سرمایه‌ها و صنایع دولتی افزایش بیابند و جای سرمایه‌های بزرگ گذشته را بگیرند تفاوت طبقاتی جدید کم‌نمی‌شود. سقوط بارآوری و رواج سرمایه‌های غیرمولد تجاری موجب افزایش شکاف و ادامه بحران شده است. در همه‌ی موارد جنگ انگیزه‌ی خوبی برای متنفذین که بدنیاال سود سریع‌تر و بیشتر در اوقات و واردات کار می‌کنند شمار می‌آید، در حالیکه نه زیرساخت‌ها و نه صنعت و سرمایه‌گذاری تولیدی امید بدست می‌دهند.

الف - م

زیرنویس‌ها :

- (۱) از این پس ارقامی را که مستند هستند و نیز نظریه‌های دولتی را با (آمار) نشان می‌دهیم، حاصل برآوردهایمان را نیز با (ما) نشان می‌دهیم.
- (۲) وزارت کشاورزی و مرکز آمار ایران در ارائه‌ی ارقام تولید و سطح زیرکشت بحدخته‌آوری در تناقضند. اما با همه‌ی این‌ها یک چیز روشن است. کشاورزی اسلام هیچ راه رستگاری نبی‌موده است.
- (۳) حمیدزاده نماینده‌ی آوج و بوئین زهرادر مجلس دوم به دلیل فسادپیش از حد از جمله معاشرت دائمی با روسپیان مجامع دولتی - روحانی و نیز "شراب مسکرات و تدخین افیون"، بالاخره کار را به آنجا کشید که خیلی‌ها سر از کارش در آوردند و سپس از آنکه مدتی تحت نظر بود، دستگیر، محاکمه و به ۸ سال حبس محکوم شد. و آقسای رفتن جانی که ظاهراً به نوعی درگیر قضا یا بوده، این بار هم سر در رفته است.

۲- بودجه سال ۶۷

لایحه بودجه سال ۶۷ چندروز قبل از پایان سال در مجلس آخوندی به تصویب رسید. بررسی بودجه سالانه، اگرچه نمیتواند بتنهایی ابهام فاجعه‌ای را که هم‌اکنون رژیم جمهوری اسلامی با آن دست‌به‌گریبان است کاملاً نشان دهد، ولی زوایائی از آنچه را که در سال جاری با آن مواجه خواهیم بود، روشن میکند.

گفته‌ای که توضیح آن پیش از ورود به بحث ضروری است این است که برای بررسی دقیق بودجه باید معمولاً متن کامل آن را به همراه تبصره‌ها و ردیف‌ها در اختیار داشت. در سال جاری اما حتی نمایندگان مجلس اسلامی نیز از این فرصت بدلیل کمبود کاغذ محروم شدند! (نایب رئیس مجلس در پاسخ به اعتراض یکی از نمایندگان در همین مورد، اشاره کرد که در سالهای قبل که ۲۷۰ نسخه از متن کامل لایحه بودجه بین نمایندگان تقسیم میشده، روز بعد بیش از صد نسخه در کنار راهروها توسط مستخدمین جمع‌آوری میشده است). به علاوه رژیم اسلامی، جزئیات بودجه را جزو اسرار میدانند و دسترسی به آن برای نامحرمان غیرممکن است. از این رو وبالاتر بررسی ما به ارقام اصلی بودجه محدود میشود.

الف: دریاقتها و پرداختها

در بودجه سال ۶۷ برای درآمدها و پرداختها منابع و هزینه‌های زیر پیش‌بینی شده است. برای تسهیل مقایسه بین پیش‌بینی‌های سال جاری در مقایسه با ارقام قطعی سال ۶۵ و مصوب سال ۶۶ این ارقام نیز در جدول زیر ذکر شده‌اند. (ارقام به میلیارد ریال)

منابع درآمد سال ۶۵ (قطعی) سال ۶۶ (مصوب) سال ۶۷ (پیش‌بینی)

درآمدهای عمومی	۱۷۸۱	۲۶۲۶	۲۷۲۸
۱- مالیات	۱۰۲۴	۱۱۵۹	۱۱۶۴
۲- نفت	۵۴۱۶	۸۳۷	۸۴۴
۳- درآمد حاصل از فروش ارز	۱۷	۲۱۴	۲۶۲
۴- سایر دریاقتها	۳۲۲	۴۱۵	۴۵۷
درآمدهای اختصاصی	۳۰۸	۲۹۸	۳۶۷

۱ ادامه جدول در صفحه بعد

منابع درآمد سال ۶۶ (قطعی) سال ۶۶ (مصوب) سال ۶۷ (پیش بینی)

جمع دریافتها	۲۰۹	۱۹۲۵	۳۰۹۶ (*)
کسری درآمد ها نسبت به			
پرداختها	۱۲۷۴	۱۰۴۵	۱۲۵۲
منابع تامین کسری			
۱- استفاده از استقراض			
از بانک مرکزی	(۱۲۸۴)	(۹۷۵)	(۱۱۲۲)
۲- برگشتی سالهای قبل	(۱۰۱)	(۷۰)	(۱۵)

جمع کل دریافتی یا

استقراض ۳۴۷۶ ۳۹۷۰ (*) ۴۳۴۸

(*) اختلاف در برخی سرجمع ها بدلیل روند کردن ارقام است

۶۵ (قطعی)	۶۶ (مصوب)	۶۷ (پیش بینی)
۳۱۵۶	۳۶۲۱	۳۹۸۰
کل پرداختها		
۱- اعتبارات عمرانی	۷۲۲	۸۲۱
۲- اعتبارات طرحهای ملی	۴۰۷	۴۷۰
۳- اعتبارات طرحهای استانی	۸۵	۱۱۹
۴- اعتبارات ویژه جنگ	۹۸	۹۳
۵- سایر هزینه های عمرانی	۱۳۲	۱۳۸
۲- اعتبارات جاری	۲۹۴۸	۳۱۵۹
هزینه های جاری دولت	۱۹۵۵	۲۵۴۷
با پرداخت وامهای خارجی	۲۱/۷	۱۲/۱
هزینه های جنگ	۴۳۳	۶۰۰
پرداخت از محل دریافت های		
اختصاصی	۳۰۸	۳۶۷
جمع کل پرداختها	۳۴۶۵	۴۳۴۸

پیش‌بینی دریافت‌های ارزی در سال ۶۷ (به میلیون دلار)

شرح	۶۵ (عملکرد)	۶۶ (مصوب)	۶۷ (پیش‌بینی)
نفت	۵۶۳۲	۸۶۶۰	۹۰۰۰
ارز موضوع تبصره‌ی ۳۰ از خدمات وسایر دریافت‌های ارزی از محل حساب سرمایه	...	...	۶۳۲
جمع	۷۱۴۴	۹۰۷۰	۹۶۳۲
اعتبارات یوزانس (بند ۴ - تبصره‌ی ۲۹) (**)	(*)	۱۶۰۰	۱۶۰۰
جمع کل	...	۱۰۶۷۰	۱۱۸۶۴
هزینه‌های ارزی			
دفاع	۳۰۹۰	۲۸۰۰	۲۷۰۰ (یوزانس)
بند ۴ - تبصره‌ی ۲۹ (**)	...	...	۳۰۰ (یوزانس)
بند ۴ - تبصره‌ی ۲۹	...	...	۳۰۰ (یوزانس)
"	...	...	"
کل هزینه‌های ارزی بخشدفاع	۳۳۰۰		
خدمات	۸۷۸	۸۸۰	۸۵۰
کالاهای اساسی	۱۱۶۲	۱۲۵۰	۲۰۰۰ (***)
در اختیار نخست‌وزیر	۳۹۳۰	۲۵۰	۲۰۰
تعهدات ارزی	۸۵۰	۸۵۰	۱۶۰۰
جمع ارزی برای		۱۸۳۰	۱۸۳۰
سایر هزینه‌های ارزی	۳۲۱۹		۱۵۷۰
جمع ارزی برای هزینه‌های تولیدی عمرانی	...	۸۴۴۰	۱۱۳۵۰

(*) در سال ۶۵ اعتبارات یوزانس پیش‌بینی نشده بود.

(**) بند ۴ تبصره‌ی ۲۹: به دولت اجازه داده می‌شود در صورت افزایش درآمد ارزی کشور در پایان هر فصل سال ۱۳۶۷ از سه دوازدهم مجموع درآمد پیش‌بینی شده در بند

(الف) جدول شماره‌ی (۱) قسمت‌نهم این قانون از طریق دریافت‌های ارزی که در جدول مذکور پیش‌بینی شده باشد و یا مازاد بر مبالغ پیش‌بینی شده عاید گردد، مازاد از حاصله را با رعایت بند ۳ این تبصره تا مبلغ یکصد و پنجاه میلیون دلار در هر فصل و شصت میلیون دلار در سال به ارقام مندرج در ستون شماره ۶ جدول شماره ۳ و ۲ قسمت‌نهم این قانون توزیع نماید. درآمدهای ارزی مازاد بر مبلغ مذکور بایده حساب ذخایر ارزی کشور منظور گردد.

بند ۶ تبصره‌ی ۲۹ : دستگا‌های اجرائی می‌توانند برای رفع احتیاجات خود در مورد طرح‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری که تاخیر در انجام تعهدات ارزی منجر به زیان و خسارت دولت گردد و یا به لحاظ انجام قراردادهای طویل‌المدت خرید کالاهای خدمات جهت اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری و همچنین نیازهای دفاعی که مدت یوزانس آنها بیش از یک سال شمسی باشد از طریق معاملات یوزانس با تصویب کمیته‌ی تخصیص ارز، تا سقف مندرج در ستون شماره‌ی (۷) جدول شماره‌های (۲) و (۳) قسمت‌نهم این قانون تعهدات ارزی ایجاد نماید. مبلغ تعهدات مذکور بایده در سال پرداخت در بودجه‌ی ارزی مربوطه بطور جداگانه پیش‌بینی گردد.

*** از این مبلغ ۱۱۰۰ میلیون ریال برای کالاهای مصرفی وارداتی (گندم، برنج، گوشت، روغن، کره و...) و بقیه برای خوراک دام و طیور و کود شیمیائی، سم، قطعات و ماشین‌آلات کشاورزی و داروهای دامی به مصرف خواهد رسید.



در توضیح جدول فوق لازم است نکاتی مورد توجه قرار گیرد:

■ اگرچه رقمی که برای مخارج جنگ پیش‌بینی شده جمعا ۶۹۳ میلیارد دلار است ولی بخش مهمی از اعتبارات طرح‌های عمرانی و اعتبارات جاری دولت به مصرف جنگ و مخارج نیروهای نظامی میرسد. آنچه که در ردیف‌های اعتبارات عمرانی برای جنگ و هزینه‌های جنگ منظور شده صرفا مخارج خاصی است که جدا از هزینه‌های جاری و عمرانی سایر دستگا‌ها به مصرف جنگ میرسد. دولت و مجلس و اما نشان اصرار دارند که جنگ در رأس همی امور است و بنا بر این هزینه‌های سایر دستگا‌ها و از جمله طرح‌های صنایع، حقوق پرسنل و غیره بختا برای جنگ هزینه میشود. به تقریب میتوان حدس زد که هزینه‌های جنگ در سال رقمی حدود ۱۰۰۰ میلیارد ریال را تشکیل میدهد. که نزدیک به ۲۰ درصد بیش از کل اعتبارات عمرانی در سال است. به این رقم باید کمک‌های راکه بزور از مردم و تحت عناوین مختلف (کمک‌های جنسی، کمک‌های نقدی کسب شده از کارمندان، کارگران، دانش‌آموزان و کسبه را نیز اضافه کرد).

■ ارقامی که در جدول درآمدها پیش‌بینی شده، عمدتا و به طرق مختلف به میزان ارز کسب شده از محل فروش نفت بستگی دارد. از جمله‌ی این درآمدها میتوان به سه

درآمدهای مالیاتی، درآمد حاصل از فروش ارز و درآمدهای اختصاصی دستگاههای دولتی اشاره کرد. دولت هر ساله به دلیل مشکلات در پرداختهای اجباری الوایح اصلاحیه‌ای را به تصویب مجلس میرساند. از جمله در اسفند ۶۶، از آنجا که پرداخت حقوق بخشی از کارکنان دولت و کمک به جنگ زدگان و همچنین تأمین بخشی از تعهدات دولت با مشکل مواجه شده بود، بر اساس یک لایحه اصلاحیه، به دولت اجازه داده شد ۳۷۴/۴ م.ر. بر میزان استقراض از بانک مرکزی بیافزاید. پیش‌بینی میشود که این وضعیت در سال جاری بدلیل نا روشن تر بودن وضعیت فروش نفت، نوسانات قیمت آن و همچنین تشدید تنش‌های سیاسی که میتواند به عکس‌العمل بازاریان و کسبه پرداخت مالیات بیانجامد، ادامه یافته و حتی میزان کسر بودجه از سال گذشته بیشتر باشد.

■ بخش اعظم اعتباراتی که تحت عنوان فعالیتهای عمرانی در لایحه بودجه منظور شده مربوط به ایجاد ساختمان‌ها جهت موسسات دولتی و سایر فعالیتهای است که ربطی به فعالیتهای عمرانی جهت رفع نیازهای ضروری مردم در شرایط کنونی ندارد.

علیرغم این کاستی‌ها دولت معتقد است که لایحه‌ای ارائه شده به مجلس، گام مهمی در جهت تورم زدایی و کمک به معرومان و در راستای شکوفایی اقتصاد در سال‌های آتی و رفع تنگناهای کنونی است. بهینیم این ادعاها ناچه حد با واقعیت انطباق دارند.

یکی از دلایل تورم به معنای کاهش ارزش خرید، افزایش نقدینگی و چاپ اسکناس بدون عرضه کافی کالا در سطح جامعه است. از همین رو کسری بودجه و جبران آن از طریق استقراض از بانک مرکزی (چاپ اسکناس) یکی از دلایل اصلی تورم است. میزان کسر بودجه در قانون بودجه‌ی سال جاری رسماً و بروی کاغذ ۱۱۳۷۰۴ م.ر. پیش‌بینی شده است. رقم دیگری که باید کسری درآمدها را بپوشاند ۱۱۵ م.ر. از محل برگشتی سالهای قبل یعنی اعتباراتی است که توسط ارگان مربوطه به مصرف نرسیده است. با توجه به اینکه درآمدهای پیش‌بینی شده چهارمحل نفت، چهارمحل مد‌های مالیاتی و چهارمحل درآمدها، مانند سالهای گذشته حاصل نخواهد شد حجم کسری بودجه در خوشبینانه‌ترین حالت به حدود ۱۷۰۰ م.ر. خواهد رسید که تقریباً دو برابر بودجه‌ای است که برای فعالیتهای عمرانی در نظر گرفته شده است. این رقم همچنین نزدیک به ۵۰ درصد درآمدهای پیش‌بینی شده در بودجه است. (رقم رسمی پیش‌بینی خود نزدیک به ۴۰٪ رقم دریافتی بودجه است).

این میزان کسر بودجه خود عامل اصلی تشدید تورم در سال جاری خواهد بود. میزان این تورم علیرغم تمهیداتی که دولت و رژیم برای کنترل قیمت‌ها پیش‌بینی کرده‌اند (قیمت‌گذاری کالاهای اساسی، تعزیرات حکومتی...) حداقل حدود ۳۰

درمد خواهد بود (سخنان نادی در مجلس در مخالفت با لایحه بودجه - ۹ اسفند ۶۶). این تورم که در طول سالهای اخیر بطور فزاینده افزایش یافته و در ماههای اخیر در مواردی بصورت لجام گسیخته ادامه یافته است، میتواند با ادامه وضعیت کنونی در سال جاری کلیه مکانیسمهای تدافعی رژیم را خنثی کرده و بصورت تصاعدی و روزانه افزایش یابد. نشانههای چنین روندی هم اکنون در مورد برخی از کالاها (قیمت اتوموبیل و لوازم بیدکی آن، سکه طلا، ارز آزاد و...) قابل مشاهده است. لازم به توضیح نیست که تورم در درجهی اول برگردی اقتصاد کم درآمد جامعه (کارگران و حقوق بگیران بخش دولتی و خصوصی) سنگینی خواهد کرد. برنامههای جیات حاکمه برای توزیع کوپنی کالاها، تخصیص بن کارگری و کارمندی برای دریافت برخی کالاها، که در حقیقت بسیاری از خانوادههای کم درآمد شهری را از سقوط کامل و رژیم را از خطر رویارویی با اعتراضات گسترده نجات داده است، فقط قادر است تا حدود معینی از این فشار بکاهد.

تقسیم بندی بودجه و تخصیص اعتبارات برای بخشهای مختلف معیار دیگری است که با آن میتوان میزان وفاداری هیأت حاکمه به وعدههای دهان پرکن "مبارزه با استعمار" و "محروریت زدائی" را محک زد.

درست و قبیل توضیح دادیم که، همچون سالهای گذشته، بخش عظیمی از بودجه را در سال جاری جنگ خانمان برانداز و ارتجاعی دور رژیم ایران و عراق می پلعد. این واقعیت هم در میزان اعتبارات ریالی و هم اعتبارات ارزی قابل مشاهده است. قبلا هم اشاره کردیم که مبالغ مذکور در بودجه فقط نشان دهندهی بخشی از واقعیت مخارج سنگین و گمراهکن جنگ است. اما همین مقدار نیز کافیست تا عمق خیانت سردمداران رژیم را نشان دهد.

در سالهای اخیر کمترین میزان اعتبارات برای طرحهای عمرانی اساسی اختصاص یافته است. اعتبارات تخصیص یافته نیز در جریان عمل مرتباً کاهش یافته و به مصرف "مسائل ضروری تر" - یعنی جنگ و ترمیم چاله های بودجه ای جاری - رسیده است. یک نمونه ای مشخص در این مورد، آن طرحهای عمرانی است که بنام "طرحهای مهم انقلاب" شهرت دارند. بدنبال کاهش شدید قیمت نفت در سال ۶۴، رژیم مجبور شد پروژه های در حال اجرا را دست بند کرده و کار را عمل در آن پروژه های ادامه دهد که یا پیشرفت آنها بحدی رسیده بود که امکان تعطیل آنها وجود نداشت و یا به دلیل نیاز سایر بخشها، اتمام آنها ضروری مینمود. این طرحها که تعداد آنها بیش از ۲۰۰ طرح است در آن زمان "طرحهای دهه ای انقلاب" نام گرفت، زیرا تصور بر این بود که تا پایان سال ۶۷ پایان می پذیرند. در اواسط سال ۶۵ دست اندر کاران رژیم دریافتند که اجرای چنین برنامه ای هم با توجه به میزان درایست و کاردانی آنها و هم میزان درآمدهای ارزی، امکان پذیر نیست. نام طرحها عوض

شدوبه "طرحهای مهم انقلاب" تغییر یافت. به دنبال این سیاست از ابتدای سال ۶۵، عملاً کلیه پروژه‌های در دست مطالعه و یا اجرا بفرای طرحهای نامشروع تعطیل شد. این پروژه‌های مهم نیز بر اساس تأمار رسمی منتشر شده هیچکدام تاکنون به شرفت مطلوب رانداشته و در عمل با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده‌اند. اطلاعات موجود نشان میدهد که هیچیک از طرحهای فوق که بخش اعظمشان طرحهای صنعتی است، در زمان مورد نظر پایان نخواهند یافت. نکته‌ی جالبتر اینست که میزان ارز تخصیص یافته برای این طرحها که در سال ۶۲۵،۶۶ میلیون دلار نقدی و ۷۰۰ میلیون دلار به صورت یوزانس بود، بتدریج کاهش یافت و در بودجه‌ی سال ۶۷، ۶۰۰ میلیون دلار (سیمی نقدی - سیمی یوزانس) برای این طرحها تصویب شد. در ابتدای سال جاری موسوی دربختنامه‌ی محرمانه‌ای ۸۰٪ این مبلغ را به دلیل مشکلات ارزی و عدم تأمین درآمد، حذف کرده است با این حساب پیش‌بینی وضعیت آتی این طرحها، کار مشکلی نیست.

چنین وضعیتی بر سایر بخشهای تولیدی نیز حاکم است. به دلیل مشکلات ارزی، در سالهای اخیر مرتباً ارز مورد نیاز صنایع کاهش یافته و بجائی رسیده که هم‌اکنون بسیاری از واحدهای تولیدی دولتی و خصوصی، عملاً فعالیت خود را تعطیل کرده، بخش بزرگی از کارکنانشان را اخراج کرده و یا به واحدهائی که در خدمت تولیدات دفاعی هستند انتقال داده‌اند (۱). این وضعیت در مورد سایر بخش‌ها مانند برق، آب... نیز قابل مشاهده است. بعنوان مثال برای بهبود وضع تولید نیروی برق در سال ۶۷ جمعاً ۱۲۲ میلیون دلار اختصاص یافته، در حالیکه فقط برای حفظ وضع موجود (اضافه‌نشدن نیروگاه و خطوط انتقال نیرو، عدم تجهیز نیروگاهها...) حداقل ۳۰۰ میلیون دلار مورد نیاز است. این ارقام بخوبی هولناکی و پرهیزی را که صنایع و امکانات زیربنائی ایران آفریننده به سرعت در حال سقوط در آن هستند را نشان میدهد. نتیجه‌ی این وضعیت اما روشن است بیکاری گسترده‌تر، تعطیل شدن بار هم بیشتر واحدهای تولیدی، عدم جانشینی ماشین‌آلات فرسوده و... کاهش بار هم

(۱) بموجب پروتکل کارشناسان سازمان برنامه و بودجه در دیماه ۱۳۶۰، از مورد نیاز صنایع در سال ۶۱، بحدی که این واحدها صرفاً قادر باشند به فعالیت خود ادامه داده و از میزان اشتغال کم نکنند، حدود ۴ میلیارد دلار بوده است. روشن است که اگر فرض کنیم، این واحدها در طول ۶ سال گذشته بدون نیاز به جایگزینی ماشین‌آلات جدید و نو سازی خطوط تولید در حد سال ۱۳۶۰ به فعالیت خود ادامه دهند، با توجه به میزان متوسط تورم در سطح جهان، حداقل به ۴/۵ میلیارد دلار ارز در سال احتیاج خواهند داشت.

بیشتر مرصه‌ی کالا، افزایش قیمت‌ها، جذب عده‌ی بیشتری به مشاغل کاذب و ... اما چه باک. مهم بنظر آقایان این است که پول باز هم بیشتری به زرادخانه‌های غربی و شرقی ریخته شده، جنگ افزاهای جدید وارد شده و به آتش جنگ خانمانسوز دامن زده شود تا اسلام در خطر نیافتد. یعنی پایه‌های حاکمیتی که توسط اینان نحت اشغال است متزلزل نگردد.

اشارات‌ی که در بالا شد فقط بیانگر گوشه‌هایی از عمق فاجعه‌ای است که در شرف وقوع است. بودجه‌ی سال ۶۷ نیز مانند اخلاف خود، فقط بر روی کاغذ خواهد ماند چون نه میزان درآمدهای آن دقیق پیش‌بینی شده، نه هزینه‌های پیش‌بینی شده گرهی از مشکلات عدیده‌ی مردم باز خواهد کرد. این بودجه نیز مانند سالهای قبل فقط به افزایش تورم و گرانی، بالارفتن بازهم بیشتر حجم نقدینگی و کاهش قدرت خرید ریا، افت اشتغال و تشدید مهاجرت روستائیان به شهرها و شهرنشینان از شهرهای کوچکتر به بزرگتر منجر خواهد شد. بودجه نویسان و تصویب‌کنندگان، هر دو فقط در این اندیشه اند که با استفاده از اهرم‌هایی که قدرت حکومت در اختیارشان نهاده برای تحکیم پایه‌های حکومت خود، گسترش جنگ و آدمکشی و گذران روز بروز احتیاجاتشان استفاده کنند. بعد از گذشت بیش از ۹ سال از بقدرت رسیدن رژیم اسلامی، هنوز "متخصصین" آن مشغول این جدل هستند که بالاخره کشاورزی مهمتر است یا صنعت. هنوز موفق نشده‌اند حتی یک برنامه‌ی تیم‌بند تدوین کنند. حتی از تدوین یک اقتصاد جنگی نیز که قاعدتاً در شرایط کنونی باید خیلی هم به نفعشان باشد، عاجز مانده‌اند. نفت را به شمن بخش می‌فروشند (۲). با ارز ناچیز حاصل از آن کیسه‌های خود و اعوان و انصارشان و کارت‌های بین‌المللی رایز می‌کنند. ■

الف - شاهرخ

(۲) روزنامه‌ی اطلاعات در تفسیری بعد از اجلاس اوپک نوشت از فروش هریشکه نفت خام بعد از کسر هزینه‌های بیمه و حمل و نقل و مخارج استخراج عملایی ۸ تا ۱۰ دلار به خزانه واریز میشود.

وضعیت سیاسی

با توجه به آنچه در مورد وضع اقتصادی رژیم در صفحات پیشین رفت، وضع کلاً متزلزل رژیم از نظر سیاسی عیان تر از آنست که نیاز به یادآوری داشته باشد. معیضاً مقوله‌ی سیاست بطور کلی، سیاست در کشورهای تحت تسلط یک پانصد قلمر منشی بطور اخص، استقلال نسبی خود را دارد و تماماً در همین زمینه است که رژیم ایران هنوز امکاناتی برای خود می‌بیند.

در تحلیل وضع سیاسی رژیم، مسئله‌ی مردم و حرکات مردمی و بدیل‌ها، مسئله‌ی جناح‌های تندبهای درونی حاکمیت و بالاخره مسئله‌ی مناسبات سیاسی بین‌المللی مدنظر است. البته این عوامل نیز قویاً بهم مربوطند و اگر جداگانه مورد بحث قرار گیرند برای ساده کردن بحث است و نه غفلت از درک روابط فیما بین.

۱- حرکات مردمی و بدیل‌ها

ما در صفحات پیش در تحلیل وضع اقتصادی، شرایط نابسا مان معیشت مردم و پیونده زحمتکشان و قشرهای پایین اجتماع را نشان دادیم. در شرایط یک جامعه با حداقل دموکراسی تردیدی نیست که این وضع مدت‌ها پیش به انفجار می‌رسید. مابه آنچه تاکنون در ایران مانع این انفجار شده است در شماره‌های پیشین رها نشی اشاراتی داشته‌ایم. تجربه‌ی بد انقلاب بهمین، فقدان حداقل دموکراسی و وجود سرکوب قرون وسطائی، بدکاری سارمانهای مخالف رژیم، وجود اهرم دولت (و دیس) در اختیار حاکمیت... امایات اشاراتی کد به این مسائل داشته‌ایم و از آن مهتریت اهمیت

فوق العاده‌ی این مسئله، بحث مفصل آن را به آینده موکول میکنیم. بنظر ما جای یک بررسی جدی طبقاتی با توجه به همه‌ی مسائل بمنظور راه‌گشائی آینده بسیار خالی است. و اگر توجه شود که در میان همه‌ی عواملی که در بررسی اجتماعی ذی‌مدخلند، از نظر کمونیست‌ها این مسئله مهمترین و جدی ترین مسئله است به ایر فقدان بیشتر پی خواهیم برد. در این زمینه جای سخن بسیار است. در اینجا نه بعنوان تحلیل بلکه بعنوان یک مشاهده میتوانیم بگوئیم که متأسفانه وضع حرکات مردمی و بدیل‌ها از آنچه که شرایط اقتضا میکند بسیار عقب‌تر است. و این فعلاً برای رژیم سرکوبگر مایه دل‌گرمی است. رژیم، آگاه از وضع خود و مردم می‌کوشد که با

خودداری از اعمال غیر ضروری - تا آنجا که در فهم یک آخوند می‌گنجد - از خطر انفجار خشم مردم و تبدیل آن به اعتراض وسیع و حرکت بکاهد. تقلیل حضور دائمی کمیته‌ها در خیابان‌ها، سخت‌گیری کمتر در مورد حجاب، خودداری نسبی از ورود به خانه‌های مردم به عنوان امکنه‌ی فساد، ندیده‌انگاشتن غیر قابل تصور روزه‌خواری بعدی که موجب ریشخند شده بود... همه‌نشان می‌دهد که آخوند رذلی که در موقع قدرت شلاق می‌زند، سنگ‌سار می‌کند، دست می‌برد و با جرثقیل مردم را حلق آویز می‌کند اکنسون آنقدر هوا را پس می‌بیند و مردم را خشمگین، که حاضر است مقدسات نامقدس خود را هم ندیده بگیرد. فروع دین که جای خود دارد، اصول هم قابل افساضند.

۲- حاکمیت و جناح‌بندی‌های درون آن

بررسی مسئله‌ی جدال‌های درونی رژیم‌ها همواره در جای خود اهمیت دارد. تاکید ویژه‌ی ما در این مقاله بر این مسئله از این جهت است که در فقدان حرکات مردمی وسیع، تشدید منازعات درونی بعثت شکست‌ها آثاری دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. بنا بر این تاکید بخاطر تسهیل درک شرایط است و نه اولویت مسئله.



وقایع و تحولات چندین ماه اخیر، که، ظاهراً، بافت‌های پی‌درپی خمینی درباره‌ی مسائل گرهی و بن بست‌های رژیم جمهوری اسلامی شروع شد و با ارتقاء ولایت فقیه به ولایت مطلقه‌ی فقیه ادامه یافت، و باز ظاهراً با برگزینی انتخابات مجلس سوم خاتمه یافت، بررسی‌ای مجدد از وضعیت رژیم، توازن قوا و ترکیب جناح‌های متخاصم درون آن می‌طلبد و مطالعه‌ی پیامدهای تحولات مسرور اشاره را در پرتو آن بررسی ضروری می‌سازد. این بررسی، بویژه با چرخشی که در گرایش غالب رژیم رخ داده و تبیین این چرخش، از اهمیتی دوچندان برخوردار است.

تا تابستان ۱۳۶۵، شواهد امر و قرائن موجود حاکی از قدرت یابی نسبی جناحی از رژیم بود که ما آن را "جناح مالکیت خصوصی نامحدود" نامیدیم. لیکن در همان زمان متذکر شده بودیم که:

"طبعاً هیچک از این وقایع و عقب‌نشینی‌ها ((ی جناح مالکیت محدود)) به این معنا نیست که طیف جناح مالکیت محدود ساکت خواهد نشست و مواضع قدرت را بدون مقاومت تسلیم رقبا خواهد کرد." (رهایی، شماره‌ی ۱۰، دوره‌ی سوم، شهریور ۱۳۶۵).

در واقعیت نیز، جناح مذکور نه تنها دست از مقاومت نکشید، بل بالاخره با بهره‌برداری از اشتباهات و تندروی‌های جناح مالکیت خصوصی نامحدود و تلاش گسترده، موفق به جلب حمایت خمینی، و برگرداندن موجی شد که می‌توانست جناح مالکیت محدود دولتی را از آریکه‌ی قدرت به زیر کشد و بخش چشمگیری از گروه‌های رادیکال تر آنرا حتی از عرصه‌ی سیاسی به بیرون پرتاب کند. به این فرآیند کمی بعد تر خواهیم پرداخت.

پیش از ورود در بحث، اما، ناگزیر از برخی یادآوری‌ها در مورد ترکیب جناح‌های رژیم و توازن قدرت بین آنها هستیم تا هم خوانندگانی که نشریات قبلی را دریافت نکرده‌اند و هم آنهایی که به علت دیکتاتوری حاکم بر کشور امکان رجوع به شماره‌های گذشته‌ی رهایی را ندارند، قادر به پی‌گرفتن مقاله باشند.

همان‌طور که گفته‌ایم، دو جناح کلی در داخل رژیم جمهوری اسلامی و حول و حوش آن وجود دارد که هر یک دارای چند زیر-جناح یا گروه‌بندی است. وجه مشترک اصلی گروه‌های مختلف در هر یک از جناح‌ها، موضع آنها نسبت به مالکیت و انواع آن و مسایل تبعی این موضع است که در وجود مختلف بروز میکند. در داخل هر جناح نیز، اختلافاتی بین گروه‌بندی‌های آن و همچنین اشتراک نظرهایی بین بعضی از گروه‌های هر دو جناح با هم درباره‌ی برخی مسایل وجود دارد. به همین خاطر، این دو جناح را با تاکید بر مواضع آنها نسبت به مالکیت به شرح زیر مشخص کرده‌ایم:

■ جناح مالکیت خصوصی نامحدود (که به اختصار در این مقاله جناح مالکیت نامحدود نامیده خواهد شد).

■ جناح مالکیت محدود دولتی (که به اختصار در این مقاله جناح مالکیت محدود نامیده خواهد شد).

همان‌طور که اشاره شد، هر یک از دو جناح دارای گروه‌های زیر-جناح‌های اغراطی معتدل و میانه‌رو است. به اختلافات درون جناحی در حد نیاز اشاره خواهد شد.

جناح مالکیت خصوصی نامحدود

گروه‌های اصلی تشکیل دهنده‌ی این جناح عبارتند (و در مواردی عبارت بودند) از: انجمن جتیه، بقایای حزب زحمتکشان دکتربقایی، سرکردگان حوزه‌ی علمیه‌ی قم، بقایای فعالین جناحی از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، بقایای هیات‌های موفقه‌ی اسلامی که در اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ تشکیل شده بود، گروه مهدوی‌کی، گروه خامنه‌ای، برخی گروه‌های سی‌ان‌سیست تر نظیر فدائیان اسلام

نیز در این طیف قرار دارند. در این میان هیاتهای مؤتلفه، مهدوی کنی و خامنه‌ای در گذشته نیز نزدیکی بیشتری با خمینی داشته و بیشتر مورد اعتمادی بوده‌اند. تا چندی پیش نقاط قوت این جناح در مقایسه با جناح مالکیت محدود در چشم امت‌عقب افتاده‌ی حزب الله و جه‌الفاظ دیگر وجود آخوندهای تراز اول از لحاظ سلسله مراتب آخوندی در صفوف آن، برخورداری از حمایت چند مرجع تقلید شیعه، (خویی، گلپایگانی، مرعشی نجفی)، برخورداری از حمایت مالی و تشکیلاتی بازاریان سنتی و سرمایه‌ی تجاری، بهره‌بری قابل توجه از تشکیلات روحانیت در سطوح مختلف (از جمله مساجد، بخش مهمی از ائمه‌ی جمعه، جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم و غیره)، حمایت شش‌سورای نگهبان به عنوان مانع نهایی در برابر پیشرویهای جناح رقیب، و حمایت قاطع حدود ۱۰۰ نماینده‌ی مجلس دوم، به‌شمار میرفت (رجوع کنید به نمودار ۱). اساسی‌ترین نقطه‌ی ضعف این جناح کوتاه بودن دست‌آنی از ارگانهای اصلی اجرایی دولت و فقدان رهبری واحد یک "شخصیت" پر نفوذ و قادر به پیوند زدن میان گروههای مختلف این جناح و تنظیم تاکتیک‌های مشترک برای آنها است. عامل وجود چندین و چند آخوند تراز اول در صفوف این جناح که هر یک خود را الیاس رهبری میدانند، از این لحاظ به‌نوعی نقطه‌ی ضعف نیز به‌شمار میرود. چون امت حزب الله عادت کرده نظریات و سیاست‌ها را با شخص و "شخصیت" بشناسد و این از ویژگی‌های عقب‌افتادگی فرهنگی جامعه‌ی ماست، نه از خصوصیات "نقش شخصیت در تاریخ" (۱).

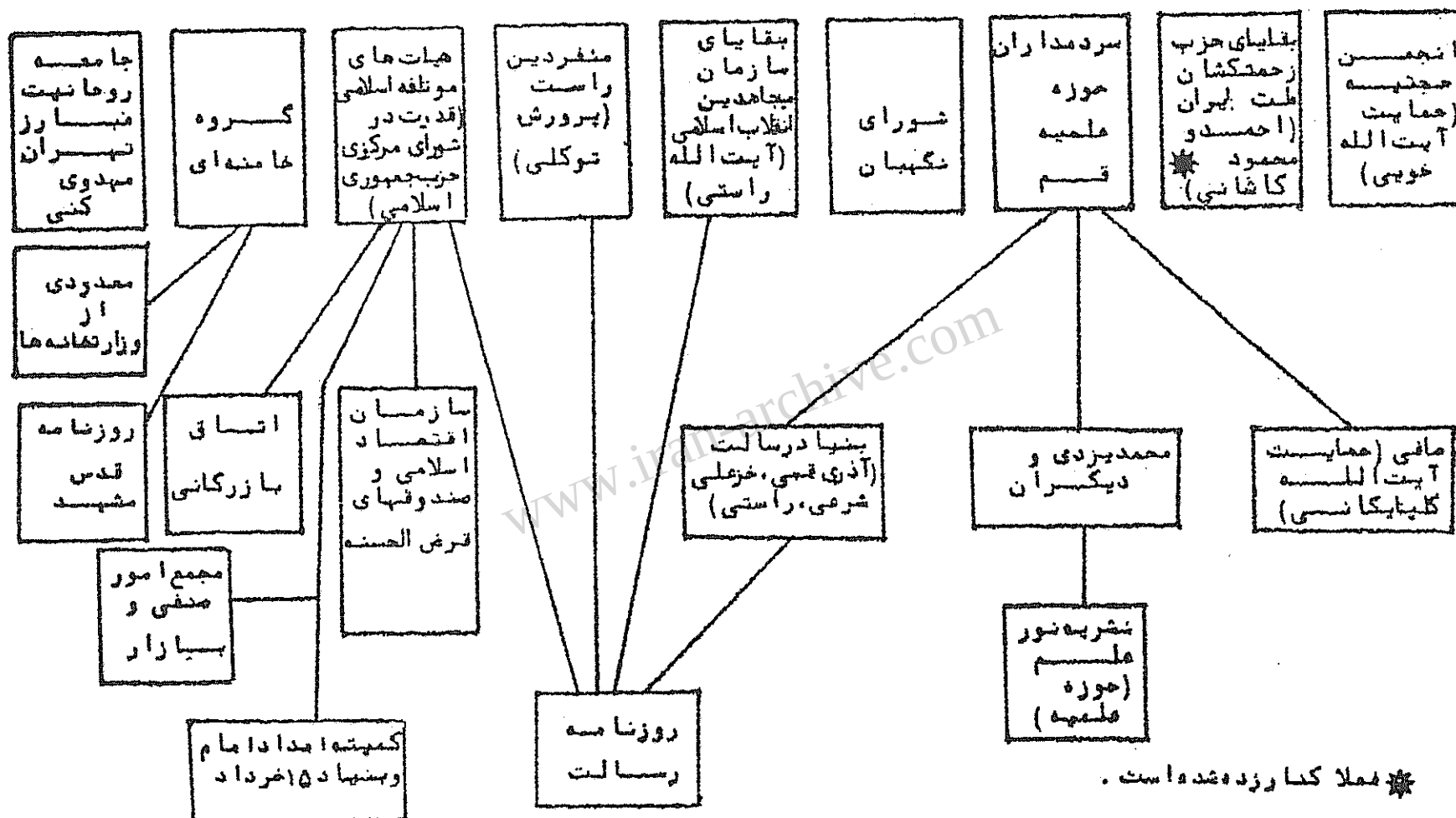
نمجر شدید فکری این جناح در زمینه‌هایی مثل حجاب، آزادی "نسبی" حتی در شکل بسیار بسیار محدود آن و همچنین بی‌آبرویی نمادین از سردمداران آن مثل عسکراولادی و احمد توکلی در اثر تبلیغات موفق جناح رقیب درباره‌ی کارنامه‌ی وزارت ایشان، و این اواخر توده‌نی خوردن خامنه‌ای از خمینی از جمله دیگر نقاط ضعف این جناح است.

جناح مالکیت محدود و دولتی

این جناح، خود به دوزیر-جناح‌اطلی تقسیم می‌شود:

زهر-جناح الف: پراکمانیستها، شامل رفسنجانی و پیروان او و منجمله جمادای از (۱) گروه‌ها و سازمانهای مخالف رژیم (اعم از چپ و غیرچپ) همه‌جای مقابله با این فرهنگ، به آن دامن زده و می‌زنند. در این باره به گروههای غیرچپ و غیر کمونیست چندان انتقادی نمیتوان داشت، ولی آیا از گروههای چپ نباید انتظار کوشش برای جایگزینی این فرهنگ با فرهنگی پیشرفته‌تر داشت؟

نمودار ۱ : ترکیب کنونی جناح مالکیت نامحدود فاقد رهبری یکپارچه



آخوندهای درجه دوم از لحاظ سلسله مراتب آخوندی، ولی با اهمیت از نظر سیاسی، میرحسین موسوی و تعدادی از وزرای کابینه‌ی او.

ویژگی این زیر-جناح، که ضمناً گروه‌بندی مهمتر جناح مالکیت محدود هم هست، تأکید بر ضرورت اقدامات اصلاح طلبانه و تصویب قوانین مربوطه بمنسوبان ملزومات زمان کنونی است و نه الزاماً بمنسوبان یک ایده آل اعتقادی، به گفته‌ی رفسنجانی در اظهارات مربوط به اختلافات حول نظریات اقتصادی:

"واقعیت زمان در اجتهاد و تفکر انسان تأثیر میگذارد." (جمهوری اسلامی

۱۳۶۶/۱۲/۲ تأکید از ما ست).

"رادیکالهای سازنده" نظیر بهزاد نبوی و رفقاییش که بر سرمایه‌گذاری دولتی و توسعه‌ی صنعتی کشور با تکیه بر درآمدهای نفت و بر اساس الگوی برزیل و کره‌ی جنوبی تأکید دارند، و یا بقایای حزب هلال اسلامی که در اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ فعال بود، نیز در این زیر-جناح قرار میگیرند.

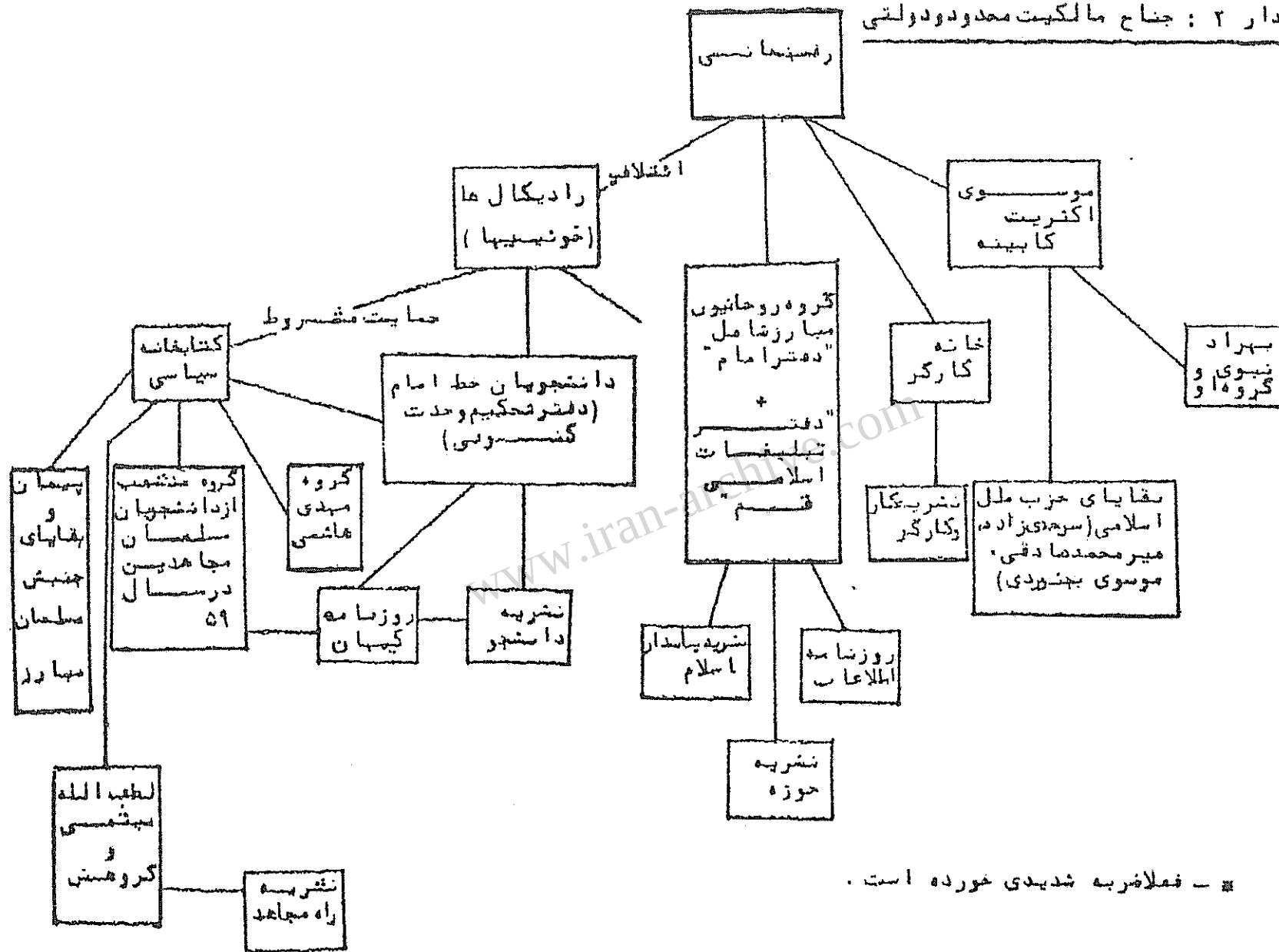
زیر-جناح: رادیکالها که از یک جانب بقایای دانشجویان خط امام را در پیس پرده‌ی دفتر تحکیم وحدت، و به رهبری خوشبینی‌ها، را در بر میگیرد، و از جانب دیگر گروه‌هایی را که تا پیش از سرکوب مهی‌هاشمی، همراه وی در کتابخانه‌ی سیاسی قم زیر لوای منظوری متشکل شده بودند. یعنی گروه لطف‌الله میثمی، دکترپیمان و گروه منسحب از دانشجویان مجاهدین خلق در سال ۵۹.

ویژگی این زیر-جناح تأکید اعتقادی آن بر اصلاح طلبی است. نقاط قوت جناح مالکیت محدود (رجوع کنید به نمودار ۲) و جردن ناشی رفسنجانی به عنوان رهبر اصلی آن است که در ائتلاف با خوشبینی‌ها پس از دوزیر-جناح مذکور در فوق بیوسند زده، نزدیکی به خمینی از طریق اعفای دفتر امام و رفسنجانی (که حتی مقیم جماران است) و حمایت‌های گاه و بیگاه خمینی از دولت، در اختیار داشتن ارکان‌های اجرایی دولت، برخورداری از دور و زمامی پرتیراژ اطلاعات و کیهان و ساز حمایت بیش از ۱۰۰ نماینده‌ی مجلس بوده است. نقاط ضعف آن همانطور که گفته شد، فقدان آخوندهای درجه اول و عدم برخورداری از سازمان‌های منسجم و قوی سراسری است. گزین نقطه ضعف اول، شاید در نظر بسیاری از غرورده بورژواهای غیرسنتی که طالب فشار کمتری در امور شخصی هستند، امتیازی به شمار آید. کوتاهی‌هایی نیز برای جبران نقیصه‌ی دوم در سال گذشته صورت پذیرفته است که بطوری آن "زیر-جناح الف" (پراکندگی تیمتها) از جناح مالکیت محدود که پیش از این فقط دارای تشکلی از روحانیون در دفتر تبلیغات اسلامی قم بود، گروه "روحانیون مبارز تهران" را تشکیل داده است (۲). و "رادیکالها" نیز "دفتر تحکیم وحدت"

(۲) البته "روحانیون مبارز تهران" شامل محدودی از آخوندهای رادیکال‌تر از

زیر-جناح ب نیز هست.

نمودار ۲ : جناح مالکیت محدود دولتی



راطی کنگره‌ای در تابستان سال ۶۶ به تشکیلات سراسری دانشجویی تبدیل کردند. "خانه‌ی کارگر" نیز تبدیل به یک تشکیلات سراسری شده و عمدتاً از رهنمایی را میزنند. از جمله در انتخابات مجلس سوم که علاوه بر تعدادی نامزد مشترک با روحانیون مبارز و دفتر تحکیم وحدت، چندتن از نامزدهای "جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران" را نیز کاندید کرد.

همچنان که در پیش‌اشاره کردیم، جناح مالکیت نامحدود در زمینه‌های مختلف موفق به ایجاد موانع قانونی و اجتماعی در مقابل جناح مالکیت محدود شده بود. سخنرانی خمینی در روز عید فطر دو سال قبل (۱۹ خرداد ۱۳۶۵) نیز بیش از پیش و به صراحت مواضع جناح مالکیت نامحدود را درباره‌ی شرکت "مردم" در تجارت و همه‌ی امور، "نظارت دولت" بر اقتصاد (ونه "کنترل دولت" که خواست جناح مقابل بود) و ایجاد مدارس خصوصی (موضع مشترک جناح مالکیت نامحدود و گروهی از "زیر-حاج الف" در جناح مالکیت محدود) تایید کرده بود.

این سخنرانی تا جایی که جناح مالکیت نامحدود قوت قلب داد که آذری قوی از رهنمایی به خاطر اطلاق "طرفداران بخش خصوصی شبیه نظام‌های کاپیتالیستی غرب" به جناح خودش انتقاد کرد و متذکر شد که خمینی هم از دیدگاه او و جناحش حمایت کرده بود. (۲۸ خرداد ۱۳۶۵)

پیروزی ناطق نوری در انتخابات میان‌دوره‌ای تهران (مرداد ۶۵)، علیرغم شهرت وی به مخالفت با دولت و بیرون رانده شدنش از کابینه به علت اختلاف با موسوی، نشانه‌ی دیگری از پیروزی جناح مالکیت نامحدود بود.

در همین زمان که جناح مالکیت نامحدود به تاخت و تاز می‌پرداخت، دفتر تحکیم وحدت و سایر رادیکال‌ها در اعلامیه‌ها و نوشته‌های خود به عزای ازبایام‌تادن خوشینی‌ها در "مبارزه با سرمایه‌داران و زمینداران" نشسته بودند (رهایی ۱۰). این فرایند، اما، دیری نپایید و جناح مالکیت نامحدود بهر از آن نتایج و بی‌عرضه بود که موفق به حفظ این موقعیت و بهره‌برداری از آن شود. در عجله برای بدست گرفتن قدرت، بخشی از این جناح (یعنی رسالتی‌ها) چنان بر دولست ناخشنود و سنگ اندازی کردند که حربه‌ی مناسبی به دست جناح مالکیت محدود افتاد تا خمینی را به فاجعه‌آمیز بودن سیاست ایشان متقاعد کند. دست جناح مالکیت محدود در این راستا بویژه به این خاطر قوی بود، که در شرایط بحران اقتصادی و فشار شدید بر مردم، تظاهر به بگیر و ببند برخی محترمان و ثروتمندان، و انمود کردن به ملی کردن اموال آنها در بعضی مقاطع امیدواری‌هایی در بخش‌هایی از توده‌ی مردم ایجاد می‌کرد و نا رضایتی آنها را تخفیف می‌دهد. به علاوه تشدید بحران اقتصادی جاسعه طی این دوران اصولاً دخالت بیشتر دولت را می‌طلبید و این خود امتیازی برای این جناح محسوب میشد تا نسبتاً ایشات خود را بر آن متکی سازد.

در نتیجه، خمینی در اقدامی متعادل کننده، سخنرانی شدیدالحن و تهدید آمیزی علیه روزنامه‌ی رسالت کرد (۸ شهریور ۶۵) که آنرا میتوان به عنوان نقطه‌ی عطف برگشتن ورق به نفع جناح مالکیت محدود تعبیر کرد.

از آن پس، جناح اخیر با بهره‌گیری از امکانات تبلیغی وسیع روزنامه‌های کیهان و اطلاعات و تریبونهای مختلف در اختیار خویش، موفق به تغییر چهره سیاسی و حتی از سر گذراندن بحرانی مثل سرکوب گروه مهدی هاشمی، البته تا حدود زیادی به یمن ذینفع بودن پراگماتیستها و رفسنجانی در این سرکوب، شد. به دلیل دیگر این سرکوب کمی جلوتر اشاره خواهیم کرد.

جناح مالکیت نامحدود در مقایسه، دچار لطماتی چند شد. ابتداء دستگیری احمدکاشانی، سرهنگ کتیبه (رئیس رکن ۲ ستاد ارتش) و تعدادی از افسران دیگر به جرم "ایجاد تفرقه در میان نیروهای مسلح" یعنی تبلیغ و پخش شناسنامه علیه پناه در میان ارتش پیش آمد، که منجر به سرکوب بقایای حزب زحمتکشان دکترا بقایی (منجمله دستگیری وفوت‌ری) شد. سپس سؤال ۸ تن از نمایندگان وابسته به این جناح درباره‌ی سفر مک‌فارلین به ایران و تماسهای سران رژیم با دولت آمریکا مطرح و موجب غضب شدید خمینی گردید (۲).

با وجود اینها، و در کنار برخوردها و درگیری‌های مداوم دو جناح بر سر مسائل مختلف، خمینی ظاهراً هنوز وقت را برای حمله‌ی اساسی به جناح مالکیت نامحدود مناسب میدانست و طبق معمول به نعل و به میخ میزد تا همگی را حفظ و آرانتا گونیزه کردن یک جناح قدرتمند اجتناب کند. سخنرانی او را در دفاع از فقه سنتی "و حمله‌ی شدید به "فقه پویا" که یکی از موارد اساسی اختلاف دو جناح بوده

(۲) به سوال این ۸ تن (سیرجانی، رهنائی، فارسی، مهیم کرمانی، سید محمدخامنه‌ای، موسویانی، اسرافیلیان و نیک‌روش) و اهداف آن در رهائشی شماره ۱۱ (دی ۱۳۶۵) پرداختیم و متذکر شدیم که جناح مالکیت نامحدود قصد داشت با طرح این سؤال به رفسنجانی و شاید هم به خمینی ضربه بزند. ولی خمینی که خود قطعاً از تماسهای با آمریکا مطلع و پایش گیر بود، به موقع عکس‌العمل نشان داد و "بعضی از این ۸ تن را پوچ" خواند. از این ۸ تن فقط سیرجانی در انتخابات مجلس سوم پیروز شد. دیگران گویا حتی زحمت شرکت مجدد در انتخابات را به خود دادند، مگر مهیم کرمانی که صلاحیت وی ابتداء توسط هیأت اجرایی (وزارت کشور) رد و سپس توسط هیأت نظارت (شورای نگهبان) تأیید شد. وی قبل از انتخابات اعلام انصراف کرد که احتمالاً دستگیری وی به جرم سوءاستفاده شخصی از امکانات دولتی و محکومیتش به حبس تعلیقی در این تصمیم بی‌تاثیر نبوده است. اسرافیلیان هم چندی پیش در رابطه با حزب زحمتکشان ۴۸ ساعت بازداشت و بازجویی شد.

است (بهمن ۶۵) میتوان در این جهت و کمک به سرکوب بقایای هواداران مهدی هاشمی در مدارس علمیه‌ای که او خارج از محیط‌های قدرت حوزه‌ی علمیه‌ی قم ایجاد کرده بود، ارزیابی کرد. مثابه این سخنرانی را خمینی در آبان ۶۶، کمی پس از اولین فتوا از رشته فتوای بحث انگیزش، در مورد معادن، و پیش از فتوای بعدی، ایراد کرد.

بدین ترتیب، پس از سخنرانی خمینی علیه جناح مالکیت نامحدود در شهریور ۶۵، تا خرداد ۶۶ چندین ماه مملو از درگیری بین جناح‌ها بر سر مسائل مختلف سپری شد. مسائلی از قبیل کاربرد احکام ثانویه، انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، کنترل جناح مالکیت نامحدود بر تشکیلات نمازهای جمعه و کمیته‌های امور صنفی، پس دادن اموال شرکت‌های صادره شده به مالکان قبلی آنها، معلق ماندن قانون زمینهای کشاورزی، محدودیت‌های ایجاد شده توسط جناح مالکیت نامحدود در قانون مطبوعات، تصویب بخشدارها، فرماندارها و استاندارها توسط وزیر کشور، کسر بودجه‌ی عظیم سال ۶۶ (که فقط به دستور خمینی ازسند شورای نگهبان گذشت)، صندوقهای قرض الحسنه و سازمان "مادر" آنها، سازمان اقتصاد اسلامی و حجم عظیم نقدینگی تحت کنترل آن، قانون زمینهای شهری و موارد ضرورت خرید اجباری زمین توسط دولت، جلوگیری جناح مالکیت نامحدود از نشر نوشته‌های اقتصادی مطهری به دلیل التقاطی بودن آنها، قانون تعاونی‌ها و دهها مسئله‌ی دیگر.

سرانجام برخورد‌ها حال و هوای دیگری گرفت و بخشهایی از هر جناح شروع به تهدید یکدیگر کردند (۴). رفسنجانی هم بالاخره موفق شد حکم انحلال عملی حزب جمهوری اسلامی (۵) را از خمینی بگیرد و بلافاصله، یعنی یک روز بعد رسالت‌گردد تشکیل مجلس (۱۳ خرداد ۶۶) از خمینی خواست با مداخله‌ی خود رژیم را از بن بست برهاند:

"دائماً گفته میشود در تریبون‌ها که مجلس قوانین بنیادی و اساسی بگذرانند

(۴) مهدوی کنی با اشاره به سخنرانی سال ۶۲ خود درباره‌ی "خط قه‌دریجیان" و "خاکریزی" که باید امام فتح میکرد که سرانجام فتح کرد و منجر به سرکوب گروه مهدی هاشمی شد، سخن از "خاکریز آخری" را اند که امام باید فتح کند و بدون ذکر نام، دفتر تحکیم وحدت را تهدید کرد (۵ خرداد)، کیهان مبلغ نظرات دانشجویان خط امام، پاسخ او را در ۲۲ تیر با تهدید ملایمتری داد.

(۵) حزب جمهوری اسلامی از مدت‌ها قبل تبدیل به ائتلافی از گروه‌های مختلف شده بود. اما اکثریت شورای مرکزی آن را وابستگان جناح مالکیت نامحدود تشکیل میداد و بدین لحاظ نمیتوانست در مواردی مانند انتخابات به نحو موثرتری علیه جناح مالکیت محدود عمل کند.

وما هم چنین علاقه‌ای داریم و همین حال هم تعدادی از قوانین بنیادی در اختیار ماست... تحقیقا ما نیاز به دخالت و کمک صریح جنابعالی داریم... امروز اگر جنابعالی به داد این مقطع تاریخ انقلاب نرسید و مشکلات قانون گذاری را.. حل نفرمائید ما نمی‌دانیم که در آینده چه کسی پیدا خواهد شد که این مهم را انجام دهد. شیوه‌ی شما این بوده که شاگردان خودتان را پرورش بدهید که مستقل عمل بکنند و وابسته نباشند. ولی اینجا جای وابستگی است..." (رسالت، ۱۴ خرداد، تاکید از ماست)

پس از این اظهار صریح که ولیعهدی آقای منتظری یعنی کشک، و اعتراف به این که رژیم به تنها از لحاظ سیاسی به بن بست رسیده، بل مکانیسم خروج از بن بست را نیز دارا نیست، جنابشان در همان روز و در یک مصاحبه‌ی خبری گوشه‌ای از ابعاد این بن بست را تشریح کردند:

"هم اکنون یک سری قوانین در مجلس در دست بررسی است مانند قانون جنگلها و مراتع، قانون اراضی شهری، قانون کار، قانون مربوط به تعزیرات و قوانینی از این قبیل که جنبه‌ی اقتصادی و یا قضایی دارند و همینطور قانون تجارت خارجی و قوانینی که به بخش تعاونی مربوط میشود که بسیار شورای نگهبان اختلاف نظر داردیم..." (رسالت ۱۴ خرداد ۶۶، تاکید از ماست).

از آن رو می‌گوئیم گوشه‌ای از ابعاد این بن بست که کمی بعد و چهار سال پس از اینکه ما به محتوم بودن بن بست رژیم جمهوری اسلامی اشاره کردیم (رها یسی شماره ۳) سایر سخنگویان عالیرتبه‌ی رژیم اذعان کردند که هنوز به حل مسائل بنیادی یک جامعه مثل "لیحه‌ی تجارت خارجی، توزیع، احتکار و طرح تعاونیها" (موسوی، جمهوری اسلامی، ۶۶/۱۰/۲۱) و یا "مشکلات ناشی از دیدگاههای مختلف در زمینه‌های مالیات، تجارت خارجی، تعاونیها، بخش‌های خصوصی و دولتی" (یعنی هر سه بخش اقتصادی مذکور در قانون اساسی))، زمین، مسکن، ارز و تورم، مسائل بانکها و دهها مشکل پیچیده‌ی اجرایی و قضایی" (قطعنامه‌ی سیمینار ائمه‌ی جمعه، ۶۶/۱۰/۲۵، تمام تاکیدها از ماست) صادر شده‌اند.

نام این راجه می‌توان گذاشت جز کمیدی آخوندی.

باری، در چنین جوی بود که خمینی چاره‌ای جز تغییر روش همیشگی اش که چیزی جز کج‌دار و مریز رفتار کردن و پشتیبانی از جناح پرزور تر نبود، نمی‌دید. پس نمایش "جنگ فقر و غنا" بر صحنه می‌آید. همان جناب خمینی که یک روز از "بخش خصوصی شبیه نظامهای کاپیتالیستی غرب" حمایت میکرد، یک روز از عسکراولادی

ورفقاییش بعنوان انقلابی نام میبرد (رسالت، ۳ تیر ۶۶) والی آخر، این بار از ترس اینکه بیضه‌ی اسلام عزیز به خطر بیفتد و رژیم آخوندی منقرض شود، علیرغم تذکربجا و افشاگرانه‌ی آذری قمی که "روایاتی وجود دارد که پیغمبر (ص) اکرم در مقابل پیشنهاد تشبیت قیمت، حتی در مورد کالای محتکر و اکثش منفی نشان دادند" (رسالت، ۶۶/۱۱/۲۸)، اختیارات حکومتی را برای تعزیرگران فروشان و مبارزه با گرانفروشی به دولت تفویض کرد و از آن فراتر رفته و به مسئولان کشور تذکره داد که:

"مصلحت زجر کشیده‌ها و جبهه رفته‌ها و شهید و اسیر و مفتود و محروح داده‌ها و در یک کلام مصلحت پابرهنه‌ها و گودنشین‌ها و مستضعفین بر مصلحت قاعدیسن در منازل و مناسک و متمکنین و مرفهین گریزان از جهاد و تقوی و نظام اسلام مقدم باشد و نسل به نسل و سینه به سینه شرافت و اعتبار پیش از آن این نهفت و حکم فقر و غنا محفوظ بماند و بایده‌سی شوند از راه رسیده‌ها و دین به دنیا فروشان چهره‌ی کفرزدایی و منقرض‌سازی روشن انقلاب ما را خدش داده و شکند. ولکه‌ی ننگ دفاع از مرفهین بی‌خبر از خدا را برداشتن مسئولین نجس‌انند." (پیام حج، مرداد ۱۳۶۶).

اما این از راه رسیده‌های سبج و ل نمیکنند و لکه‌ی ننگ دفاع از مرفهین بی‌خبر از خدا را پشت هم برداشتن مسئولین می‌چسانند تا جاییکه دیگر داسی باقی نمانده است. یکی از این از راه رسیده‌ها (سید حسین حسینی) نماینده قاضان میگوید:

"مردم انقلابی و شهید داده می‌پرسند که خلافا و سرمایه‌اندوزی بعضی اربنیادها مثل بنیاد نبوت با اختلاس و سوء استفاده‌ی میلیاردها تومان چرا تعقیب نمیشود و اگر شده است چرا به اطلاع مردم نمی‌رسد؟ (۶) این همه بشیادی که بوجود آمده و معمولا موسسین آنها از مسئولین کشور هستند و میلیونها تومان سرمایه‌گذاری کرده‌اند چرا قوه‌ی قضاییه سراغ آنها نمیرود؟ یا اگر آنها نمی‌پرسند که این سرمایه‌ها را این طرفداران محرومین و مستضعفین از کجا آورده‌اند و کجا مصرف میکنند؟ آیا قوه‌ی قضاییه وظیفه‌ی خود نمیداند که از وزیر یا وکیل و دیگر مسئولی که در مدت کوتاهی دارای سرمایه‌گذاری شده و پیرسدا این ثروت از کجا آمده است؟" (کیهان ۱۳/۲/۱۳۶۷)

(۶) آقا آقای سید حسین حسینی میدانند و اگر میدانند چرا در پاسخ این سؤال را اعلام کند. موسس بنیاد نبوت، سید علی موسوی قمی که با پرداخت پول مقالاتی در باره‌ی موضوعهای متنوع از مضرات سیگار گرفته تا خطرات سلاحهای اتمی در روزنامه‌ی ابرار به چاپ میرساند، دوست صمیمی "احمد" آقای خمینی است و قرار بود داماد مرحوم مصطفی خمینی، "شهید بزرگ اسلام"، بشود.

از راه رسیده ، یا شاید هم "دین به دنیا فروش" دیگر (تعمین تفاوت ها به عهده ی خمینی) دفتر تحکیم وحدت است که منبع ثروت و سرمایه گذاری وزیران و وکیلان و سایر مسئولان را بروز میدهد :

"گرچه پس از انقلاب سهم ثروت طبقات دهگانه ی اجتماعی از درآمد جامعیه تغییر کرده است و سهم ده درصد بالایی جامعه نسبتاً کاهش پیدا کرده است . ولی این امر ناشی از به وجود آمدن یک اقتصاد سالم و فقرستیزی نبوده ، بلکه ناشی از مصادره ها بوده است و به همین دلیل در مقایسه بین طبقات دهگانه ی اقتصادی سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۶۳ می بینیم که اولاده درصد طبقات بالای جامعه طی این مدت تنها ۲۰ درصد درآمد خود را از دست داده اند و در مقابل این کاهش به طبقات نهم ، هشتم ، هفتم و ششم طبقات دهگانه ی اقتصادی افزوده شده است . در حالی که سهم ده درصد پایینی جامعه کاهش نیز داشته است ... " (کنگره ی "مروری بر عملکرد مجلس دوم و چشم انداز مجلس سوم" ، کیهان ۶۶/۱۲/۱۵ ، تفکیک پاراگراف ها از کیهان است) .

حال باید پرسید در این ده سالی که "روز بروز بر تعداد االقانیانهای گمنام" (سید رسول موسوی ، نماینده ی اهواز ، کیهان ۶۷/۲/۱) - که بنظر نماینده ی قاضیات چندان هم گمنام نیستند- افزوده شده است ، یعنی آقایان مشغول بستن بارخویش بوده اند و تبدیل به طبقه ی جدیدی شده اند ، امام سیزدهمی که "در منشور انقلاب حدود ۶ مرتبه الفاظی نظیر مستضعفین ، پابرهنگها ، سلی خورده ها و محرومان و گودنشین ها" (۷) به کار برده و "بیانگر جهت گیری اقتصادی اسلام به نفع محرومان" (۷) شده ، چه می کرده است ؟

پاسخ اول: (از متوهمین و از راه رسیده ها) : مشغول "جنگ فقر و غنا" بوده است .

پاسخ دوم : خمینی بنده بازی است که در ده سال گذشته با پیگیری سیاست انقلابی (از نوع اسلامی) یکی به نعل و یکی به میخ می کوشید جناحهای مختلف را تا حد امکان با خود نگه دارد و تا زمانی که به آنها نیاز دارد آنها را از خود نرانند . اکنون ، گویا بار دیگر رژیم به مقطعی رسیده است که دیگر نیاز چندانی به آقایان آذری قمی ، محمدی زدی ، مافی و امثالهم ندارد که بکمک آنها بانی صدر ، شریعتمداری و دیگران در بیفتند . بعلاوه ، پوسته را که بخراشی ، هریک از اینها خود را فقیهی صاحب نظر میدانند برابریا "فقیه عالیقدر" یا حتی بالاتر از او و در آینده ی نه چندان دور برای حرف منتظری و رفسنجانی تره خوردن خواهد کرد . آذری قمی حتی منتظر آن آینده نیست و همین الان که خمینی زنده است ، به صراحت خود را با شخص ولی مطلقه ی فقیه مقایسه

(۷) نماینده ی انجمن اسلامی معلمان مولف دفتر تحکیم وحدت در انتخابات ، کیهان ۶۶/۱۲/۱۵ ، همان خبر پیشین) .

میکنند :

"در آغاز، ذکر این نکته را لازم میدانم که عرض کنم، مطالبی که تحت عنوان "پدیده‌ی شوم احتکار، گرانی و گرانفروشی" تقدیم شد، نقطه‌نظرهای شخصی اینجانب بود، لیکن قوه‌ی مجریه و قوه‌ی مقننه باید نظر مبارک مرجع تقلید و رهبر بزرگ انقلاب اسلامی حضرت امام را مدنظر داشته باشند و در قانونگذاری و اجراء آنرا ملاک کار خود قرار دهند." (رسالت ۱۳۶۶/۶/۲۲)

چنین وضعی قطعاً برای موجودیت رژیم خطرناک خواهد بود. بنابراین، جناح مالکیت نامحدود، با دارا بودن تعداد قابل توجهی از آخوندهای تراز اول و

پشتیبانی گلبایگانی، مرعشی نجفی و به نوعی خویی، از نظر خمینی از بیشترین پتانسیل ایجاد خطر برای رژیم آخوندی، او بر خوردار راست و طنز قضیه درهمین جاست که خمینی آخوندها را بهتر می‌شناسد. یک آخوند خطر درونی را از جانب سایر آخوندها حس میکنند از جانب بندگان و نوکران آخوندها که بخش عمده‌ی پرسنل جناح مالکیت محدود را تشکیل میدهند.

بی جهت نیست که ناطق نوری هشدار میداد که حتی در رژیم شاه روحانیت اینقدر و به این صراحت مورد حمله نبود (۱۶ دی ۶۵) و روزنامه‌ی رسالت و سخنگویان جناح مالکیت نامحدود در سراسر سال ۶۶ از خطر و توطئه‌ی کنار گذاشتن روحانیت سخن میگفتند و هنوز میگویند، و حتی تا آنجا پیش رفتند که در گزارش "اخلال در سخنرانی آیت‌الله یزدی در مهدیه تهران" اخطار کردند که اگر "شبهه‌های نفاق" موفق شوند "آنوقت به جای یک چوبه دار که دیروز برای آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری برپا شد، چوبه‌های دایره وجود" خواهند آورد و آنروز دیگر "نه از تاک نشان نخواهد ماند و نه از تاک نشان" (رسالت، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۷).

وجه دیگر قضیه، اما درگیری و برخوردیست که بین روحانیت محافظه کار و سنتی و حامی بازار و فئودالیسم در جناح مالکیت نامحدود در یک سو و "زیر - جناح ب" (رادیکالها) در جناح مالکیت محدود از سوی دیگر است که به دلایل مختلف اجتماعی توهمات و دربارهای عدالت‌گرایی و فقرستیزی اسلام دارند.

در مورد معدود آخوندهای این بخش از جناح مالکیت محدود، این توهمات ناشی از فشار محیط زندگی اجتماعی گذشته‌ی آنها در میان دهقانان و پسا خرده بورژوازی فقیر است. لکن، در مورد گروههای دانشجویی، شاید بتوان به دو عامل مربوط به هم اشاره کرد. اولی، رادیکالیسم قشر دانشجوست، و دومی گرایش این گروهها به نوعی سوسیالیسم خرده بورژوازی برای مقاومت در مقابل گرایش دانشجویان و جوانان به سوسیالیسم واقعی. برخی از این گونه افراد و گروهها، دفاعیه‌ی ضعیفی در مقابل اتهامات جناح مالکیت نامحدود در این باب

آراء می دهند که بیشتر اتراف به گناه التقاط است تا چیز دیگری :

۳ "یا این دیدگاه همان دیدگاه سوسیالیسم در مورد دولت نیست و دیکتاتوری دولتی رژیم های مارکسیستی را تداعی نمی کند؟... پاسخ : گرچه ظاهر امر ، تشابه این دیدگاه با دیدگاه سوسیالیسم مارکسیسم را تداعی میکند ... ((مزخرفاتی درباره ی غذا جو بودن فطرت انسان و غیره))" (مهدی نصیری، کیهان ۶۶/۱۰/۱۳).

یا

۴ "اساسا اگر در رژیم شاه خطر مارکسیسم خطری جدی بود ، ولی بعد از پیروزی انقلاب خطر نیست . افکار مارکسیستی آنجا میتواند عرض اندام نماید که اسلام نتواند خود را عرضه کند ... درجا معای که اسلام میتواند خودش را عرضه کند دیگر هیچ انگیزه ای برای مارکسیست شدن یک جوان نیست ." (خوشینی ها ، کیهان ۶۶/۱۰/۲۷)

و تا جایی پیش میروند که تما یلاتی هم به شوروی ابراز میکنند (کیهان ۶۶/۱۰/۲۸) و اسلام را طبقاتی میدانند :

"حتی در همین کشور ما که اسلام خودش را نشان میدهد ، اگر اشخاصی می آمدند می گفتند که بین فقرو غنا جنگ هست ، تکفیرشان می کردند که اهل اسلام ما فقرو غنی و فقرو ثروت .. اصلا این بحث ها را ما نداریم ، اصلا دو فئرو دو طبقه و فقرو غنی یعنی چه ؟ اسلام طبقه اش متقی و غیر متقی است ؟" (خوشینی ها ، کیهان ۶۶/۱۰/۲۸)

و این النقاط را حتی رفسنجانی ، مولف و یار غار ایشان ، از نظر دور ندارد :

۳ "چریان دارای رسوبات مارکسیستی فکر میکنند که بخش خصوصی باید سرکوب شود ..."

"از آن طرف یک عده از این جوانها و طلبه ها تحت تاثیر مکتبهای مبارزی که در دنیا بوده و عمدتاً از مارکسیسم سرچشمه می گرفته یک سری مسائل بصورت قطعی بعنوان مبانی عدالت در ذهن آنها وارد شده ... (جمهوری اسلامی ، ۶۶/۱۰/۵ ، تاکید از ماست)

و حتی ابراز شک میکند که :

۴ "آدم فکر میکند ممکن است بعضی از اینها نفوذی باشند ." (همان منبع)

هم در این وجه از درگیری ها و برخوردها است که بخشی از جناح مالکیت محدود برنامه ی سیاسی خود را در انتخابات با تکیه بر لفاظی های خمینی (۸) حول "جهت

(۸) "مردم شجاع ایران با دقت تمام به نمایندگان رای دهند که ... طعم تلخ

بقیه ی زیر نویس در صفحه ی بعد

گیری بیشتر مجلس به سمت محرومان و "برخورد با فقر سرمایه دار و ثروت اندوز و پاسگاههای آمریکا" (خوشینى ها ، کیهان ۶۶/۱۲/۹) ، جلوگیری از "رندهرگونه جریان جدید سرمایه داری" (قطمناسی کنگره‌ی ذکر شده در پیش ، کیهان ۶۶/۱۱/۱۱) "مبارزه‌ی اصولی با سرمایه داری ، لزوم مبارزه با نظام سرمایه داری جهانی و پایگاههای داخلی آن" (بیانیه‌ی دفتر تحکیم وحدت درباره‌ی پیام خمینی ، اطلاعات ۶۷/۱/۱۵) قرار میدهد ، جناح مالکیت نامحدود را تا جایی وابسته به آمریکا اطلاق میکند که حمله‌ی آمریکا به سکوهای نفتی راناشی از اوج گیری "قدرت رادیکالیزم در انقلاب اسلامی" و پیروزی رادیکالها در انتخابات میدانند (کیهان ۱۳۶۷/۲/۱) .

در جالبکه گروه "روحانیون مبارز تهران" که در آستانه‌ی انتخابات از "جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران" انشباع و افراد متمایل به جناح مالکیت نامحدود را نامزد انتخابات کرد ، در بیانیه‌ی اول خود که به عنوان مانیفست آن به شمار میرود حتی یک بار از لغت "سرمایه" یا "سرمایه داری" استفاده نکرد و صرفاً بر "رسیدگی به حال و وضع مستضعفان و مستمندان کشور" ، دوراس برنامه‌های "مجلس و پاسفکوبی به "تیمارهای قانونی رفع محرومیت‌های اجتماعی" تاکید کرد ("بیانیه‌ی مهم روحانیون مبارز تهران درباره‌ی انتخابات سوم" ، بدون تاریخ انتشار ، پخش شده در روز آخر اسفند ۶۶) .

جناح مالکیت نامحدود در مقابل حداقل تعدادی از افراد و گروههای زیر - جناح رادیکال (از جناح مالکیت محدود و دولتی) را در رده‌ی کمونیستها و منافقین - می‌شمارد . تا جایی که فلسفی واعظ از مردم میخواهد در انتخابات "به کمونیستها رای" ندهند (سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه ، ۶۷/۱/۱۹) و یا دیگری هشدار میدهد که "اگر ما را به آمریکا نفروشد به شوری خواهند فروخت" (فرودسی - شور ، نماینده‌ی مشهد ، رسالت ۶۷/۲/۱۵) . این جناح حتی خمینی را هم می‌تواند که فتوای او در باره‌ی قانون کار باعث این نگرانی شده که :

"دولت میتواند هرگونه نظام اجتماعی - اقتصادی - کار - عاقلانه - بازرگانی - امورشهری - کشاورزی و غیره را با استفاده از این اختیار

بقیه‌ی زیرنویس از صفحه‌ی قبل

فقر را چشیده باشند و در قول و عمل مدافع اسلام با فرهنگان زمین : اسلام مستضعفین ... باشند و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه داری ، اسلام مستکبرین ، اسلام مزه‌بین بی‌درد ، اسلام منافقین ... و در یک کلام اسلام آمریکائی هستند طرد نموده و به مردم معرفی نمایند ... " (پیام خمینی برای انتخابات ، اطلاعات ۶۷/۱/۱۱) .

جایگزین نظامات اصیل و مستقیم اسلام قرار دهد... نظامات اسلام از مزارعه، اجاره، تجارت، عائله و سایر روابط بتدریج، عملاً منع و در خطر تعویض قرار گیرد." (از نامه‌ی صافی دبیر شورای نگهبان به خمینی - جمهوری اسلامی، ۶۶/۱۵/۲)

علیرغم این هراس‌ها و هشدارهای پی در پی، به نظر می‌رسد که خمینی متقاعد شده بود که در شرایطی که رژیم بطور مداوم با بحرانهای سنگین در اقتصاد، جنگ و غیره روبرو است و هر دو را از این بحرانها عمیق‌تر و شدیدتر از دوره‌ی قبل گریبانگیر رژیم می‌شود، نمیتوان ریسک ادامه‌ی برخورد های شدید سیاسی بین دو جناح را پذیرفته و باید برای افزایش توان مجموعه‌ی رژیم در مقابله با بحرانهای شدیدتری که در پیش خواهد بود، به سوی وحدت عمل و نظریه‌ی بیشتری رفت و حکومت با انسیبه یکدست تری ایجاد کرد که در رودر رویی با بحرانها تاب مقاومت افزونتری داشته باشد و از هم نپاشد.

در این راه، حریاتها و گروههای اصلی دو جناح در توافق اعلام شده از افراد و گروههای مزاحم و تشنج زای دو طرف که در حقیقت با اقدامات و فعالیت های خود مانع از حرکت رژیم در راه ثبات مطلوب بودند، خلاص شده بودند. گویا اینکه شماری دیگر از اینگونه افراد (نادی، کیاوش، قواد کریمی، یحیی لطفانی، رهامی بهمنوان مثال از رادیکالها، و برخی از افراطیون چپ جناح مالکیت نامحدود و مثل اسرافیلیان، نیکروش و آذری قمی و غیره) ولی نه همه‌ی آنها در جریان انسیبایات مجلس کنار گذاشته شدند و یا اینکه خودشان تحت فشار کناره‌گیری رفتند. اما برای بیرون انداختن عناصر سازمانده و سردمدار جناح مالکیت نامحدود از مجلس و اینجا دیگر مجلس همانک تریا دولت، زمینه سازی بیشتری لازم بود. تظاهرات "پیشرفته ترین دمکراسی جهان" (۹) بی دردی سرچشمه و امام امت را با گزیر ارتبیدیل ولایت فقیه به ولایت مطلقه‌ی فقیه میسازد، و اداریه ایجاد ارگان های پیش بینی شده در همان قانون اساسی ارتجاعی خودش میکند و فریاد بهشت آزادی را از نقض این قانون درمی آورد.

اهم اقداماتی را که در کمتر از یک سال از خرداد تا دی ۶۶ برای ایمن سازی رژیم در پیش گرفته شد، به تخریب زیر میتوان خلاصه کرد:

(۹) در یک تفسیر تلویزیونی در پاسخ به ریگان، در آتام نوروز، جناب مفسر مدعی شد جمهوری اسلامی ایران دارای پیشرفته ترین دمکراسی جهان است چگون دمکراسی های غربی مبتنی بر رای اکثریت هستند ولی جمهوری اسلامی مبتنی بر "رای تمام مردم" است. ولایت مطلقه، رای تمام مردم، رهبر (پیشوا)، آجساد توراتیترسیم و نهایتی به نهایت رسیده اند.

■ انحلال حزب جمهوری اسلامی (خرداد)

■ واگذاری اختیار حکومتی به دولت توسط خمینی جهت "مبارزه با گرانفروشی" (تیر)

■ صدور پیام حج خمینی و طرح "جنگ فقر و غنا" و الح (مرداد)

■ صدور یک رشته فتوای گوناگون و جهت دار علیه جناح مالکیت نامحدود

● تأیید مالکیت دولت بر منابع زیرزمینی (آبان)

● تأیید حق دولیت به مقرر کردن شروط الزامی بر کارفرمایان و تسهیل

تصویب قانون کار و قوانین دیگر (آذر)

● تأیید برنامه‌ها و فیلم‌های تلویزیونی "به شرطی که بینندگان از روی

شهوت نگاه نکنند" (اول دی)

● پاسخ به دبیر شورای نگهبان و تأیید داشتن نگرانی او درباره‌ی

احتمال تغییر نظامات اصیل‌های اسلامی (سوم دی)

پاسخ به "نامه‌ی" (۱۵) خامنه‌ای، مطرح کردن "ولایت مطلقه‌ی فقیه

که می‌تواند حج و نماز و روزه را لغو و مساجد را خراب کند و هر قرار دادی را که

با مردم داشته باشد در مومنی که آن برارد، مخالف مصالح اسلام و

کشور باشد یک جانبه لغو کند." (۱۶ دی)

در پی این فتواها، تفسیرهای گوناگون و نظریات متناقضی درباره‌ی مرجع تشخیص

این مصالح مطرح شد، جناح مالکیت محدود مجلس و جناح مالکیت نامحدود و خود خمینی

را به عنوان چنین مرجعی پیشنهاد می‌کردند، با این یقین که امکان ندارد وی درباره‌ی تک

تک مسائل نظر دهد. در این حال، خمینی "مجمع تشخیص مصلحت" را تشکیل داد تا

در صورت امکان و لزوم و توهای شورای نگهبان را بتواند رد و توکند. تشکیل این

ازگان، ضناگامی در راه ایجاد یک رهبری دستجمعی مشکل از افراد اصلی گروه

های عمده‌ی دو جناح (۱۱) و گوشه‌ی در راه پر کردن خلا، جلوگیری از مبارزه‌ی

(۱۵) می‌گوئیم "نامه‌ی" چون نه تنها هیچیک از روزنامه‌ها به خلاف معمول متن یا مدی

خامنه‌ای را چاپ نکردند، بل خامنه‌ای در آنچه به نامه‌ی دوم او مشهور شد و پس از

تاخیر با اینسب طولانی ۵ روزه در ۲۱ دی به خمینی نوشت؛ از نامه‌ی خمینی به

عنوان پاسخی به "معروضه‌ی" خودش یاد کرد که کلمه‌ای دوپهلوست و می‌تواند به عنوان

بیان کتبی یا شفاهی به کار رود.

(۱۱) اعضای "مجمع تشخیص مصلحت" عبارتند از ۶ فقیه شورای نگهبان، خامنه‌ای

رفسنجانی، موسوی اردبیلی، میرحسین موسوی، وزیر مربوطه، توسلی (بمنوان

نماینده‌ی خمینه)، خوئیینی‌ها، "احمد در این مجلس شرکت می‌نماید تا که گزارش

جلسات به اینجانب سریع‌تر برسد!" (۶۶/۱۱/۱۷). از ۶ فقیه (جنتی، گیلانی، مومن

فقیه‌ی ربرنویس در صفحه‌ی بعد

قدرتی است که در پی سربه زمین گذاشتن شخص خمینی میتواند بدون کند .
 درکنار این وقایع ، وبمنوان مکمل آنها ، برنامه ریزی برای انتخابات
 مجلس سوم از مدت ها قبل شروع شده بود . محتشمی ، وزیر کشور ، علیرغم تمام جوار و
 جنجال ها و اعتراضات جناح مالکیت نامحدود که از نزدیک به دو سال قبل تعویض استاندارها ،
 فرماندارها و بخشدارها را مقدمه ی تقلب و اعمال نفوذ در انتخابات میان دوره ای آن
 زمان میدانست (آذری قمی ، رسالت ، ۷ تیر ۱۳۶۵) ، صدها مسئول ، از این دست را
 با افراد جناح خود جایگزین کرد . خمینی هم از ۹ ماه پیش از انتخابات ، تبلیغات
 ائمه ی جمعه به نفع گاندیدها و استفاده از اموال و منابع دولتی را برای
 تبلیغات ممنوع کرد . اولی به ضرر جناح مالکیت نامحدود و دومی به زیان جناح
 مالکیت محدود بود ، ولی در مجموع جناح مالکیت محدود نفع بیشتری از این احکام
 میبرد . چون کنترل سخنان ائمه ی جمعه به مراتب سهل تر و امکان پذیر تر از کنترل
 استفاده یا عدم استفاده از اموال دولتی است .

بخشی از جناح مالکیت نامحدود که بوبرده بود انتخابات در شرایط مساعدی
 برگزار نخواهد شد و حتی اگر موفق به کسب اکثریت شود قادر به متقاعد کردن خمینی
 به برگزار کردن موسوی نخواهد بود (۱۲) و در حالیکه هنوز خواست اوضاع برای این
 جناح به روشنی ماهای بهمن و اسفند نبود ، در هوای مهر ۶۶ کوششهایی را برای

بقیه ی زیر نویس از صفحه ی قبل

خرزلی ، صافی ، امامی گاشانی ۵ تن قطعا در جناح مالکیت نامحدود هستند
 فقط جنتی متمایل به جناح دیگر است . خامنه ای نیز در جناح مالکیت نامحدود
 است . رفسنجانی ، موسوی اردبیلی ، موسوی ، خوشینی ها و توسلی (دو تنی آخر
 عضو روحانیون مبارز تهران هستند) در جناح مالکیت محدود و وزیر مربوطه
 هم در تمام موارد در این جناح قرار خواهد داشت ، (چون طبعاً مواردی برای تصمیم
 گیری به "مجمع" احاله خواهد شد که شورای نگهبان مخالف آنها بوده باشد) . بدین
 ترتیب کفهی این مجمع تا حدودی به نفع جناح مالکیت محدود می چربد ، ولی
 با توجه به حضور خامنه ای ، رفسنجانی ، موسوی اردبیلی ، موضع گروههای میانه
 رو تر در جناح و پراگماتیسم در آن قوی است . در این میان "احمد" نه کفایت
 دارد ، نه پست و نه حق رای . ولی از آتوریتیه ی "پاپاجانی" برخوردار خواهد بود .
 البته تا وقتی که پاپاجان در قید حیات باشند . ظاهرا خمینی آحادی از وصیتنامش
 را پیش از مرگ و در زمان حیات خویش به اجرا میگذارد .

(۱۲) به این دلیل که همان خمینی که در شهریور ۶۵ با برگزاری موسوی به خاطر
 شرایط اضطراری و بالا رفتن توقع مردم از یک دولت جدید و غیره (ر.ک رهاپسی ۱۵)
 موافقت نکرده بود ، به طریق اولی اکنون که شرایط به مراتب بدتر از آن زمان
 بود ، با تمییز او مخالفت میکرد .

به تمویق انداختن انتخابات به مدت یک سال آغاز کرد. در ظاهر با این استدلال که برگزاری انتخابات در شرایط اضطراری کشور، اختلافات را تشدید می‌کرد و در اصل برای کسب فرصت، تجدید قوا و کوشش برای همراه کردن خمینی با خود یا امیدواری به مرگ وی.

این کوشش، اما، با بدل جناح مقابل نقش بر آب شد و روزنامه‌ی تهران تایمز (۲۷ مهر ۶۶) که توسط مناصر و فسنجانی اداره می‌شود، در مصاحبه‌ای با خامنه‌ای که در سایر روزنامه‌ها هم منعکس شد، شایعاتی در این باره را مـورد پرسش قرار داد و خامنه‌ای را در موضعی قرار داد که گریزی از مخالفت با چنین تلاشی نداشت.

در پی شکست این نقشه، وقایع سیر متفاوتی را طی کردند که نکات عمده‌ی آنها مورد اشاره قرار گرفت. پیش از بررسی مشخص تر نتایج و پیامدهای انتخابات، نظری به برخی اتفاقات مرتبط با آن بی‌مناسبت نیست.

خطوط اساسی برنامه‌ها و تبلیغات جناح مالکیت محدود به ویژه زیر - جناح رادیکال آن، پیشتر مورد توجه قرار گرفت. به‌منوان مکمل این - تبلیغات، زیر - جناح رادیکال بر عدم موفقیت مجلس دوم در تصویب قوانین اساسی به علت وجود "۱۰۰ نماینده‌ی مخالف امام" (۱۳) در آن تاکید می‌کرد.

جناح مالکیت محدود ضمن راه انداختن یک کارزار تبلیغاتی - انتقادی بر علیه جناح مالکیت نامحدود و آمریکایی خواندن آن، از لحاظ تشکیلاتی نیز تحولاتی را مدنظر داشت. پیش از این در انتخابات میان دوره‌ای تهران (مرداد ۶۵)، دوزیر - جناح رادیکال و پراگماتیک از جناح مالکیت محدود صرفاً در قالب تشکیلات دانشجویی و کارگری فعالیت کرده و شکست خورده بودند. علاوه بر این، با وجود حمایت از نامزدی یک آخوند، رویارویی انتخاباتی با "جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران" به‌منوان تشکیلات جناح مقابل، حربه‌ای بدست آن جناح داده بود تا بر آنها به‌منوان مخالفان روحانیت بتازد. این با روضع فرق می‌کرد و برنامه‌ی متفاوتی در پیش بود.

هرچند، اخبار قریب الوقوع بودن اعلام تشکیلاتی جدید، از مدتی قبل رو شده بود، اما "روحانیون مبارز تهران" صرفاً در آخرین روز اسفند ۶۶ انشعاب عملی خود از "جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران" را اعلام و با حمایت از لیست نامزدی انتخابات که فاقد عناصر اصلی جناح مالکیت نامحدود بود، قصد خود را مشخص کردند، تشکیل این گروه، اگرچه اعضای آن در سطر مراتب روحانیت در مراتب دوم و سوم قرار

(۱۳) اشاره به ۹۹ رأی ممتنع به نخست‌وزیری موسوی در مهر ۶۵. علیرغم تأیید خمینی از وی.

داشتند، به لحاظ وجود کروی، خویشی ها، خاتمی و هشت تن از اعضای "دفتر امام" در بدو تأسیس (۱۴) در میان آنها به صراحت حاکی از جهت گیری خمینی در انتخابات بود.

اگر جناح مالکیت محدود با قدرت به پیش می‌تاخت، جناح مقابل جز ضعف و زیونتی و تقیه‌ای آخوندی چیزی برای نمایش نداشت و سعی میکرد در ذهن حزب الله ابهاماتی را درباره‌ی حمایت خمینی از "روحانیون مبارز تهران" دامن بـزند (مهدوی کنی، رسالت ۶۷/۱/۱۷)، و در شرایطی که جناح مالکیت محدود به جز چند مورد استثنائی قابل اغماض از نامزدهای انتخاباتی مشخص خود حمایت میکرد، جناح مالکیت نامحدود در قالب "جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران" لیست ائتلافی از جناح‌های مختلف ارا را به‌میدهد.

در مواجهه با تمام بدببیاری‌های پی‌درپی، جناح مالکیت نامحدود آخرین امید خود را به شورای نگهبان بسته بود تا شاید از پیش‌رویه‌های وزارت کشور و رای‌سازی به نفع جناح دیگر جلوگیری کند، لکن، وزارت کشور که از مدتی پیش از انتخابات در ائتلاف با شورای نگهبان درباره‌ی تأیید یا رد معتمدین انتخاباتی منتخب فرمانداران، تشکیل هیات‌های اجرایی، کمرنگ کردن نقش نظارتی شورای نگهبان و تا‌کد بر هماهنگی خود با شورای عالی قضایی برای مقابله با تخلفات و تأیید ورد نامزدهای انتخاباتی، با شورای نگهبان به جنگ تبلیغاتی پرداخته، اعلام بی‌اعتبار بودن هیات‌های اجرایی انتخابات تهران را نادیده گرفته، و حتی از افراد جهت‌دار سیاسی و ذینفع مثل اعضای "روحانیون مبارز تهران" در تشکیل هیات‌های اجرایی استفاده کرده بود، بالاخره هم حرف خود را به کرسی نشاند و حتی در روز انتخابات مرحله‌ی اول چند صد تن از ناظران شورای نگهبان را در حوزه‌های مختلف دستگیر کرد!

(۱۴) پس از مرحله‌ی اول انتخابات، از جمله اسامی جدیدی که در ترکیب شورای مرکزی این گروه ذکر شد، دعایی، محتشمی و صدوقی بود که هر سه علاوه بر داشتن مشاغل دیگر عضو "دفتر امام" نیز هستند. رویهم‌رفته، این گروه‌بندی جدید، ائتلافی از دو گروه عمده‌ی جناح مالکیت محدود (که در آن زیر-جناح پراگماتیست‌ها اکثریت دارد) است. پیوستن خویشی‌ها و محتشمی که هر دو مخالف سرسخت تحزب و تشکیلات بوده‌اند و به چیزی کمتر از تشکیلات "حزب الله" که تمام مردم را در بر بگیرد، رضایت نمی‌دادند، نشانه‌ی فرصت‌طلبی آنها و پذیرش این واقعیت است که در مقابل تشکیلات نمیتوان بدون تشکیلات پیش رفت. گوا اینکه خویشی‌ها پیش از این هم از طریق دفتر تحکیم وحدت عمل میکرد.

فرماندهان بسیج و کمیته نیز از اعضای روحانیون مبارز تهران هستند.

تمام این ها کافی نبود. وزارت کشور هنگام شملش آراء، این بار همان بلایی را بر سر جناح مالکیت نامحدود آورد، که جناحهای مختلف رژیم متحدان انتخابات مجلس اول بر سرنازدهای نیروهای مخالف آورده بودند (۱۵)، و درحالیکه درحوزه های انتخاباتی شهرهای شمال و جنوب و شرق (که مملو از پناهندگان فراری از موشک بود) و غرب کشور، پرنده پر نمیزد، مجموع آراء ریخته شده در صندوق ها را با

(۱۵) از حدود ۲۰ نفری که پس از انتخابات تا زمان صدور فرمان خمینی دال بر صحت انتخابات در مجلس سخنرانی کردند، نیمی (شامل افرادی از هر دو جناح) به اعتراض و افشاکری علیه وزارت کشور پرداختند. از نیم دیگر، برخی در انتخابات سرنده شده بودند و برخی هم اصلاً در آن شرکت نکرده بودند و سکوت را ترجیح دادند. تنها سه چهارم نفع وزارت کشور سخن گفتند. عبارات زیر از بعضی از این سخنرانی ها به خوبی بیانگر واقعیت انتخابات است:

"وزارت کشور به انحای مختلف از انجام نظارت شورای نگهبان جلوگیری کرده است. تاحدی که با تغییر آدرس صندوقهای رای گیری تعدادی از ناظرین را معطل گذاشته و تعدادی از آنها را نصی دانم با کدام مجبور بوسیله کمیته انقلاب اسلامی دستگیر نموده اند. به این ترتیب رای گیری در این گونه صندوقها بدون نظارت انجام شده و از جریده اعتبار ساقط است. در صندوق شماره ۲۲۴۹ علی رغم حدود ۴۷۲ رای برای آقای زواره ای رای نامبرده مفر علی رغم حدود ۵۰۰ رای برای خانم بهروزی رای نامبرده نیز صفر در صندوق شماره ۵۳۳ برخلاف واقع نوشته شده بدلیل استعفای با هنر آراء وی قرائت نشد.

... علی رغم معطلی های زیاد فرمانداری تهران در پاسخ به تقاضای باز شماری صندوقها توسط هیئت نظارت... متأسفانه هنوز هم وزارت کشور... سعی دارد که در نهایت صندوقهای کمتری باز شماری شده و تخلفات و سوء استفاده های کمتری آشکار گردد. هم اکنون کل صندوقهای در اختیار گذاشته شده از حدود ۳۰ عدد تجاوز نکرده است. همچنین بعضی از صندوقها پس از اخذ رای و قبل از قرائت آراء توسط مسئول صندوق از محل رای گیری در پای صندوق خارج شده و به منزل مسکونی برده شده است. متخصمین و مجربین در امر انتخابات معتقدند اگر تمام ساعات روز رای گیری در پای صندوق، صاف وجود داشته باشد، امکان اخذ رای در حدود ۱۵۰۰ یا حداکثر ۲۰۰۰ عدد وجود دارد، درحالیکه در تهران صندوقهایی داریم که رای ۴۰۰۰ برگه رای می باشد. در صندوق شماره ۲۵۵۸ متعلق به اسلامشهر از مجموع

بقیه ی زیر نویس در صفحه ی بعد

ضریب بیش از ۱۰ اعلام کرد.

آمید بعدی جناح خصوصی به ابطال انتخابات در تعدادی از حوزه‌ها توسط شورای نگهبان، پس از کوشش اولیه‌ی این شورا با "تودهنی حضرت امام" به‌یاسی گرایید و ایشان با انتصاب یک نماینده‌ی شخصی متوجه شدند که انتخابات صحیح بوده است و باید تأیید شود:

بقیه‌ی زیرنویس از صفحه‌ی قبل

حدود ۱۵۰۰ برگه رای بیشترین رای کاندیداهای جامعه روحانیت مبارز مربوط به آقای یزدی است که کمتر از ۱۰ رای اعلام شده و کمترین رای کاندیداهای روحانیون مبارز بیش از ۱۱۰۰ رای قید شده است... از این موارد آنقدر زیاد است که ذکر همه‌ی آنها با اصطلاح مثنوی ۷۰ من کاغذ میشود. (محمدرضا باهنر، نماینده‌ی کرمان، طرفدار جناح مالکیت نامحدود، رسالت ۱۳۶۷/۲/۷ تاکید از ماست).

البته، "متخصصین و مجربین" آقای باهنر کمی بیجا فرموده‌اند. چون امکان ندارد ظرف ۲۷ الی ۳۶ ثانیه مورد ادعای ایشان یک نفر بتواند رای دهد. در بهترین حالت، ۲ الی ۳ دقیقه زمان برای هر یک رای لازم است. به عبارت دیگر اگر در تمام ۱۵ ساعت (۱۰ ساعت + ۵ ساعت تمدید وقت) زمان رای گیری در مرحله‌ی اول، تمام حوزه‌ها (۲۶۱۶ حوزه در تهران) مشغول گرفتن رای بوده باشند، مجموع آراء تهران چیزی بیش از ۷۸۰،۰۰۰ (با احتساب ۳ دقیقه) و در حدود ۱،۲۰۰،۰۰۰ (با احتساب ۲ دقیقه) میشود و نزدیک به ۱،۶۰۰،۰۰۰ ادعایی رژیم. بگذریم که در اکثر ساعات روز ۱۹ اردیبهشت متصدیان صندوقهای تهران مشغول مگر پرانی بودند و شاید یک‌دهم آراء اعلام شده هم رای جمع نکرده باشند.

"قبلاً در همین مجلس گفته میشد که تغییرات وزارت کشور برای انتخابات است. متأسفانه در برخی نقاط این پیش‌بینی صحت یافت و اعمال نظر کردید. در تهران معلوم شد مسائلی طبق برنامه انجام گرفته است که متأسفانه گویا وزارت کشور بیم دارد که صندوقهای آراء را برای شمارش مجدد و تأیید صحت انتخابات تهران در اختیار شورای نگهبان قرار دهد." (مریم بهروزی، از همان جناح، رسالت ۶۷/۲/۱۲)

"افراد شما ((وزیر کشور))... از همه‌ی امکانات دولتی و غیردولتی برای رسیدن به مقصد استفاده کردند... از مدارس و مهاجرین ساکن در آن، از تعزیرات حکومتی، از آب‌کش و ورزی، از بنیاد شهید، ترمینالهای مسافر کشی، وعده‌ی تحویل آهن به صاحبان رای و تهدید و ارباب ناگم شدن مهرهای انتخاباتی و تعرفه‌ها..." (ابراهیمی، از همان جناح، رسالت ۶۷/۲/۱۵)

بقیه‌ی زیرنویس در صفحه‌ی بعد

"با توجه به گزارشات مختلف و نیز گزارش نماینده‌ی اینجا نب در امر انتخابات صحت آن محرز و آن را اعلام نمائید."

خطاب شورای محترم نگهبان خطاب به

"کسانی که احتیاط یا وسوسه در امر انتخابات میکنند بهتر است کمال احتیاط را برای حفظ حیثیت جمهوری اسلامی و اسلام نمایند." (بنقل از سخنرانی

بقیه‌ی زیرنویس از صفحه‌ی قبل

"شورای محترم نگهبان اجازه فرماید شناسنامه‌های مهور را در کیسه نموده و تحویل دهند تا آراء واقعی نسبت به آراء اعلام شده مشخص گردد تا معلوم شود حق با کیست؟ شورای نگهبان و وزارت اطلاعات و کشور دستور فرمایند تمام صندوقهای کنترل از طریق مراجعه به تهر برگ آراء و نقلی، تکراری، بدون پشتوانه، شناسایی اثرات انگشت، امضاء، انگشت نگاری و شناسایی گردد." (طاهری خرم آبادی، از همان جناح، رسالت ۶۷/۲/۱۰).

"... در روز قبل از رای گیری که هر نوع تبلیغ ممنوع بود چند نفر از طرفداران کاندیداها مسلحانه به بنیاد شهید میریزند و با صحنه سازی عجیبی در شهر ((خدا بنده)) شایع میکنند که چند نفر خانم شهید برای من ۳۰ هزار رای نوشتند. بعد هم در تمامی منطقه پخش میکنند که رها می بخاطر این امر دستگیر شده و از لیست کاندیداها حذف گردیده است." (رها می، طرفدار رادیکالها، رسالت ۶۷/۲/۱۰).

"روشن است که موارد متخلف وجود دارد و آقای مهندس باهنر تنها صندوق را ذکر کردند و آنهم برای این بود که وزارت کشور صندوقها را به شورای نگهبان سمیداد و با اطلاعی که من دارم ۸۰۰ صندوق درخواست شده بود. در حالیکه حدود ۷۰ صندوق برای باز شماری به شورای نگهبان داده اند. نه آن خلاف واقعی که ایشان ((دزد دوزانی)) گفتند ۲۶۰۰ صندوق." (مریم بهر روزی، ۶۷/۲/۱۵) از همه افشاگران به ترشایدمما حبه‌ی مطبوعاتی "نماینده‌ی امام" بود که قرار بود صحت یا عدم صحت انتخابات را محرز کند؛

"... شورای نگهبان لیست ۵۵ صندوق را که به عقیده‌ی آنها صندوق شکایست بود به ما دادند... در روز انتخابات که در حقیقت بحران جنگ شهرها هم بود اینها در حاشیه‌ی تهران مشغول اخذ رای بودند مردم با شور و اشتیاق آمده بودند و مهر انتخابات تا آخر، روی تعرفه‌ها و روی آراء نبود... از نظر ما این دو صندوق باطل بودند... من بعنوان نماینده‌ی امام به نمایندگان شورای نگهبان گفتم که شما حتی این موارد را هم اگر باطل اعلام بکنید ما قبول می‌کنیم...

بقیه‌ی زیرنویس در صفحه‌ی بعد

دوزدوزانی در مجلس، رسالت ۷۶/۲/۱۴، تاکید از ماست).

و این یعنی افشای مضحکه‌ای به نام انتخابات توسط رهبرکل رژیم: صحت انتخابات را چکاردارید؟ حینیت جمهوری اسلامی و اسلام را حفظ کنید.

خمینی یک بار دیگر به این جماعت بی‌هریزه و ترسو نشان داد که تصمیمش در جهت ایجاد اکثریت به نفع پراگماتیسم و یکدست کردن ارکانهای حاکمیت قطعی است و جناح مالکیت نامحدود باید از تلاش برای ابطال تعیین کننده‌ی مرحله‌ی اول دست بردارد و به مرحله‌ی دوم دل خوش کند.

در مرحله‌ی دوم هم بخت چندان با جناح مالکیت نامحدود یا رنبدو نامزد های آن هم شکست سختی را متحمل شدند و هم "تودهنی" بعدی را از اما نشان دریافت کردند. وی آنها را شیاطینی خواند که میخواهند در انتخابات اخلاص کنند. در مجموع مراحل اول و دوم انتخابات مجلس سوم، نه تنها گروه‌های جناح مالکیت محدود، مشترکا اکثریت قابل ملاحظه را بدست آورده‌اند (۱۶)، رهبران اصلی جناح مالکیت

بقیه‌ی زیر نویس از صفحه‌ی قبل

نتیجه و محصول این ۵۵ صندوق، با کل آراء باطل و دوتا صندوق باطل، در مجموع چیزی در حدود دوهزار رای بود (اطلاعات، ۶۷/۲/۲۱).

آیا کسی نیست از ایشان سؤال کند: اگر مجموع آراء ۵۵ صندوق شامل تعدادی در حاشیه‌ی تهران - که در آن روز به علت هراس از پرتاب موشک توسط عراق از جمعیت موج سیزد - در حدود دوهزار (بالاخره دویاسه؟) رای بوده است، کل آراء تهران "چیزی در حدود" صد هزار الی صد و پنجاه هزار میتواند باشد؟ این هم صحت ارزیابی ما را تأیید میکند که آراء با ضریب ۱۰ اعلام شده است.

(۱۶) مطالعہ‌ی نتایج انتخابات دومرحله‌ی مجلس شورای اسلامی، بر اساس تمقیب نظریات و اقدامات نمایندگان مجلس دوره‌های قبل و سایر عناصر رژیم در طی چند سال حاکمیت که طیف طرفداران مالکیت محدود چیزی نزدیک به دوسوم کرسیهای مجلس سوم آخوندی (بیش از ۱۶۰ نفر) را به دست آورده است، در حالیکه طرفداران جناح مالکیت نامحدود، دست‌بالا موفق به کسب در حدود یک سوم کرسی ها شده‌اند.

البته ملاحظاتی را نیز باید در این باره در نظر گرفت. اولاً، اعتبارنامه تعدادی از طرفداران جناح مالکیت نامحدود احتمالاً تصویب نخواهد شد و جناح مقابل با در دست داشتن اکثریت مطلق آراء، احتمالاً برخی دیگر از مزاحمین را از مجلس بیرون خواهد راند.

ثانیاً، بعضی از افراد جناح مالکیت نامحدود (مثلاً موحدی ساوجی)، گذشتن خود از سد جناح مقابل را مدیون ساخت و پاخت با رهبری جناح مالکیت بقیه‌ی زیر نویس در صفحه‌ی بعد

نامحدود، مثل آذری قمی، شیخ محمدیزدی و بادامچیان و حتی رهبران درجه دوم آنها مثل زواره‌ای، سعیدامانی، موحدی کرمانی، رابیرون رانده‌اند. (۱۷). از عناصر اصلی جناح مالکیت نامحدود که - احتمالاً طی توافقی در فاصله‌ی بین دو مرحله - وارد مجلس شدند، در تهران فقط ناطق نوری و باهنر و در ردیف بعدی رجایی خراسانی را میتوان نام برد. موحدی ساوجبی (از ساوه)، اکبرپروورش (از اصفهان)، شرعی (از

بقیه زیر نویس از صفحه قبل

محدود هستند و دور نیست روزی که نظریات گذشته را از یاد ببرند و به روش مرضیه‌ی تمامی اعضای حزب یاد عمل کنند. بعضی دیگر نیز در معاملاتی ظاهراً متفاسوت موفقیت خود را کسب کرده‌اند. بعنوان مثال، جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، همانطور که در متن مقاله اشاره شد، در مرحله‌ی اول فهرستی ائتلافی از کاندیداها (شامل ۱۵ نفر از جناح مالکیت محدود) را تبلیغ میکرد. به بیان صریح مهدوی کنی، این افراد به اصرار رفسنجانی در فهرست جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران قرار گرفتند. در عوض، در مرحله‌ی اول یک کرسی (عباس شیبانی) و در مرحله‌ی دوم، سه کرسی (ناطق نوری، باهنر و رجایی خراسانی) به جناح مالکیت نامحدود هدیه شد. به این ترتیب آقای رفسنجانی هم از نو بره خورده و هم از آخور.

در مجموع، بنابراین، جناح مالکیت محدود (به رهبری رفسنجانی) نه تنها از اکثریت طرفداران خود، و همراهی فرصت طلبان برخوردار خواهد بود، بل از عدم مخالفت بقایای طرفداران جناح مالکیت نامحدود که حتی در صورت تمایل جرات نطق کشیدن نخواهند داشت، بهره‌مند خواهد گردید و با دارا بودن دوسوم آراء و شاید هم بیشتر، قادر خواهند بود تمام مصوبات دلخواه را بر مبنای "احکام ثانویه‌ی اسلام" گذرانده و داغ "احکام اولیه" را به دل آذری قمی و شورای نگهبان بگذارند.

اوضاع فعلاً بر وفق مراد آقای رفسنجانی است، که بایاری "حاج احمد آقا" و دیگران مدت‌ها مشغول برنامه ریزی دقیق و همه‌جانبه برای آینده بوده است تا پس از مرگ خمینی رهبری بلامنازع خود را از جهات مختلف تثبیت کند. و نه تنها شورای نگهبان که آقای منتظری را هم از حیض انتفاع ساقط کند.

(۱۷) آذری قمی با کمی زرنکی اصلاً در انتخابات شرکت نکرد، چون برنامه‌ی رقیب برای جلوگیری از برنده شدن وی به هر ترتیب، بسیار جدی بود و آذری قمی که به عنوان جدی ترین مخالف دولت در مجلس شهرت یافته بود ترجیح داد از تبلیغات جناح مقابل در باره‌ی شکستن جلوگیری کند. بجای او، شرعی که از منیایان گذاران بنیاد رسالت است، از قم وارد مجلس شد.

قم)، عباس شیبانی (از تهران که از حمایت "روحانیون مبارز تهران" هم برخوردار بود) در مرحله‌ی اول برنده شده بودند. اما هیچیک از اینها به استثنای ناطق قوری تا حدودی، از شهرت و اتوریته‌ی آذری قمی یا یزدی برخوردار نیستند.

پیامدها

پیامدهای بلاواسطه‌ی کسب اکثریت توسط ائتلاف پراگماتیست‌ها و رادیکال‌های جناح مالکیت محدود در مجلس سوم نسبتاً روشن است: یک پارچه‌تر شدن مجلس از لحاظ سیاسی با ورود افراد مشخص‌ایس جناح و یا افرادی که در هنگام رای دادن چشمان به امثال رفسنجانی خواسته بود، باز شدن دست رفسنجانی و متلعینش برای گذراندن قوانین جهت‌دار در زمینه‌های مهمی از قبیل اراضی کشاورزی و شهری، تجارت خارجی و غیره. و هم‌طور که قبلاً عنوان شد، و مهم‌تر از همه، افزایش قابلیت حاکمیت برای مقابله با مشکلات و بحران‌ها در اثر کاهش تنش و کارشکنی در درون ارگانهای اصلی آن. به احتمال قریب به یقین، این موفقیت با کوشش به تصفیه‌ی کابینه از بقایای طرفداران جناح مالکیت نامحدود مثل غرضی و ولایتی پی گرفته خواهد شد. بی‌جهت نیست که ولایتی دست به کار تقویت موقعیت خویش شد و تلاش کرد فتوایی از خمینی کسب کند (۱۸). یک گام اساسی در این راه باقی میماند که آن هم به زودی، یعنی یک سال بعد، با کنار ماندن خامنه‌ای از ریاست جمهوری، به سهولت برداشته خواهد شد.

موضع خامنه‌ای، پس از شکست کوشش‌هایش برای جایگزینی موسوی در تابستان ۶۴ (به‌کارهایی شماره ۸) که با برنامه‌ریزی رفسنجانی و به کمک حمید حسینی سرزد، بتدریج تضعیف شده و حتی با وجود بالاتر بودن مقام رسمی از رفسنجانی، در عمل با بی‌سرار او قرار گرفته بود.

بعلاوه، با توجه به منع قانونی از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری برای

(۱۸) به احتمال قوی، جناح مالکیت محدود، محمدعلی هادی، نماینده‌ی تهران در مجلس اول و دوم و عضو کمیسیون امور خارجه را برای وزارت خارجه در نظر گرفته است و وی به همین دلیل نامزد انتخابات مجلس سوم نبود.

حمیدی، اما، با روندی جوابی دوبله به ولایتی داد که در آن هم از تأیید اطلاع‌مختص خود از پیشبرد سیاست خارجی طفره رفت، هم از تأکید قاطع ولایتی بر خودداری کرد، و هم گونه‌ای به رادیکال‌ها زد که مستمراً در روزنامه‌ی کیهان به این دلیل مستقل خود را - بر اساس موضع "رابطه با ملت‌ها" و نه دولت‌ها - درباردهی جنگ، خروج شوروی از افغانستان، پاناما و غیره، مطرح میکنند.

بارسوم، وی میکوشید بتدریج واعظ طبسی، "تولیت آستان قدس" در مشهد را به عنوان نامزداتی این مقام پروبال دهد این کمی او اما با اقسام رندانه‌ی موسوی و محتشمی و تمویض آستان خراسان در حیطه‌ی قدرت طبسی و بانا دیده گرفتن اعتراض او (خرداد ۶۶) نقش بر آب شد.

پاسخ تندو دندان نکن خمینی به خامنه‌ای درباره‌ی "ولایت مطلقه‌ی فقیه"، گروه خامنه‌ای را بیتی از بیش تصمیف کرد، تا به حدی که لویه فکر خروج از ارگانهای حکومتی و بازگشت به حوزه‌ی علمیه‌ی مشهدین از خاتمه‌ی دوره‌ی ریاست جمهوری پیش افتاده است.

با تصمیف گروه خامنه‌ای از جناح مالکیت نامحدود و فقدان "شخصیت" قابل عرضه‌ای در این جناح را برای ریاست جمهوری از جناح رقیب باز شده است، ردیگر نیست که رفسنجانی که قدرت خود را در مجلس تثبیت کرده و شورای عالی قضایی را به عنوان مطلق همراه دارد، پست ریاست جمهوری را نیز به مایملک گروه خویش بیفزاید و مادگی رژیم جمهوری اسلامی را برای ورود در دوران پس از خمینی تقویت کند. (۱۹) البته علیرغم زومه‌ها، به نظر می‌رسد که رفسنجانی پست قدرت مند کثونیش را به خاطر مقامی تشریفاتی و فاقد اختیارات قانونی چندانی مثل ریاست جمهوری رها کند. بل محتمل تر است که وی در ریاست مجلس که با اکثریت تحت کنترل او بسیاری از قوانین را مطابق میل او خواهد گذراند، بماند و توجهی خود میرحسین موسوی، رایبر ریاست جمهوری و فرد دیگری را به نخست وزیری منصوب کند. از چندی قبل از محتشمی به عنوان فرد مطلوب برای پست اخیر نام برده می شود، باید توجه داشت که در این بودن حمایت جناح مالکیت محدود و حمایت خمینی، آخوند بودن و تجربه‌ی عملگرش در انتخابات اخیر، در مجموع از او تصویر فردی مناسب برای برخورد با وضعیت بحرانی تر و قطع و قطع مخالفان درون رژیم دولت، به دست داده است.

سایر بیانه‌ها

مؤلف نظر از فرآیند تصویر شده در فوق درباره‌ی مقام ریاست جمهوری بیامد بعدی یک دست شدن مجلس و هماهنگ تر شدن آن با دولت، مشخص شدن این واقعیت است که دولت و اکثریت مجلس دیگر بهانه‌ای برای نگذراندن قوانین اصلاح طلبانه

(۱۹) "بعضی ها میخواهند نمایندگی قوه‌ی مجریه ریاست جمهوری، قوه‌ی قضاییه پست ها و منافع را در انحصار خود داشته باشند و رقبای خود را برای همیشه از صحنه بیرون کنند. بعضی میخواهند بهر اریکهای قدرت تکیه داشته و مسائل آنها را روشن شود..." (آذری قمی، رسالت ۶۷/۱/۲۱).

ظاهرا آذری قمی تهدیدی هم برای رفسنجانی در چننه دارد که شایان توجه است.

نخواهند داشت. چون تاکنون تنها وجود جناحی قوی از مخالفان این نوع قوانین را بهانه می‌کردند. لکن، گام برداشتن در این سوازدوجت میتواند اشکال زیاده باشد. اولاً، از آنجا که در واقعیت امر، دعواتاکنون بوسریلغاف ملا، یعنی همان "اریکه‌ی قدرت" مدنظر جناب آذری قمی بوده، دولت و مجلس جز در ظاهر قادر به اقدامات چندان متفاوتی از عملکرد کنونی نخواهند بود. ساده‌ترین، و محتمل‌ترین انگیزترین مثال، درباره‌ی قانون دولتی شدن تجارت خارجی است که از سال ۶۱ پس مجلس شورای نگهبان در رفت و آمد بوده و دولتیون همواره وعده‌ی تحولات اساسی در پی تصویب آن را میداده‌اند.

اما، آیا واقعاً بازی به این قانون هست و آنچه اکنون مورد اجراست سبب مقررات این قانون تفاوت زیادی خواهد داشت؟ پاسخ قطعی منفی است. در چندین سال گذشته ترکیب واردات و صادرات غیر نفتی، ترکیب کشورهای صادرکننده به ایران، گشایش اعتبار و تمام دیگر موارد مربوط به تجارت خارجی بر اساس تصمیم‌های دولت در زمینه مقررات واردات و صادرات، سیاست تخصیص ارز بانک مرکزی و تصمیم‌های مراکز تهیه و توزیع (۲۵) حل و فصل می‌شده است.

براین مبنی، بانک مرکزی هوزمان که تصمیم می‌گرفت، از گشایش اعتبار ارزی خودداری میکرد، مراکز تهیه و توزیع کالا هزمیران از (و گاهی تمام) کالای وارد شده را که مایل بودند از واردکننده به سبج مورد نظرشان (سادونظرگرفته‌ترین مقدار) خریداری یا واردکننده را موظف به فروختن آن در مقابل حواله‌های صادره از این مراکز می‌کردند. یک نگاه به سهم واردات سازمانها و ارگانهای دولتی و بخش خصوصی در ۱۹ ماه اول سال ۶۶ گویای حقیقت است:

مجموع واحدهای ملی شده دولتی	
مراکز تهیه و توزیع و نهاده‌ها	۸۶/۸۲ درصد
بخش تعاونی	۱/۹ درصد
بخش خصوصی	۱۱/۱۵ درصد

(خسرو تاج، معاون وزارت بازرگانی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره ۹) علاوه بر این، بخش خصوصی ۶۰۰ میلیون دلار واردات در مقابل ارز صادراتی داشته است. اگر در نظر گرفته شود که در صد قابل توجهی از واردات بخش خصوصی توسط مراکز تهیه و توزیع خریداری یا حواله می‌شود، روشن است که تمام این هیاهو برای هیچ چیز است و قانون دولتی شدن تجارت خارجی فقط به معنای رسمیت بخشیدن به وضع

(۲۵) اصولاً مراکز تهیه و توزیع، ارگانهای پیش بینی شده در قانون دولتی شدن تجارت خارجی هستند که پیش از تصویب این قانون تشکیل و مشغول فعالیت شدند.

موجود است. در بعضی زمینه‌های دیگر مثل مالیات، قانون کار، زمین و غیره هم وضع مشابهی برقرار است. یعنی با قانون دلخواه گذرانده شده یا به بین فتواهای خمینی مشکلی در کار نخواهد بود. و این تا کندی بر صحت ارزیابی ماست.

از جانب دیگر، تجربه‌ی قیمت‌گذاری با "مبارزه با گران فروشی" توسط دولت، خیلی سریع و پس از یک جنجال کوتاه و به‌گیر و بند کسبه‌ی جز به شکست انجامید (۲۱). چون عامل اصلی بالا رفتن قیمت دولت و ارگانهای آن یا افرادی هستند با آن زد و بند دارند، و این هم از وفور کالاهای انحصاری دولت مثل سیگار در بازار آزاد هم از عدم تعقیب محتکران ۱۷ سال مصرف دارو^۱ کشور در دو سال قبل و یا عدم تعقیب مسئولان بنیاد نبوت و امثالهم بدیهی است.

بنابراین صرف نظر از بعضی اقدامات نظیر تصویب قانون کار، تازمانی که جنگ بخش مهمی از درآمد ملی را می‌بلعد. وقوع تحولات اساسی در سایر زمینه‌ها، به فرض محال که چنین چیزی از رژیم جمهوری اسلامی متصور باشد، امکان پذیر نخواهد بود.

ثانیا، با حذف عناصراصلی جناح مالکیت نامحدود از مجلس و تضعیف کمی آن، اختلاف بین دوزیر - جناح رادیکالها و پراگماتیستها در جناح مالکیت محدود در غیاب دشمن مشترک شکننده خواهد شد. پراگماتیستها حفظ وضع موجود و حداکثر کمی فزاینده را مدنظر دارند، در حالیکه رادیکالها از هم اکنون میکوشند زمینه را برای تصویب قوانین اصلاح طلبانه تری فراهم سازند. این شود

(۲۱) یک سال پس از واگذاری اختیار و تعزیرات حکومتی به دولت برای "مبارزه با گران فروشی" که تبلیغات حول آن گوش فلک را کر کرد، کیان ۲۶ اردیبهشت با عنوان "گران فروشها، هر روز گران تر از روز قبل می‌فروشند، چرا؟" می‌نوید:

"در عبور از لاله زار با هر کسی که صحبت میکنیم میگوید قیمت‌ها ۳۰ تا ۴۰ درصد نسبت به اسفند گذشته افزایش پیدا کرده..."

"قیمت میل گرد و بعضی از اقلام ((کار ساختمانی)) قبل از عید تا بحال ۵۰ تا ۱۰۰ درصد و بلکه بیشتر افزایش پیدا کرده است."

"فریزر ایرانی را پیش از عید قیمت کردیم ۱۹ هزار تومان بود. پون صدی، اضافه کار، حقوق کار بعد از ظهر را جمع کردیم، یکی از اینها را بخریم حالا میگوید ۲۷ هزار تومان، آن یکی هم میگوید ۲۵ هزار تومان."

"نرخ ها فعلا ثانیه ای می‌رود بالا."

میتواند هسته‌ی اصلی افتراق بین اکثریت پراگماتیست‌ها و اقلیت رادیکال‌ها (همان جوانان و طلبه‌های "مناظران مارکسیسم" سابق الذکر) را تشکیل دهد و چه بسا در مواردی (به عنوان نمونه‌های قبلی تشکیل دانشگاه آزاد اسلامی و مسند ارس خصوصی) منجر به نوعی اختلاف و همسویی بین پراگماتیست‌های رفسنجانی و بقایای جناح مالکیت نامحدود و به ویژه گروه‌های میانه روتر آن - گردد.

از یک لحاظ پیاپی مهمترین نتایج انتخابات، دلخوری بازار روز و هائیت سنتی است که ظاهراً در یک کودتای بدون خونریزی از مواضع وارگان‌های حکومتی کنار گذاشته شده‌اند. بخشی از این روحانیت و بنا بر آنقدر جزیره ندارد که رسماً در مقابل خمینی بایستد و حتی فاقد توانایی این کار است، چون مواضع و امکانات خود را در همکاری با خمینی و با حمایت او به دست آورده است. بخشی دیگر نیز، اگرچه تقیه می‌کند، به نوعی هم‌نارضایی خود را از سیر وقایع و فتواهای خمینی در چند ماه اخیر، با عدم شرکت در انتخابات و اقدامات دیگر برپا داده است (۲۲). اما از سایر شواهد و قرائن پیداست که جناح مالکیت نامحدود در حال حاضر عمدتاً می‌کوشد به تجدید قوا و سازماندهی نیروهای خود و تمهید سیر حرکت آتی - یا بسته به مبادرت دیگر تا کتیک‌های - خود بپردازد. بازاریان این جناح، به انیم‌نگاهی به گذشته و یادآوری نقش خود در حمایت مادی و تشکیلاتی از خمینی و کمک به قدرت‌یابی او، امیدوارترند و به ناگهان، آنهم درست پس از شکست سنگین انتخاباتی، تشکیل مجدد هیات‌های مؤتلفه‌ی اسلامی و تشکیل جلسات آن از سال ۶۳ به بعد را عنوان می‌کنند.

برخی از سردمداران همین "فدائیان آقا" در سال ۴۲ از هم‌اکنون در محافل خودی تراز آقا "انتقاد میکنند و سخن از اشتباهات او می‌رانند، با وجود این، جناح مالکیت نامحدود چاره‌ای جز این نخواهد داشت که فعلاً سیاست صبر و انتظار را پیشه کند و برای تهاجم منتظر دوران پس از خمینی بماند.

جناح مالکیت محدود و دولتی حاضر نیست به سادگی فرصتی را که برای سرکوب وسیع هر قدرتمندترین جناح رقیب از انقلاب به این طرف، پیدا کرده از دست بدهد. تهاجم آغاز شده است. و ملموس‌ترین نتایج این تهاجم تا هنگام نگارش

(۲۲) گلپایگانی و مرعشی نجفی برخلاف بارهای گذشته، و ملیرغم این‌که دوربین‌های تلویزیون در مقابل منزلشان به انتظار بودند، این بار در انتخابات شرکت نکردند. روزنامه‌ی رسالت، از روی رندی، خبر از شرکت آیات بهاء الدینسی، اراکی و حتی صانعی در رای‌گیری قم داد.

از جانب دیگر، شایع است گلپایگانی صراحتاً رضایتی خود را از تداوم جنسک در نامه‌ای به خمینی با زبان آخوندی بیان کرده است. پاسخ تکراری خمینیسی: دعا کنید اینجانب بمیرم.

عبارت بوده‌اند از: زدوخوردهای شدید در اصفهان به دنبال صله‌ی لفظی شدید آیت‌الله طاهری (طرفدار روحانیون مبارز) به جناح مالکیت نامحدود در خطبه‌های نماز جمعه که در طی آن حداقل سه پاسدار کشته شدند، برقراری کنترل در گزینشگاه‌های ورودی اصفهان برای جلوگیری از ورود عناصر مسلح طرفدار دو جناح، حمله به دفتر روزنامه‌ی رسالت در شیراز به دنبال سخنرانی هادی غفاری، درگیری در شهرکرد ماری (که طی آن دو نماینده‌ی انتخاب شده از جناح مالکیت نامحدود کتک خوردند و به دفتر روزنامه‌ی رسالت حمله شد)، کردکوی (که تظاهرات در آن به آتش زدن لاستیک و شعار علیه دولت منجر گردید)، به هم زدن سخنرانی شیخ محمدی زدی در مهدی تهران توسط ۳۰ نفر در شب نوزدهم رمضان، بیرون کردن خزعلی از حسینیه‌ی ارشاد در هنگام سخنرانی. بیش از این نیز باید انتظار داشت.

تقریباً شکی نیست که اکثریت جناح مالکیت محدود در مجلس سوم در آغاز کار، اقدامات بیشتری را برای خالی کردن زیرپای جناح مالکیت نامحدود شروع خواهد کرد. از جمله‌ی این اقدامات، مخالفت با تصویب اعتبارنامه‌های برخی از نمایندگان جناح مالکیت نامحدود و سپس تهاجم قانونی علیه سازمان اقتصاد اسلامی و ۸۵ صندوق قرض الحسنه تحت کنترل آن (که حجم معتنا بهی از نقدینگی بخش خصوصی را در اختیار دارند و در مواقع دلخواه در سیاست پولی دولت احلال ایجاد میکنند)، خنثی کردن اتاق بازرگانی و نفوذ آن، سرکوب مجمع امور صنفی تهران خواهد بود.

در کنار این برخوردها، هر دو جناح به کوششهای خود برای بازگیری در داخل سپاه و ارتش ادامه خواهند داد. جناح مالکیت محدود دارای امکانات بیشتری در داخل سپاه است، ولی هنوز تا پایان کار و کنترل کامل سپاه راه دراز است و جناح مالکیت نامحدود هم در سپاه دارای پایه است و امید خود را از آن قطع نکرده است.

در مورد ارتش ورده‌های بالای آن، جناح مالکیت نامحدود امیدواری بیشتری دارد. در حالیکه جناح مالکیت محدود میکوشد فرماندهان و افسران جوانتری را که از انقلاب به بعد ارتقاء درجه یافته‌اند هر چه سریعتر به مراتب بالاتر سوق دهد. به این ترتیب، سارزه‌ی قدرت در این وجه نیز کماکان در جریان خواهد بود.

وضعیت نظامی - جنگ

آنچه اخیراً بصورت شکست رژیم در فاصورت در اما تیک - شیر فهم ا - ظاهر شد صرفاً بیان آشکار سرب نه چندان نا آشکار بود که یکسال و نیم پیش از این برای دست اندرکاران روشن شده بود. رژیم علیرغم خود فریبی ها و مردم فریبی ها به این نتیجه رسیده بود که در مقابل ارتش عراق نمیتواند کاری از پیش ببرد. فریادهای الله اکبر و هجوم های تازی و ارسلانان، امروزه کارائی لشکریان سعد و قاص را نخواهد داشت. عصر دیگری است و اگر مغزهایی هنوز در عالم توهمات هزار و سیمدسال پیش زندگی میکنند و اقیامیات را نمیتوان سرزنش کرد. با اینهمه همبستن مغزهای پوک، یکسال و اندی پیش دریافته بودند که جبهه جنوبی عراق مطلقاً غیرقابل نفوذ شده است چه رژیم عراق امکان هرگونه نفوذ را مسدود کرده و مگر آنکه آمریکا این بار هم مانند فتح فا و نقشه های حمله به ایران و اطلاع غلط به عراق بدهد پیشروی غیرممکن است. تنها مفر ممکن جبهه غرب بود و این با کمک برخی از نیروهای کرد عراق کده ها سال بنام خلق کردها ضربوده اند خود را مانند روسپیان به هر نیرویی که میخواهد و بیشتر میخرد بفروشد، ممکن مینمود. فایده های دیگر این راه این بود که به علت شرایط سوق الجیشی، حمله از جبهه غرب به نیروی انسانی فوق العاده زیادی احتیاج نداشت و این برای رژیمی که استراتژی همیشگی اش مبتنی بر "خرچ" تعداد بیشمار نیروی انسانی بود و اکنون از این جهت نیز شدیداً در منبیه افتاده بود فرجی بود. استیصال رژیم در جبهه جنوب، آنرا وادار میکرد که مزارع جبهه غرب را نادیده بگیرد. مهمترین این اشکالات - از نظر بخش هایی از هیئت حاکم - مسئله کردها و نیز ترکیه بود. رژیم میدانست که افرادی مانند طالبانی که یک زمان مجیز شاه را میگفت، یک زمان خود را سوسیالیست و مائوئیست قلمداد میکرد و امروز مسلمان و مومن شده است قابل اعتماد نیستند. رژیم میدانست که طالبانی ها تشنه قدرتند و مجرد آنکه شرایط حکم کند به روی متحد دیروز خود نیز شمشیر میکشند. طالبانی متحد شاه در مقابل صدام، متحد (معاون) صدام در مقابل بارزانی کرد، متحد سوریه در مقابل عراق، متحد آخوند های ایران و عراق در مقابل صدام ... برای هیچکس موجود قابل اعتمادی نیست، بعلاوه قدرت یابی بخشی از کردها، برای رژیم ایران که خود در کردستان ایران از هیچ جنایتی کوتاهی نکرده است مقبول نیست و میتواند در آینده خطرات فراوان ببار آورد. در این مورد رژیم ارتجاعی ترکیه نیز زمینه مشترکی با ایران -

عراق - دارد. رژیم ترکیه که حتی وجود کردها را هم منکر است! (و آنها را ترک کوهی میخواند!) از هراقدامی که موجب "جسور شدن" هربخش از کردها شود هراسان است. و رژیم ایران که سالهاست شیطان کوچک ترکیه را بعنوان جانشین و نماینده‌ی شیطان بزرگ در آغوش گرفته است از این نگرانی ترکیه بی‌خبر نبوده است. اما استیمال، رژیم را بجائی کشاند که لحظه‌ها را می‌دید و نه آینده‌ها را. باید برای ادامه‌ی تحمیل حزب الله فتحی، فتحکی، میشد، بهرقیمت، و این ضرورت در مقابل بیش از یکسال عدم تحرک و سپس شکست و پذیرفتن شرایط عراق برای قطع جنگ شهرها در اسفندماه آنقدر مبرم شد که رژیم حاضر شد با دادن ده‌ها هزار قربانی شبهه‌پیروزی بیافریند. حلبچه پیروزی مرگ‌آور رژیم اسلامی بود. تورکوت اوزال سراسیمه به میانجی‌گری - و اعمال قدرت - آمد. جنگ شهرها مجدداً آغاز شد. و این بار بدتر. مردم تحت فشار به جان آمدند. "برد" حلبچه به عکس خود مبدل شد و در این میان درام فاو و بوقوع پیوست، پنجاه هزار کشته برای فتح فاو، و سی هزار کشته برای دفع آن. و گوئی این همه کافی نبود که بیست و چهار ساعت پس از از دست دادن فاو، نیروی دریائی اسلام عزیز بایک اردنگی به تیروی زیر دریائی مبدل شد!

میگویند حضرت امام بقدری از این وضع دلگیرند که فرموده اند تا وضع جنگ عوض نشود فرماندهان نظامی را بحضور نخواهند پذیرفت! بیچاره فرماندهان نظامی که ارجه و همتی محروم شده‌اند. و وای بحالشان و به حال همه اگر خود حضرت امام دست به کار شوند و مانند فتح‌علیشاه شمشیر از غلاف برگشند. بیچاره تزار. بیچاره تر صدام.

آقای موسوی اردبیلی در تخفیف آلام مردم در یک سخنرانی تلویزیونی فرمودند که به خرابی‌های شهرهای مانگاه نکنید. اینکه چیزی نیست. اگر شهرهای ما ایستورند وای بحال شهرهای عراق (۱).

تراژدی اینجاست که وجود این حمقائی که در زمان گذشته مضحک بوده امروزه بعنوان یک واقعیت گریه‌بر زندگی ما سایه افکنده است. امام قهر می‌فرمایند! بغداد پتربورگ. میشود. از پشت تلویزیون شمشیر میکشند و عده‌ای هم التماس میکنند که شمشیر نکش که دنیا کن فیکون میشود. ثنا ترکمیکمی - کمیک نیست لوده بازی است

(۲) و این ما را باز به همان فتح‌علیشاه می‌اندازد. توپ را در تهران بطرف روسیه تزاری نشانه گرفتند و در کردند. خود توپ منفجر شد. فرمود کردن توپچی را بزنند! جلادان حاضر شدند. توپچی ناله‌کنان به شاه گفت که اگر توپ اینجارا اینقدر خراب کرد وای بحال "پتربورگ"! ببینید در آنجا چه کرده است. فرمود وای را خلع است بپوشانند!

— که در پایان آن، تماشاگران و بازیگران بعنوان درام‌نهایی یکجا قربانی می‌شوند.

وضع درونی نیروهای مسلح نیز بشدت وخیم شده است. موارد ترمرد و شورش و نیز تعداد فراریان ارتش و حتی بسیج بحدی رسیده است و بقدری علنی شده است که رژیم راهی برای مقابله با آن ندارد. ظاهراً رژیم به این نتیجه رسیده که ممکن است خنثیت عمل مسئله را وخیم‌تر کند. در موارد بیشمار سربازان پس از درگیریهای لفظی شدید محل خدمت را ترک کرده‌اند. در موارد متعددی کار به زد و خورد و کشت و کشتار رسیده است. اعدامهای نمایی شورشیان در ابتدای کار به عکس العمل مواجه شده است و رژیم بناچار فعلاً میکوشد که مسئله را ندیده بگیرد بلکه گذشت زمان (و فتح‌های آینده!) جلوی این حرکت را بگیرد. تعداد بسیجیانی که ترک خدمت کرده‌اند اگر بیش از سربازان نباشد کمترین نیست. بویژه آنکه انضباط نظامی کمتری در این میان هست و رژیم حتی در ابتدا نیز نتوانست با آنها به روش‌های خنثیت آمیز متوسل شود.

نه تنها ترک خدمت، بلکه کمبود "دا و طلب" نیز مسئله‌ای بزرگی برای رژیم شده است. حذف انواع معافیت‌ها، طولانی کردن ناگهانی دوره‌ی سربازی و زمزمه طولانی ترک کردن دوره‌ی بسیج (۲) میزان کوشش فوق‌العاده برای بسیج، فوری یا گیری و بسیج بطوریکه حتی شبها نیز برنامه‌ی سربازگیری اجرا می‌شود، تعیین ضرب‌الاجل برای تعویض شنا‌نامه‌ی متولدین ذکور سالهای ۳۸ تا ۴۵ همه نشانگر آنست که کفگیر به ته‌دیگ نزدیک می‌شود. و این مسئله برای رژیمی که کثرت جمعیت ایران را در مقابل عراق نقطه قوت خود میدانست شکننده است.

در رده‌های بالای ارتش، نیروی دریایی، سپاه... درگیریها شدید شده است. هر شکستی عکس العمل‌های خود را دارد و در محیط درهم این عکس العمل‌ها و اتهام‌زنی‌ها بیشتر و بیشتر می‌شود. همه‌گناه را بکردن یکدیگر می‌اندازند و علاوه بر دعواهای داخلی دعوای بین نیروهای مختلف نیز تشدید می‌یابد. رئیس ستاد مشترک عوض می‌شود، (۳) رده‌های بالای ارتش شکست‌فراوان می‌گیرند چون معتقدند در فتح

(۲) عباس محتاج، قائم مقام رئیس ستاد کل سپاه پاسداران در تاریخ ۱۵ اردیبهشت طی یک مصاحبه در میزگرد سیاسی هفته‌شکبه‌ی دوم از کلیه‌ی بسیجیان کشور خواست "مدت زمان سه ماهه‌ی خدمت خود را برای انهدام ماشین جنگی عراق و برای حفظ قدرت و ابستکار عمل در طرح ریزیهای مسئولان جنگ به ۶ ماه افزایش دهند".

(۳) تغییر رئیس ستاد مشترک ارتش این بار در نوع خود بدیع و به روایتی فقیه ما نبوده. رئیس ستاد ارتش برخلاف روال معمول و قانون اساسی اینبار بقیه‌ی زیرنویس در صفحه‌ی بعد

فاوکارا ساسی را ارتش کرده بود ولی سیاه با اعمال قدرت خمینی آنرا از ارتش گرفت (که منجر به استعفای حیدر شیری شد) و اکنون اینطور مفتضاحانه از دست داد. بقول یکی از فرماندهان سیاه انشاء الله که خدا از ما برگشته است (۴).

۳. مناسبات بین المللی

جنایت عراق در مورد بمباران شیمیایی حلبچه و عکس العمل جهانی آن برای رژیم روزنه‌ای شد که از خلال آن دوستان جدیدی برای خود دست و پا کنند. صرف نظر از اینکه خود رژیم ایران نیز در این بمباران شیمیایی خاص دست داشته است یا نه (که ما مسلم میدانیم که در موارد مکرری رژیم ایران نیز به این حربه متوسل شده است) افکار عمومی جهان بیشتر بر علیه عراق تحریک شده به نفع ایران. رژیم ایران قادر به تفکیک این موضوع نبود و با تمرکز بر یک موضوع بزرگتر شود به ضرر عراق و بطور خود بخود به نفع ایران است شروع به یک سلسله تبلیغات

بقیه‌ی زیر نویس از صفحه‌ی قبل

از بالاتعین و سپس طی یک مراسم به رئیس شورای عالی دفاع معرفی شد و ظاهرآ هیچ پرده پوشی راهم لازم نداشت.

(۴) شکستهای پی در پی لشکر اسلام وسیلی خوردنهای امت حزب الله از "جبهه‌ی متحد کفر" پیاده کنندگان او امر خداوند در زمین را به صرافت انداختند تا پسرای جلوگیری از ایجاد شک و شبهه در قلوب امت شهید پرور، توجیهی سرهم کنند: روزنامه‌ی جمهوری اسلامی (دوشنبه ۶۷/۲/۱۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "گاه خداوند پیروزی مومنین را به تاخیر می‌اندازد" می‌نویسد:

"باری گاه پیروزی مومنان به تاخیر می‌افتد زیرا ماهیت فریبکارانه دشمن هنوز بر تمامی مردم روشن نشده و پیروزی در این مرحله میتواند نکات ابهامی برای برخی از مردم باقی گذارد و ساده لوحان در ضمیرشان ریشه‌هایی از عدم اقبال بیاقی بماند. از این رو خداوند اراده می‌فرماید جناح بناطل - که در نبرد با امت مومن است - چند مباحی بیشتر بپاید تا پرده از باطن جهنمی اش به تمامی کنار رود و دیگر در دل هیچکس شک و افسوس بر نماند و بیش یافت نشود."

"بخاطر همه‌ی اینها و بنا بر دلائلی که جز بر ذات حق بر کسی آشکار نیست، گاه روند پیروزی مومنان کند میشود رنج هافزونی میگیرد و قربانیان راه حق دمدم افزونتر میگردند. گرچه خداوند دفاع از مومنان و پیروزی نهایی را با وعده‌ی تخلف ناپذیر خویش تکفل فرموده است."

وسیع کرد تا جایی که در همگامی کامل با رادپو اسرائیل مسئله‌ی احتمال بمباران شیمیایی شهرهای بزرگ ایران و منجمله تهران را بمیان کشید. این مسئله ابیادی بزرگ و حتی مضحک پیدا کرد تا حدی که کیسه زباله‌های پلاستیکی زیادی پیدا کرد. نگرانی و تشویش مردم پس از بعضی اقدامات مانند تجهیز پرسنل قسمت پخش رادیو تلویزیون به وسایل ضد بمب شیمیایی، اجرای مانورهای ضد شیمیایی چپ و راست در ادارات و خیابانها، تعبیه‌ی دوش آب در برخی اماکن عمومی و اقداماتی گسسه سفارتخانه‌ها در همین راستا کردند بعدی رسید که خود موجب بروز اشکالاتی برای رژیم شد. معذامفرهای علی‌علی آخوندی در تبلیغ علیه عراق نمیتوانستند تشخیص دهند که این تشویش مردم برای خود آنها نیز عوارض زیادی در بر دارد.

همینجا به یک نکته نیز باید اشاره کنیم. افکار عمومی جهان چرا و چگونه علیه بمب شیمیایی بسیج میشود. بخش مهمی از این امر بدون تردید مربوط به حسن نیست و احساس نیک انسانهایی است که از هرگونه قتل و کشتار و بویژه از مواردی که جان افراد غیر نظامی را در معرض خطر قرار میدهد و بخصوص اگر در سطح وسیع هم باشد، برآشفته میشوند. این یک عکس العمل انسانی افراد صلح دوست است که کم هم نیست و هرچه بیشتر بهتر. اما دورویی و ریا در مورد نیروها و کشورهای قابل افشاء است که خود مستقیماً و یا از طریق پیمان‌ها و ملل مخرب ترین اسلحه هستند دولی برای قربانیان بمب شیمیایی اشک تمساح میریزند. اشکالی ندارد اگر هزاران نفر با بمب اتمی کشته شوند. قابل تحسین است که اگر سلاحی مانع بمب نوترونی در دست باشد که به ساختن آنها آسیب نرساند دولی میلیونها انسان را در اطراف جزغاله کند. اگر انسان صلح دوست میگوید، نابود باد ایزار مرگ، قدرتهای دور و میگویند نابود باد اسلحه‌ای که انحصارش در دست من نیست و هر کشوری سرو پائی مانند ایران و عراق هم میتواند آن را استفاده کند!

بهر حال ایران به این عکس العمل جهانی دل بسته بود و همانطور که گفتیم سعی کرد آنرا تشدید و وسیع تر کند غافل از آنکه آن بخش از افکار عمومی جهان که از روی حسن نیست با این مسئله مخالفت داشتند در سرنوشت جنگ تاثیر چندانی نداشتند و آن نیروهایی که تاثیر داشتند از روی حسن نیست سخن نمی‌گفتند. آنچه در این میان برای ایران ماند نه پیدا کردن متحدین جدید بلکه دامن زدن به تشویش مردمی بود که زیر بمب‌ها و موشک‌ها به جان آمده بودند و این تحریک آخر را به سختی نمیتوانستند تحمل کنند. عکس العمل مردم علیه این مصائب بویژه در مواردی که تصور استفاده از بمب شیمیایی میرفته تا فدا این مسئله است (۵).

(۵) عکس العمل وحشت زده‌ی مردم پس از بمباران پالایشگاه تبریز، میدان شوش و بقیه‌ی زیرنویس در صفحه‌ی بعد

تشدید جنگ و درگیریها، نشان داده شدن ضربه پذیری ایران، شکست‌ها و مصیبت‌هایش دوست‌جدیدی برای رژیم ایران دست‌وپا نکرد بلکه بعضی از متخاصمان و نیز دودل‌ها را جزی ترک‌کرد. نه تنها کویت و عربستان سعودی این بار خنجر از رو بستند بلکه امارات متحده عربی نیز که پس از فتح فاو بنای محبت با رژیم ایران را گذاشته بود اکنون شروع به پارس کردن کرد. این‌ها با اندازه کافی بسد، دلخوری‌های تورگوت اوزال هم قابل تحمل، ولی آنچه که بدترین ضربه را به رژیم زد آچمز شدن در مورد افغانستان بود. ناگهان ابرقدرتهای پست با هم ساختند، پاکستان بی حمایت هم به آنها پیوست و تا سال‌ها زمان صرف تا دود و نفری و حزب الله بیست نفری افغانستان آمدند بخود بجنبند دیدند کلاهشان پس‌مهره است. ایران خواب‌هایی را که برای معامله بر سر افغانستان دیده بود نقش بر آب دید. یک کارت پرنده ناگهان دود شد و به‌پوارفت.

روابط ایران و شوروی هیچگاه در سال‌های اخیر و پس از اخراج دیپلمات‌های شوروی از تهران در سال ۱۳۶۱ به‌بدی امروز نبوده است. رفسنجانی درست چند هفته پس از نطق در تیرۀ شوروی پیرامون تحویل موشک به عراق و اظهار این مطلب که این موشک‌ها در گذشته‌های دور به عراق داده شده و بر اساس "قرار سازمانی" بوده است ولی غربی‌ها اخیراً بر آنرا زیاده‌کرده‌اند، در یک خطابه دیگر شروع به حمله به "روسیه" کرد و رسانه‌های جمعی مطیع هم بلافاصله این تم را ادامه دادند. باز شدن مجدد باب خیانت‌های حزب توده و دستگیری جدید جاسوس شوروی و کشف تشکیلات اکثریت در خراسان، چاپ نامه‌ی کیا نوری به خاوری و نقد طبری بر "پراسترویکا"ی گورباچف در روزنامه‌های عصر تهران نیز بلافاصله مطرح شدند و این درست علیرغم این نکته بود که هنوز شوروی با تأیید قطعنامه‌ی تحریم تسلیحاتی ایران مخالفت میکرد و اکنون مانع از تصویب آن در شورای امنیت شده است. برخی از دولتمردان معتقدند که مخالفت شوروی نه‌بها طردوستی با ایران بلکه بنا بر این جهت است که میدانند حتی پس از تحریم تسلیحاتی نیز اسلحه غربی از طریق قاچاق و خیل‌گرانترا از گذشته - در اختیار ایران خواهد بود و این تنها دست‌شوروی است که برای ما نور بسته خواهد شد. چه این نکته صحیح باشد و چه نه، بطور مسلم یکی از دلایل

بقیه‌ی زیرنویس از صفحه‌ی قبل

اطراف وزارت دارائی تهران که در هر سه مورد شایعه‌ی استفاده از بمب شیمیایی به دلایل ظاهری (پختن شدن گردوغبار حاصل از انفجار مخزن زنگ زده پالایشگاه تبریز در فضا، پخش شدن آردنا نوائی و به روایتی گوگردیک کارخانه در میدان شوش) و یا شایعه‌ی خود عمال رژیم برای دور کردن مردم از محل (وزارت دارائی) عمق هراس مردم را بیش از پیش نشان میدهد.

شوروی اینست که هنوز در مورد افغانستان مسئله دارد و می خواهد ایران را بیشتر از آنچه که ضرورت دارد آنتاگونیزه نکند و با ب شوئی معامله کاملاً بسته نشود. "متحد" ایران، لیبی نیز اخیراً با عراق سفیر مبادله کرده است و ایران نیز متقابلاً (؟) مدرسه‌ی لیبیائی‌های مقیم تهران را بسته است. روابط ایران و سوریه نیز علیرغم تاکیدهای طرفین به گرمی ماه‌های پیش نیست. درگیری‌های اخیر امل و حزب الله در لبنان، لشکرکشی مجدد سوریه به جنوب لبنان برای آذرب کردن جوجه است. حزب الله نیز مسلماً اگر مابخش مناسبات فی مابین نیست.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که افراد ایران در سطح جهانی و در منطقه به تدریج درجه رسیده است. روابط با همه‌ی کشورهای همسایه خصمانه و یا در بهترین صورت (پاکستان و ترکیه) سرد و مکدر است. در تاریخ اخیر ایران چنین وضعی بی سابقه است.

در این میان تنها "دوستی" که حرمت رژیم ایران را تا اندازه معینی نگاه داشته است همان شیطان بزرگ است! آمریکا با حرکت کنترل شده و محدود خود در خلیج فارس نشان داد که برآستی هیچ غلطی نمی خواهد بکند! حضور وی بخاطر مانعیت از برخی اقدامات "بیرویه" است و نه بمنزله اقدامی علیه رژیم ایران. خودداریهای مکرر آمریکا از درگیری با ایران - که رژیم ایران آنرا دلیل ترس آمریکا میدانند - دقیقاً بخاطر این است که آمریکا می خواهد جنگ کنونی محدود باقی بماند و منافعی غرب مورد خطر قرار نگیرد. برخلاف تصور کسانی که می پندارند آمریکا مخالف ادامه‌ی جنگ است باید گفت که اگر برآستی چنین بود برای آمریکا - و شورای امنیت - مانعی وجود نداشت که حال که ایران آنقدر کوتاه آمده است و صرفاً به حتماً و زنا می ده شدن عراق راضی شده است و مسئله‌ی تنبیه و غرامت را به بعدها موکول کرده است، آنها نیسز عراق را متجاوز بخوانند، مستمسک لازم را به ایران بدهند، صلح برقرار شود و سپس مسئله تعیین نوع تضییع و غرامت سالهای سال در کمیسیون ها و کمیته های سازمان ملل و داوریهای بین المللی مورد بررسی و تجدید بررسی قرار گیرد. بنظر من سیاست جهانی برپایه‌ی قطع جنگ نیست (۶). مبتنی بر محدود نگاه داشتن آنست. نیکسون در چند هفته پیش و ژنرال دان شرمون فرماندهی نیروهای مسلح اسرائیل در یک هفته بعد اساس سیاست غرب را در دو عبارت مجدداً خلاصه کردند. نیکسون اظهار داشت که کنترل نفت خاور میانه باید در دست ما باشد و السلام. دان شرمون گفت "اعراب از قیام فلسطینیان حمایت نخواهند کرد چون جنگ ایران و عراق برای

(۶) این حکم نه تنها در مورد غرب صادق است بلکه موافق نظر شوروی نیز هست. شوروی از درگیر بودن ایران در جنگ با عراق در دوران حل مسئله‌ی افغانستان، آسودگی و منافع بیشتری خواهد داشت.

آنها مهمترو خطرناک تر است" ! (۷) نفت و اسرائیل کماکان "حاکمیت" خود را اعمال میکنند و چرا جز این باشد ؟

۴- برنامه رژیم

در صفحات پیش ذکر کردیم که اوضاع اقتصادی ، نظامی و سیاسی رژیم ایران هرگز به وخامت وضع کنونی نرسیده است . وخامت شرایط بحدی است که دست رژیم ایران را حتی در مذاکرات و چک و چانه زدنهای بین المللی بسته است . در چنین وضعی برنامه رژیم چیست ؟

رژیم ایران ناتوان تر و ضربه پذیرتر از آنست که بتواند صلح را بهر صورت بپذیرد و این امر احتمالاتا زمان مرگ خمینی صادق خواهد بود . این حکم نه بخاطر آنست که شخص خمینی زیر بار نمیروود . درست بعکس . خمینی میدانند که قبول صلح بدون توجیه جدی مقارن با بی اعتباری رژیم ، اعتراف به ضعف و احتمال سقوط آن خواهد شد . رژیمی که کشور را با این حد از افلاس گشاده و میلیونها انسان را کشته و مجروح و در بدر کرده است نمیتواند بدون کسب دستاوردی صلح کند و از یک طرفی عامی مضمون باشد . اصرار خمینی نه به منوذهای پافشاری بر اصول بلکه یک محاسبه سوداگرانه برای ماندن در قدرت است . این را کم و بیش بیشتر عنا صراحا کمیست میدانند و به همین دلیل در فقدان یک بدیل جدی برنامه شان بی برنامه می است . کشتن و گذران وقت است با حملات سرگرم کننده . اما این نیز چاره ای قضیه نیست . رفسنجانی در نطق اخیر خود برای اولین بار این تزار مطرح کرد که "زمان به نفع ما نیست" . این سخن دو بهلوه که دقیقا عکس آن چیزی است که تا دیروز تبلیغ میشد از یک جانب هشدار ی به خلق الله بود که بدانند هوا پس است . ولی اگر این نکته صحیح است که خمینی نمیتواند با صلح موافقت کند ، آیا سخن رفسنجانی بمنطوق آن نیست که مردم را برای دوران بعد از خمینی و سازش های آینده آماده سازد ؟ (۸)

(۷) جالب اینجاست که مطبوعات ایران با افتخار تمام این اظهار را بمنزله ی قدرت ایران به رخ خلق الله میکشند ! (اطلاعات پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت)

(۸) در برنامه های رادیو و تلویزیون اکنون از نگرانی زائد الوصف مردم از ادامه ی جنگ سخن میرود ! مردم کوچه و خیابان در مقابل پرسش خبرنگاران میگویند جنگ را تمام کنید و تلویزیون هم برنامه ها را پخش میکند !

یکی از مسائل بدیع در هفته های اخیر ، و در اوج درماندگی رژیم در صحنه ی جنگ که خود بیانگر سردرگمی رژیم و آشفتگی اوضاع است ، جدل در اطراف آینده ی بقیه ی زیر نویس در صفحه بعد

رفسنجانی اکنون بیش از همیشه موقعیت خود را در حاکمیت تثبیت کرده است . امیدواری اینست که سرگ خمینی توجیه عامه پسند صلح را بدست دهد . در آنوقت گفته خواهد شد که انصاف دهید ، چگونه میتوان پس از مرگ رهبر و صدمات جبران ناپذیری که بدین طریق به کشور وارد میشود به جگ ادا مه داد ؟ پس اگر موقتاً صلح میکنیم نه بخاطر ضعف نظامی است بلکه به این خاطر است که خداوند چنان

بقیه ی زیر نویس از صفحه ی قبل

جنگ و سیاست های مختلف در سطوحات رژیم آخوندی و سخرانیهای جیره خواران است . پس از یک دوره ی کوتاه اولید در آغاز جنگ ، رژیم با ایجاد یک رتر خبر رسانی در مورد جنگ ، عملاً کلیه ی اخبار و تفسیرها و اظهار نظر ها در این مورد را تحت کنترل شدید قرار داد و تاکنون سابقه نداشته که غیر از خط دیکته شده از بالا ، دیدگاه های دیگر در مورد جنگ به رسانه های گروهی راه یابند . این کنترل اما ظاهر ادر هفته های اخیر شل شده است . بدپاره ای از درهم گوئی های مطبوعات و سخنگویان رژیم در هفته های اخیر اشاره میکنیم :

رفسنجانی در مصاحبه با خبرنگاران ترک :

"در مورد جنگ ما هیچ مسئله ی داخلی نداریم . همین امروز اگر امام صلاح پیدا کنند که جنگ نباشد و سه مسئولان کشور اعلام کنند ، ملت به امام اعتماد دارند . اکثریت ملت ما در حال حاضر طالب این هستند که جنگ تا پیروزی ادا مه پیدا کند ." (جمهوری اسلامی ، ۶۷/۲/۲۵ تاکید ها از ماست .)

روزنامه ی رسالت در ۶۷/۲/۱۹ در سرمقاله ای تحت عنوان "پیروزی در جنگ و پیامد های بازدارنده ی داخلی " به تشریح ضرورت سرعت یافتن به عملیات نظامی و دست یافتن به پیروزی سریع پرداخته و مینویسد :

"چیزی را که ما نیازمند آن هستیم برپا مه هائی است که به اجرا درآوردن آنها مسجربه "پیروزی نهائی گردد" تکبیر حفظ موقعیت نظامی برای ادا مه ی جنگ و در نتیجه از دست دادن زمان به سود ما نیست .

... بطور جدی باید ادعا کرد که گذشت زمان به ضرر ما است چرا که با از دست دادن زمان و تکرار بیش از بیش دعوت های عمومی وعدم بکارگیری نیروها ، از حساسیت و جدی بودن موضوع "پیروزی " کاسته میشود .

اما چند روز بعد (۶۷/۲/۲۲) در مطلب دیگری کلیه ی تزهای مطلب پیشین را پس گرفته و چاپ آنرا ناشی از سی توجیهی میدان دو برایین مطلب با فشاری میکند که زمان خیلی هم بمنفع ما بوده و هست . مصافا اینکه :

"نظر بربرخی نابرابری های تسلیحاتی و تکنولوژی در جبهه ی ایران و عراق ،

بقیه ی زیر نویس در صفحه ی بعد

خواسته است چون تنها خداست که جان میگیرد. این "استدلال" البته بموثری بسته است و ممکن است همه را قانع نکند. بهمین جهت است که ضرورت تحکیم پایهی قدرت تا این حد برای وی و باندش حیاتی شده است.

البته از آنچه گفته شد نباید استنباط شود که خمینی جنگ طلب و رفسنجانی صلح طلب است. چنین نیست تمام حاکمیت میدانند که در شرایط کنونی باید جنگ را ادامه دهند چون راهی برای صلح ندارند. چون احتمال بسیار دارد که صلح در شرایط حاضر مقارن سقوط آنها بشود. و با تمام حاکمیت و منجمله شخص خمینی - میدانند که مرگ وی شرایط صلح را آسان تر میکند. در شماره های پیش نوشتیم که هنگامیکه کنی و باند وی به ملاقات خمینی رفته بودند و وضع بد کشور را مطرح کرده بودند خمینی در

بقیهی زیرنویس از صفحهی قبل

فرماندهای نظامی و برنامه ریزان امور جنگ، ناچارند تمهیدات خنثایی و برنامه های ظریف و پیچیده ای را برای انجام یک عملیات بکار گیرند. آنهم با در نظر داشتن اوضاع سیاسی منطقه و جهان.

اما دانشجویان دفتر تحکیم وحدت در بیانیهی خود در مورد وظایف مجلس - - - - - می نویسند:

"مجلس باید... ضمن حراست از حریم جنگ و نظارت بر چگونگی روند آن... و بخدمت گرفتن کلیهی امکانات موجود اعم از امکانات بخش دولتی و خصوصی در خدمت جبهه ها، زمینه ساز همگانی شدن جنگ و تجدید نظر در جنگ فعلی و آغاز جنگ ۳۶۵ روزه در تمام طول جبهه های غرب و جنوب گردد." (کیهان، ۶۷/۲/۱۹).

نادی، نمایندهی نجف آباد در مجلس (۶۷/۲/۲۶) میگوید:

"... شرایط اینگونه حکم میکنند که وضعیت کنونی (هم جنگ در جبهه و هم زندگی عادی در پشت جبهه) قابل استمرار نیست و اگر تصمیمی گرفته نشود - - - برای جامعه شکنندگی بوجود می آید... از عملیات والفجر مقدماتی افزایش گردان ها مطرح شد... اگر نیاز به این همه گردان است چرا شرایط آن فراهم نمیشود، روزی عنوان شد که سال ۶۵، سال سرنوشت است... چون آرزوی - - - - - آورده نمیشود، شورای عالی پشتیبانی جنگ اختیار تمام گرفته شور و حالی ایجاد میکند ولی جز دو حادثه اتفاق دیگری رخ نمیدهد. حادثهی حلبچه به نفع ما و فایده ضرر ما... واضح است که تا مشکل ریشه یابی نشود وضع ها بررسی نگردد مشکل جنگ همچنان باقی خواهد ماند. مشکل امروز، اتخاذ استراتژی مشخصی و راه رسیدن به آنست و وقت تلف کردن به هدر دادن نیروهاست."

اظهار نظرهای مشابهی در سایر مطبوعات جمهوری اسلامی نظیر کیهان و اطلاعات، امید انقلاب (نشریهی سپاه) و جهاد (نشریه جهاد سازندگی) هم وجود داشته است.

جواب گفته بود "ما کنیدمن بمیرم" معنای حرف او اینست که تا من زنده ام هیچکدام
 راهی برای صلح نداریم . نه اینکه دلمان نمیخواهد، راه نداریم تنها سرگ
 من - البته پس از صد و بیست سال ! - این مفروضه را برای همه بدست خواهد داد .
 بدین طریق مشاهده میشود که رژیم در یک بن بست واقعی است . "برنامه اش"
 ادامه مفتوح تر از سابق بی برنامه می گذشته است و "امیدش" برای خروج از بن بست ،
 مرگ رهبر ! این وضع درخشان کشور پس از ۹ سال حکومت آخوندی یا جمهوری اسلامی
 است .

وظیفه ما

آنچه رفت در چشم انداز آینده ، وظایف خطیری را در مقابل چپ قرار
 می دهد .

به برنامه های جناح مالکیت محدود به رهبری کل رفسنجانی و دستیاری
 احمد خمینی و روحانیون "دمترا مام" و خوشبینی ها و غیره بیشتر اشرافاتی داشتیم ،
 و ادعاهای ایشان را در مورد عدالت اجتماعی و "فقرستیزی" و غیره بررسی کردیم .
 لیکن تجربه ی ده سال گذشته بخوبی نشان داده است که جناح مالکیت محدود
 و مجموعه گروه های تشکیل دهنده ی آن در موقع لزوم همانقدر ارتجاعی و فاشیست
 مسلک هستند که روحانیت سنتی و بازار و بقیه ی جناح مقابل است . اگر هم گاه
 گذاری فرصت طلبانه و آنهم در حد فوق العاده محدود - مثل تحمل فقرهای زیر
 لبی نهضت آزادی و بقایای جبهه ملی باشد - حجاب و غیره - تظاهرات مـوام
 فریبانه برور می دهند ، صرفاً به خاطر "ممالح اسلام" است و بس . مگر نه اینکه
 حکومت می تواند قراردادها مردم را اگر "مخالف ممالح اسلام و کشور" (!) باشد
 لغو کند ؟

یادآوری اینکه همین جناب رفسنجانی بود که می خواست زنان را بـه
 اردوگاه اجباری بفرستد و مشغول معامله با امریکا بر سر فروش کشور بود ؛ این



رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

که متلفا و خوئینی هاست که در مقام دادستان کل نقش ویژه‌ای در جنایات شورای عالی قضائی ایفا می‌کند؛ و اینکه همین دفتر تحکیم وحدت ورهبران‌شان بودند که جنایات و فجایع "انقلاب فرهنگی" فوق ارتجاعی و سرکوب خونبار جنبش چپ و مترقی را در دانشگاه‌ها مرتکب شدند و الخ، علی الفاعده بناید برای روشن شدن ماهیت این جناح کافی باشد و نشان داده باشد که تمام ایمن‌گروه‌ها و افراد اگر فرصت و امکان داشته باشند و به ویژه اگر بر مسند قدرت‌نوار باشند از ارتکاب بدترین جنایات و خیانت‌ها ابائی نخواهند داشت.

تکلیف چپ‌اما با جناح مالکیت نامحدود، یعنی هواداران آشکار سرمایه‌داری و زمین‌داری روشن است. آنچه اکنون باید مورد توجه بیش‌تر پی‌ش جنبش چپ قرار گیرد، افشای بی‌وقفه و بی‌امان جناح مالکیت محدود، یعنی عوام‌فریبان و هواداران پنهان سرمایه‌داری، نشان دادن دورویی و فریب کاری آنها در شعار به نفع "مستضعفان" و در عمل به نفع سرمایه‌داران و برای قبضه کردن منابع ثروت و پرکردن جیب‌است. جهت و منظور اصلی از اشغال و قبضه‌ی ارکان‌های قدرت توسط جناح مالکیت محدود در مرحله‌ی اول مقابله با بهران و تلاش برای تخفیف نا رضائی و در مرحله‌ی بعدی سرکوب و حشیانه‌ی هرگونه جنبش اعتراضی توده‌های زحمتکش خواهد بود.

پس جنبش ما نیز باید به مقابله‌ای برنامه‌ریزی شده با این فرایند برخیزد. این نیز تنها بایاری رساندن به مردم زحمتکش برای شکل‌یابی و نشان دادن راه‌های تبدیل اعتراضات فردی و پراکنده به اعتراضات جمعی و گسترده و آگاه کردن آنها از ضرورت سرنگون کردن تمام هواداران و جناح‌های حامی مالکیت سرمایه‌داری ممکن است.

و سخن

رفقا!

سازمان ما برای پیشبرد مبارزات خود نیاز مبرم به کمک‌های مالی کلیه هواداران و خوانندگان نشریه دارد. کمک‌های مالی خود را فوراً بفرستید و از هر طریق که می‌توانید در اختیار سازمان قرار دهید.

اشتغال شراره‌های انقلاب ایران در منطقه

نوشته‌ی "اشتغال شراره‌های انقلاب ایران در منطقه" دردی ماه گذشته توسط یکی از رفقا تهیه و برای انتشار خارجی در اختیار هیأت تحریریه قرار گرفت. نظربه اینکه درک رفیق از انقلاب بهمن و دیدگاهش مبتنی بر تصادم انقلاب بهمن با دیدگاه سازمان مبتنی بر ضرورت "انقلابی دیگر" متفاوت بود، به تبع این تفاوت اساسی و اصولی نتیجه‌گیری‌های سیاسی و عملی دیدگاه او در باره‌ی مایل خلیج فارس و غیره با نظر سازمانی اختلافات فراوان داشت، ابتدا آن را به بحث درونی گذاشتیم. با اینکه ما بر رفقا با نظر رفیق نویسنده موافق نبودند، با پایبندی به درک خود از دموکراسی درون سازمانی به چاپ آن مبادرت می‌کنیم.

هیئت تحریریه



ظرف ماههای مرداد تا آذر سال ۱۳۶۶، تلاطم خلیج فارس و کلامنطقه‌ی خاور میانه توجه جهانیان را در سراسر گیتی بخود معطوف داشت. تحولات معظم، بسیج، تجهیز، مانور و درگیری نظامی در خلیج، اتخاذ مواضع غالب کشورهای جهان، اقدامات دامنه‌دار دیپلماتیک منجمله مذاکرات وسیع و تشکیل گروه‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، نضج نهضت مقاومت فلسطین، برپایی یک کارزار تبلیغاتی توسط رسانه‌های گروهی جهان و تحولات برجسته‌ی حقوقی بصورت میثاق‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی - دیپلماتیک جملگی تلاطم فوق را به یک واقعه‌ی جهانی بدل ساختند.

دنیای غرب از زبان ریچارد مورفی، مدعی شد که ناوگانهای خود را بدنبال تشدید جنگ نفتکش‌ها میان ایران و عراق و نیز عدم پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت از سوی ایران به منطقه اعزام داشته و مقاصد ثبات ممالک منطقه، آزادی کشتیرانی برای جریان یافتن نفت و ممانعت از نفوذ شوروی را تعقیب می‌کنند (۱).

حال آنکه رای شوروی تا آنجا که در مطبوعات ایران انعکاس می‌یابد اثر بر این بود که نیت کلی غرب از حضور نظامی در منطقه، ایجاد تشنج و بهره‌برداری از آنست (۲). در مطبوعات کشور نیز جستجو برای یافتن "هدف اصلی" غرب جریان داشت. با متقاد برخی "ایالات متحده و متحدانش باید تضمین نمایند که این منطقه مستقل و امن باقی می‌ماند و لازمه‌ی رسیدن به این هدف بازسازی بنیه‌ی دفاعی این کشورهاست.... ولیکن بزرگترین خطر بالقوه شوروی است" (۳).

آخرین نظر که علمداران رژیم ایران بود اینست که حضور غرب عمدتاً بخاطر سر ایجاد رادع در مقابل شکست عراق و گسترش انقلاب اسلامی در منطقه است. نظری که مطبوعات یومیه‌ی کشور با تمام قوا سعی در القاء آن به افکار عمومی داشتند (۴). مورفی می‌گوید که یکی از مقاصد آمریکا حفظ امنیت کشتیرانی در خلیج بوده است اما توده‌ی مردم مابین شبهه‌زنی‌دن این خبر که بیش از هفتاد فروند ناو و ناوتو برای اسکورت فقط ده نفتکش آمده بودند، یکه خورده‌اند. وانگهی اگر کشورهای خلیج واقعاً اینقدر دلوایس جریان یافتن نفت خود هستند چه نیازی به مداخله‌ی غرب است. چرا آنها سیزدهم آنند عراق، صدور نفت خود را بجای کشتیرانی بر خط سوط لوله‌ی نفتی استوار نمی‌سازند؟ (۵)

از جانب دیگر، این نظر که حرکت اخیر غرب عمدتاً بخاطر مسدود ساختن راه سفوذ شوروی در منطقه است، بس غریب می‌باشد. آیا در چند سال اخیر، بی‌قراریهای انقلاب ایران و روابط با غرب، جنگ ایران و عراق و تحولات کشورهای عربی نقش عمده را در منطقه ایفا کرده است یا اقدامات شوروی؟ در سرزمینی که تا دیروز استعمار پیر مالک الرقاب آن بود، در سرزمینی که پس از جنگ، عنان اختیار از سلف به خلف رسید، طبعاً شوروی نتوانسته است نقش میاندار را بر دوش گیرد. وانگهی آشنایان به سیاست خارجی شوروی واقفند که مداخله‌ی این کشور در امور خاور میانه از دیرباز بلحاظ موقع حساس منطقه - قلب "اروسیا" از نظر جغرافیای سیاسی - نسبت به دیگر نواحی آسیا چون خاور دور و آسیای جنوب شرقی، نازلتر بوده است. سرانجام این داعیه مطرح است که جهاد اخیر غرب بواسطه‌ی مقابله با پیروزی ایران بر عراق و جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی صورت گرفته است. حتی اگر شخص چشمان خود را بروی تمامی روابط پنهان و آشکار ایران و غرب ببیند باز این پرسش بقوت خود باقیست که آیا غرب برای نیل به مقصود فوق راهی جز لشکرکشی به خلیج پیشا روی نداشته است؟ واضحست که امروزه شریان اقتصادی ایران بنا به مقدرات نظام جهانی سرمایه در دست غرب بوده و غرب قادر است میزان درآمد و بودجه‌ی جنگی کشور را مهار کرده و در صورت نیاز از این شریان را قطع نماید (۶). در هر حال، برای حصول به "هدف اصلی" باید سراغ پدیده‌ی دیگری را گرفت که به رغم سهم عمده‌اش در نشیب و فرازهای فعلی، سعی شده و میشود که به

انحاء گوناگون بروی آن پرده‌ی ساتری افکنده شود. نه تنها هدف اصلی بلکه کلا جمیع مطامع چندجانبه‌ی غرب با استعانت به حیات و سرزندگی این پدیده قابل درک است و این پدیده چیزی نیست مگر انقلاب عظیم بهمن.

مرحله نخست گسترش انقلاب بهمن: کارزار ایران و عراق

اگر ملل آمریکای لاتین با سرباز زدن از طرح اتحاد قاره‌ی آمریکای زیر سلطه ایالات متحده، "دکترین مونروئه" را عقیم گذاشتند اگر خلق‌های ویتنام، کامبوج و لائوس "دکترین سدن فود" دوره‌ی ترومن را در منطقه خود محو و نابود ساختند، خلق ایران پس از عظیم‌ترین قیام شهری جهان در قرن بیستم، نه تنها با انهدام سنت و تومار دکترین سدن فود در منطقه را درهم پیچیدند، بلکه دکترین "ژاندارم منطقه" دوره‌ی نیکسون را نیز تار و مار کردند. انقلاب بهمن دولت موقت را وادار به قطع رابطه با اسرائیل و آفریقای جنوبی کاهش رابطه با اردن و مراکش، و یاری به انقلاب فلسطین ساخت. زیرطلعت انقلاب ایران، انقلابیون ظفار نفس تازه‌ای کشیدند. اگر ادسه منطقه‌ی ترکیه، عراق و ایران به جوش و خروش آمدند. روح انقلاب دوباره در کالبد منطقه دمیده شده بود. از جانب دیگر در قلمرو داخلی، نهضت کارگری که پس از قیام به چشمداشت‌های بحق خود نرسیده بود، رژیم وابسته آورده بود. جنبش ملی خاصه در کردستان گلوی حکومت را میفشرد. جنب و جوش دانشجویان و دانش‌آموزان روبه نضج بود. دهقانان میانه‌حال و تهیدست که در آشنای اطلاعات ارضی ۱۳۴۲، از زمین و درآمد کافی بی نصیب مانده بودند، در سراسر ایران لب به اعتراض گشودند. با گسیخته شدن بندهای سرکوب زنان نیز فوج فوج وارد مبارزه ترفیخواهانه جاری در کشور میشدند. سازمانهای سیاسی مترقی روز بروز گسترده‌تر شده، پایگاه توده‌ای وسیع‌تری بدست آورده و صفوف ایشان مرتباً پالایش میشد. در این میان، زیر ضربات نهضت‌های فوق، بخشی از حاکمیت ناگزیر به علم کردن قضیه‌ی "لانه‌ی جاسوسی آمریکا" و ساقط کردن لیبرالهای ذینفع شد. اما اطفای حریق انقلاب موقت بود. با روی کار آمدن بنی صدر دومین کوشش برای سرکوب جنبش ملی کردستان به شکست انجامید. شعله‌ی نهضت ملی به آذربایجان سرایت کرد. دامنه‌ی جنبش دهقانی به ترکمن صحرا گشانده شد. تنالی حرکت دانشجویی و نفوذ سازمانهای مترقی در میان دانشجویان بحدی رسید که دیگر چاره‌ای جز سرکوب و لجام گسیخته دیده نشد. تمایل شدید مردم به تظاهرات شهری، شهرها را آماده انفجار ساخته بود. در مورد ادامه‌ی روند طبیعی وقایع، رژیم قطعاً و بی‌برو برگرد سرنگون میشد. در این میان، آمریکا و همپالکیهایش که پیشاپیش کوشیدند تا با

اعزام هويزر مانع از کودتای ارتش، درگیری آن با مردم و تعمیق انقلاب شوند و دربرهه‌ی قیام از معبرزد و بند با خائنین روحانی و لیبرال سعی در گذار مصالحست آمیز انقلاب و خارج کردن دستگاه دولتی و نیروهای بسته به خود از زیر ضربات سهمگین انقلاب را داشتند، مجدداً بواسطه‌ی برخاستن انقلاب و اداره تدارک سنگر جدیدی شدند: کارزار ایران و عراق.

با بروز جنگ پایه‌های لرزان حکومت ایران موقتاً محکم گشت و رژیم از سقوط حتمی نجات پیدا کرد. اکنون رژیم میتواند به یاری عناصر بازسازی شده‌ی ساواک و عمال خفیه‌ی سیا و انگلیس به سازمانهای سیاسی آسیب برساند. به رغم میزان ناچیز ضربات فیزیکی در کل، هیاهوی شدید رژیم پیرامون آنها تلاطمی سبب عدم انجام موقت سازمانها گردید. زیرقبای مشروعیت برخاسته از جنگ، رژیم توانست یکچند، اجازه اعتراضات عمومی را از اکثریت قریب به اتفاق مردم سلب نموده و در عین حال دستبکار قطع و قطع نهضت‌های مختلف گردد. در این کیرودار، تدبیر غرب در قبال جنگ دو کشور، مستقیماً بر سیاست معروف "بحران کنترل شده" بود. هم‌وغم غرب طی هفت سال جنگ مصروف ادامه‌ی منازعه بین دو طرف متخاصم و در عین حال مهار آن در مرز منافع خود یعنی عدم شکست هر یک از طرفین شد. صرف نظر از احراز برخی مقاصد سیاسی، در این بین منافع پس‌هنگفتی از طریق فروش اسلحه و پایین نگه داشتن قیمت واقعی نفت اوپک، عاید غرب گردید (۷). با اینهمه، جنگ کشاکش خود را طی کرد و سرانجام، در پشت دروازه‌های بصره به بن بست رسید.

بدین ترتیب، برای گریز از این بن بست، تمسک به نقشه‌ی دیگری از سوی امپریالیست‌ها لازم آمد. نقشه‌ای که کارشاسان امپریالیستی دردنیای مه‌آلود خود آنرا یک "بحران کنترل شده" اما این بار از نوع "منطقه‌ای" میخوانند. امپریالیستها، عاجز از مهار انقلاب ایران در مرزهای ملی، بناچار متشبهت به جنگ ایران و عراق شدند، حال، انقلاب ایران در حیطه‌ی خاصه‌ی دو کشور نیز مهار نشده و این بار بر آفاق منطقه بال گشوده است.

مرحله دوم گسترش انقلاب ایران: با اصطلاح بحران خلیج فارس

بن بست کارزار ایران و عراق، افشای قضیه‌ی مک‌فارلین، مجزواتوانی در بسیج قوای نظامی در ایران، تشدید ناآبادی رژیم عراق، و وجود زمینه‌های تشنج در خلیج، غرب را ملزم به چاره‌جویی ساخت. آمریکا پیشاپیش دستبکار زمینه‌چینی برای خلق یک بحران مصنوعی شد. سفر شولتز به چین برای تحریم تسلیحاتی ایران و مذاکره با شوروی بر سر خاتمدی

جنگ ، اجلاس کنفرانس اسلامی کویت و قطعنامه‌ی آن دال بر لزوم پایان جنگ ، نبرد مصنوعی سفارتخانه‌های انگلستان و فرانسه با ایران ، صدور وادید برای ایجاد حادثه‌ی مکه ، تلاش برای تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸ ، پذیرش طرح آمریکای ساخته‌ی کویت برای حفاظت از نفتکش‌های آن ، گسیل ناوگانهای ناتو همگی حلقه‌های سببی از زنجیره‌ی "زمینه‌چینی" بودند .

گام بعدی عبارت از افزایش شدت "بحران" به سرحد مطلوب غرب بود . پس از روانه ساختن تدریجی ناوگانهای ناتو ، نوبت به درگیری هلیکوپتر آمریکایی با کشتی ایران اجر و حمله به سکوی نفتی رشادت رسید و آقای واین برگر صریحاً با این گفته که "در انتظار حمله‌ی تلافی جویانه‌ی ایران هستیم" (۸) ، ایران را ترغیب به تکمیل معرکه‌ی نظامی ساخت . گذشته از حرکت نظامی ، غرب با وقوف به اینکه ایران بواسطه‌ی خطر سرنگونی رژیم در صورت صلح اضلاً قادر به پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ نمی‌باشد (۹) ، جهت دامن زدن به درگیری ظاهری خود با ایران قطعنامه را پیگیری کرده و جنجال نطق "پر شور" خامنه‌ای در سازمان ملل را تسهیل نمود .

کشورهای دست دوم سرمایه‌داری (نروژ ، دانمارک و غیره) از "پیروزی دیپلماتیک ایران" گفتگو می‌آوردند . رسانه‌های غربی (حتی روزنامه‌های ال پائس اسپانیا و تلویزیون دانمارک) متفقاً در متجاوز بودن رژیم عراق داد سخن دادند . سوای قطعنامه ، در سالن مجاور و نمایش دیگر نیز روی اکران عمومی بود . برای تخفیف "تحریم اقتصادی" در همان آغاز نیا ز به کنا رفتن آلمان غربی و ژاپن - با سهم عمده‌اشان در تجارت خارجی ایران - بود . سنای آمریکا البته برای بردتلیفاتی و نشان دادن نزاع بین ایران و آمریکا ، رای به تحریم نفت خام و دیگر واردات ایران - که سهم اندکی در واردات آمریکا است - را داد اما گویا سرلایحه در سرفر بین دو مجلس عاقبت ب زیر آب رفت . نمایش تحریم تسلیحاتی البته کش و قوس بیشتری پیدا کرد . آمریکا و متحدانش در شورای امنیت بویژه دو عضو دائمی انگلستان و فرانسه کاملاً واقف بودند که دو عضو دائمی دیگر شورای امنیت یعنی شوروی و چین بهیچوجه حاضر به تحریم تسلیحاتی ایران نمی‌شوند . زیرا حتی در صورت تحقق چنین تحریمی مجدداً این سیل اسلحه قاچاق غربی بود که به ایران سرازیر میگشت . از اینرو ، مساعی "چشمگیر" خود را برای اجرای تحریم و در واقع برای گسترش "درگیری" بکار بردند . در این مرحله ، سکوت متحدین اروپایی آمریکا قابل تأمل است . در جوار موضع بظا هر خصمانه‌ی آمریکا ، انگلستان و فرانسه ، دست کشورهای دست دوم سرمایه‌داری برای احتراز از مقابله و تبلیغات بموقع به نفع ایران باز گذاشته میشود . برگ مذاکراتی ایتالیایا را هم باید با "مخالفت اولیه" علیه اعزام ناوگانهای ناتو و "طرح مربوط به صلح برای شناسائی آغازگر جنگ" در دست داشت . همچنین باید آلمان غربی و ژاپن را برای باز بودن دروازه

مراوده‌ی اقتصادی از معرکه‌ی نظامی دورنگاه داشت، چنانکه در خلال "بحران" نیز شاهد مذاکرات ایران با این دو کشور جهت "حفظ روابط گسترده" بودیم.

در این مرحله، سوای ایران، کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس، مصر، لبنان و فلسطین مدنظر غرب بودند. غرب کوشید تا بوسیله‌ی جزو مد درگیری خود با ایران و تشدید احساس خطر اعراب از آن، آنها را پیش از پیش بدامان خود بکشد. اسرائیل نیز با این گفته آبا ابا ن که "ایران نباید بر عراق پیروز شود به یاری عرب شتافت (۱۰). قرار گرفتن امکانات نظامی اعراب حوزه خلیج فارس در خدمت آمریکا، مانور دریایی کشورهای این حوزه و تشکیل اجلاس‌های سراسیمه‌ی اتحادیه‌ی عرب، سران عرب و شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و اکنش‌های مطلوب غرب در قبال سیاست فوق بودند. در عین حال موقع مناسبی فراهم آمد تا با فراخواندن جمیل به آمریکا، تجهیز و اعزام مجدد "ارتش جنوب لبنان" توسط اسرائیل ابراز اتفاق نظر شیراک و مبارک در مورد مسائل خاور میانه، و دیدار شاه حسین - مبارک جهت "اتحاد اعراب علیه ایران"، مترونیروهای طرفدار غرب در لبنان تقویت شوند.

در حین این مرحله، سردمداران ایران که با بن بست عملیات کربلای ۵ مواجه بودند، از تکوین بحران و امکان گردآوری قوای نظامی غرق شادمانی شدند. و به استقبال غرب رفتند (اعلام آمادگی برای مقابله با آمریکا، حمله به بندر الاحمدی کویت، هلیکوپتر آمریکائی، نفتکش سی‌تی اوایل و جزآن، توقیف سفینه‌های کشتی‌ها و غیره). با این همه ایران بواسطه‌ی احتمال تحکیم موقعیت نیروهای "تندرو" حاکمیت، نگران افسارگسیختگی "بحران" بود. تلاش‌های وسیع دیپلماتیک کشور برای جلب حمایت از تشنج زدائی تا سرحد مطلوب ایران در این رابطه قابل درک است. نیز ایران کوشید تا از طریق اعلام مواضع مشترک و انعقاد یک قرارداد دفنی در مورد حفاری گاز در دریای خزر با شوروی، مذاکره با اروپای شرقی و غیره، تظاهرات قرابت با اردوی شرق کرده و غرب را از گسترش پیش از حد درگیری بازدارد. از سوی دیگر، ایزان بار دقطننا مدی ۵۹۸ و هیاهو پسر سر تحریم اقتصادی و تسلیحاتی موضع دلخواه غرب را اختیار کرد.

در شرایط ایجاد و افزایش بحران توسط غرب و همخوانی ایران، موضوع شوروی، کشورهای اروپای شرقی و کوبا کاهش تشنج بود. چین نیز با فعال شدن سیاست خارجی اش پس از مدتی موضع مشترکی با شوروی اختیار کرد. همین موضع بوسیله‌ی "غیرمتعهدها" از زبان موکاپه، اتحادیه‌ی بین المجالس هند، اتیوپی، و غیره عنوان گردید. موضعی که در کلیت خویش با سیاست غرب و ایران منافسات داشت.

اما واپسین مرحله را باید مقطع اوج "بحران" و بهره‌برداری از آن نام

نهاد. در آستانه‌ی این مرحله چشم غرب به تهران و امان دوخته شده بود. در تهران راهپیمایی ۱۲ آبان و مباداه‌های قطعه‌های آن یعنی "تقویت جبهه‌ها" غرب را به هدف خروج جنگ ازین بست نظامی رسانید. پس از راهپیمایی، ثبت نامهای اجباری (در مدارس، کارخانجات، ادارات، مساجد، دانشگاه‌ها و درمیان کسبه) طرحهای جهاد مالی و نوبه‌بندی، بنابه اعلام مطبوعات، ۵ میلیون نفر برای اعزام به جبهه‌ها اعلام آمادگی کردند (۱۱). تنها ظرف دو هفته‌ی اول آذرماه، چندصد هزار نفر از مردم ستمکش ایران، این قربانیان نوظهور شوم امپریالیسم و ابادی آنها، به جبهه‌ها اعزام شدند. برادران ما میروند و باره به خاک سپاه بنشینند تا اتحادگشای سرمایه و اسلام پا برجا بماند.

ارسوی دیگر، در عمان پایتخت اردن، تلاشهای آمریکا جهت ایجاد و اعصاب درمیان اعراب اریکل ایران و کوششهای جناح راست اعراب (عربستان، اردن، مصر و غیره) بویژه شاه حسین، ترمیم گردان غرب، به تشکیل اجلاس مهم سران عرب انجامید. اگرچه قطعه‌های اجلاس خواستهای غش‌گانه‌ای را عنوان داشت لیکین سرم ترین هدف زیرجنگی آنرا تجهیز اقتصادی و نظامی عراق تشکیل میداد که از این لحاظ دچار رستوروستی شده بود. پیش از اجلاس، ایالات متحده موسسه‌ی انفرادیک قراردادیک میلیارددولاری (تجاری، سرمایه‌گذاری و غیره) با عراق صفری و کپرای تضمین را چیده بود (۱۲). اجلاس بدین ترتیب، از طرفی عراق را قادر به ادامه‌ی مخاصمه با ایران میساخت و از طرف دیگر با جلب عراق به سمت جناح وابسته‌ی اعراب، آنرا آمادگی ترک خصومت با اسرائیل میکرداند. مقصود بعدی باز گرداندن مصر به جهان عرب بود که پس از انعقاد یکجانبه‌ی "قرارداد ملحق کمپ دیوید" از میان اعراب طرفدار شده بود (مصوبه‌ی اجلاس ۱۹۷۸ سران عرب در بغداد). تشکیل آفرینی غرب و ایران در خلیج این بهانه را بدست عربستان و اردن داد تا "جناح میانه‌رو" اعراب را به لزوم بازگشت یک کشور قدرتمند مصر به جرگه‌ی اعراب "برای مقابله با تهدیدات ایران" متقاعد سازند. توفیق این تلاشها در برقراری ارتباط مجدد اکثریت اعراب با مصر پس از اجلاس مشهود بود. افزون بر این سوریه و لیبی - که دومی اصولا اجلاس را تحریم کرده بود - در اثر جذب جناح میانه‌رو - توسط جناح راست تضعیف گشتند. بعنوان چهارمین هدف، با برقراری پیوند میان سوریه و عراق، جناح راست در مدد بود از یکسو ایران را از یکی از متحدان خود - که از اهرم ایران برای قدرت‌یابی در میان اعراب سود میبرد - محروم ساختند و ارسوی دیگر موسسه‌ی عراق سوریه را نیز بدنبال خود کشد - کلا واضحست که اهداف فوق، صرفنظر از مساعدت به عراق برای ادامه‌ی جنگ، در خدمت تقویت مرجع ترین حکام منطقه و به جهت بازسازی قطعی اعراب با اسرائیل و مقابله با انقلابهای فلسطین و لبنان صورت گرفته است.

اکنون دیگر باید "هدف اصلی" غرب در تلاطمات خلیج فارس روشن شده باشد. این هدف برخلاف آنچه متوهمین و مزدوران تبلیغ میکردند صلح بین ایران و عراق بود و نه جلوگیری از تهاجم شوروی یا نفوذ انقلاب اسلامی. هدف اصلی غرب از ایجاد بحران در خلیج فارس، مساعدت به دو دولت ایران و عراق برای ادامه جنگ بوده است تا بدینوسیله مانع از تداوم انقلاب بهمن شده و از تأثیر آن در عراق و کشورهای منطقه ممانعت بعمل آورد. بموازات این هدف اصلی، هدف دیگر غرب را بطور کلی تفویت حکام مرتجع منطقه و اسرائیل، و مقابله با انقلابهای فلسطین و لبنان تشکیل میداده است.

بهر تقدیر، ما وارد مرحله جدیدی شده ایم. مرحله ای که در آن انقلاب شکوهمند و قدرت ایران در سطح منازعات بین دو کشور ایران و عراق مهارت شده و امپریالیستها در صدد تاختن بر یک منطقه ای به اسارت در آورند خواه بصورت حضور نظامی و مستقیم غرب در منطقه و خواه بصورت وارد کردن طرف متخاصم جدید از منطقه به جنگ ایران و عراق. روشن است که در این فعل و انفعال، غرب علیرغم کسب امتیازات گذرا، تیشه به ریشه خود میزند. منازعه منطقه ای نه تنها قادر به مهارت انقلاب ایران نیست بلکه در بلندمدت، پایه های محافل مرتجع منطقه را نیز بیش از پیش لرزان ساخته. غروب اسرائیل و طلوع انقلاب همدای فلسطین، لبنان و سایر کشورهای منطقه را به ارمغان خواهد آورد.

سه نقشه

نخستین نقشه کلی در مقابل تشنج آفرینی غرب و رژیم ایران، تنش زدائی را تبلیغ میکرد تا بدینوسیله جلوگیری از تشنج به سرحد مطلوب غرب شده و از آنجا با روشی در مقابل بهره برداری امپریالیسم برپا کند. واضحست که نقشه ای فوق به رغم جنبه ای مثبت آن در کاهش تشنج، از آنجا که فاقد افشاگری در مورد رژیم ایران بودن نتوانست چنانکه شاید بایست تمتع ولایت فقیه را عقیم گذارد. نقشه ای دوم مبتنی بر این دعوی بود که گویا میتوان با دادن زدن به درگیری میان ایران و غرب غلبان فدای امپریالیستی مردم را حدت بخشید و از آن در جهت تعمیق مبارزه با امپریالیسم وسط انقلاب در منطقه سود جست. هر چند امروز واقعیات مربوط به تقویت غرب و وابستگی خود بخود حاکی از عبث بودن چنین سیاستی است لیکن باید افزود که نقطه ضعف این نقشه آنستکه در شرایط فقدان سازمان های مترقی برای جهت دهی به اعتراضات و برتری امکانات رژیم، در غایت ایمن محافل حاکم اندک از غلبان فوق منتفع میگردند. چنانکه در تجارت پیشین "اشغال سفارت آمریکا" و جنگ ایران و عراق این موضوع به ثبوت رسید.

اما نقشه یا تاکتیک سوم که با اعتقاد ما همانا نقشه واحد انقلابی است ، تکاپوی هر چه بیشتر در جهت کاهش درگیری تصنعی بین غرب ، مترجمین منطقیه و ایران از طریق افشای بی امان توطئه مشترک غرب و ابیادی آن ، و درهما نچال ، تهییج و تبلیغ در میان توده های مردم و سازماندهی اعتراضات آنها در بستری ضد رژیم می باشد . نقشه ای که گذشته از خدمت به پیروزی انقلاب ایران سبب خواهد شد تا انقلاب در منطقه نیز دامن گسترده . طبعا پیش برد این نقشه باید حول نقشه ی محوری یعنی طرح مسئله ی صلح و تلاش جهت برقراری آن صورت گیرد . امپریالیستها کسه جنگ را بردند طبعا در پی آنند تا در نهایت امتیازات صلح طلبی را نیز از آن خود سازند . رژیم ایران نیز با این ترفند که نخست می باید متحاورشناسائی شود از صلح طفره میروود . در مقابل میتوان و باید با تمام قوا مسئله ی صلح را بدون تصرف اراضی از جانب دو کشور مطرح نمود . نقشه های جزئی طبعا باید در هر مرحله ی خاص به پیش نهاده شوند .

در خصوص مفهوم انقلاب بهمن

در خاتمه بنظر میرسد که توضیحاتی حول و حول نقش انقلاب بهمن در عرصه های داخلی ، منطقه ای و بین المللی ضروری باشد . چنانکه گذشت در عرصه ی داخلی ، رژیم که کمربسته نابودی انقلاب بهمن بسته بود ، از آوردگاه پیکار سرشکسته بیرون آمد . در این کشمکش ، تنها اشکال نهضت دستخوش تغییر گردید . اعتصابات یکبار چیه بصورت اعتصابات پراکنده درآمد ، پایمردی طبقه ی کارگر به شکل مقابله با اخراج ، کم کاری ، نفوذ در ارگانهای رسمی کارگری ، اعمال نفوذ در تدوین قانون کار ، درخواستهای وسیع صنفی که تا اندازه ی زیادی متحقق گشته اند و غیره دگرسان شد ، تظاهرات شهری تبدیل به بلواهایی شد که احتمال تغییر شکل آنها به شورش های عمومی بسیار زیاد بوده و هست ، آمال انقلاب بهمن و تجسم آنها تداوم یافته و رژیم قاصر از برآوردن آنها را با ایجاد بهران ، تشنیت و چند دستگی درونی محاصره کرده است ، نارضایتی شدید مردم نیروی بالقوه عظیمی برای بالفعل شدن است . سازمانهای سیاسی پس از لختی گسیختگی ، انسجام خود را بازیافته ، بعضا فعالیت خود را از سر گرفته و بعضا در حال انتقال کادرهای خود به کشورند . جان کلام آنکه ، مادر دوره ای بسر میبریم که توده های مردم یکبار برای کسب اشتیاقات سوزان خود بپا خاستند اما چون به توفیق غائی نرسیدند مجددا به مساعی خویش ادامه میدهند و رژیم نیز بنا به دلائل گوناگون نتوانسته است سرکوب قطعی را فرجام دهد .

مثالی از تاریخ معاصر میهنمان شاید گویای احوال ما باشد . متعاقب

هجوم آزادخواهان اررشت، تبریز، اصفهان و غیره به تهران و برچیدن بساط استبداد صغیر محمدعلی‌شاهی، مشروطه مجدداً برقرار گشت، اما با حمایت استعمار انگلیس و روس و غیره (قرارداد تقسیم ایران در ۱۲۸۶)، اخطار روسیه به ایران در مورد خروج شوترکه بنا به مصوبه‌ی مجلس استخدام شده بود، مقابله‌ی آنها با نیروهای ملی)، و نفوذ اعیان و روحانیون و شاهزادگان قاجار در مجلس و جز آنها، مردم دوباره به تمنیات مشروطیت دست نیافتند. این بود که مجدداً با نهضت حاکم، قیام کلنل پسیان، خلع سلاح و خودمختاری در آذربایجان برهبری خیابانی و قیام دشتستانیها و تنگستانیها سر بلند کردند (۱۲۹۹-۱۲۹۰). دوره‌ی ما با دوره‌ی ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ یعنی پس از کودتای انگلیس سیدضیاء رضاخان و دوره‌ی ۱۳۴۲ پس از اصلاحات ارضی و توسعه‌ی اقتصادی وابسته ۱۳۳۲ تا انتهای کابینه‌ی اقبال در ۱۳۳۸ یا دوره‌ی ۱۳۴۲ پس از اصلاحات ارضی و توسعه‌ی اقتصادی وابسته تا ۱۳۵۶ که دوره‌های سرکوب و ثبات نسبی دستگاه است از اساس متفاوت است. و بیش از همه به همان دوره‌ی ۱۲۹۹-۱۲۹۰ یا دوره‌ی پرتلاطم پس از اشغال متفقین رشد حزب نموده. نهضت نفت و کودتای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شباهت دارد. البته با ابعادی بس دامنه‌دارتر. با این تفصیل باید گفت که در موقع کنونی امکان شکل‌گیری نهضت‌های اجتماعی گسترده که برخی انتظار وقوع آنها را ندارند، مسجل است. لیکن سخن بر سر آنست که سرآغاز حرکت، یک نهضت اجتماعی گسترده نیست. تا رسیدن به چنین نهضتی، اشکال بدائی و بینابینی متنوعی میتواند وجود داشته باشند میدانیم که در گذشته، این اشکال بسته به اینکه کدامیک از نیروهای ملی، مذهبی و اشتراکی سرکردگی را در دست گرفته باشند تا اندازه‌ای با یکدیگر متفاوت بوده و نیز واقفیم که تطور اشکال فوق در ایران بسیار برق‌آسا صورت میگیرد.

اما در باب نقش بین المللی انقلاب بهمن نخست باید جایگزینی ایالات متحده را بجای استعمار انگلستان در حاکمیت جهانی دوم بیسازد آورد. صرف نظر از مراودات مستقیم اقتصادی و نظامی، تدابیر سنتی دیپلماتیک (قراردادهای دوجانبه و غیره) و اوپک، و برکنار از پایگاه اسرائیل و بخشی از اتحادیه‌ی عرب، ارکان استیلای آمریکا در منطقه عبارت بودند از ستو و ایفای نقش ژاندارم منطقه توسط رژیم شاه.

سرنوشت اتحاد قفائی سنتو
به عنوان جزئی از "دکترین سندنفوذ"

جنگ جهانی دوم گذشته از پیامد تبدیل شوروی به یک قدرت بزرگ جهانی تضعیف اروپا و ژاپن، تبدیل ایالات متحده به قدرت بزرگ جهانی دیگر و امر از سرکردگی دنیای غرب توسط آن، برخاست عظیم مستعمرات و نو مستعمرات را نیز

بهمراه داشت.

کل نظم و نسق امپریالیستی از آغاز قرن بیستم بدینسو در مقابل پویا نشی انقلاب جهانی که طبیعه‌ی آن انقلاب اکتبر بود، موضع دفاعی بخود گرفت. گرچه ایالات متحده طی جنگ جهانی دوم بدلائل مختلف برخلاف افول اروپا همد کرد اما پس از آزادی اروپای شرقی از نوع سرمایه و برخاست عظیم کشورهای زیر سلطه‌ی سرمایه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و غیره، آن نیز در لاک دفاعی فرو رفت. در چنین موقعیتی بود که ایالات متحده بفکر ایجاد شبکه‌های دفاعی مرکب از اتحاد های منطقه‌ای در مقابل روند بالنده‌ی انقلابات ملی و اشتراکی افتاد و بدین ترتیب در زمان ترومن، "دکترین یا خط مشی سدنفوذ" (بنا به پیشنهادکنان سفیر آمریکا در مسکو) شکل گرفته و در پی آن، "طرح مارشال" و اتحاد های ناتو، سنتو، پیمان بغداد و آنزوس ایجاد شدند.

پیمان بغداد در ۱۹۵۵ بین ترکیه و عراق برای حفظ "امنیت" خاور میانه از خطر نهضت اشتراکی منعقد شد. سپس انگلستان، پاکستان و ایران نیز به آن پیوستند. ایالات متحده به نیت بهره‌برداری از مزایای یک "اتحاد قفل‌شده" مستقیم‌آ در آن شرکت جست (۱۳). پس از خروج عراق در ۱۹۵۸ پیمان به منتوتفیر نام داد و دو هیات مهم آن عبارت از هیات نظامی برای یکدست کردن سیاست‌های نظامی اعضا و هیات "ضد خرابکاری" برای سرکوب مشترک هرگونه حرکت انقلابی در محدوده‌ی پیمان بودند. منتوبا پیمان اقتصادی (سازمان همکاری میان منطقه‌ای "آر. سی. دی) تقویت میشد. در هر حال، خلق های ایران با انقلاب بهمین سنتورام نهادم ساخته، یکی از اجزاء "خط مشی سدنفوذ" را متلاشی کردند و رکنی از ارگان استیلای ایالات متحده بر منطقه را برافکندند.

سرنوشت "دکترین ژاندارم منطقه"

دکترین گوام در زمان نیکسون، در جوار اتحاد سنتو، برای حفاظت از ضافع ایالات متحده و عدم مداخله‌ی مستقیم آن در منطقه، نقش سرکوب نهضت‌های انقلابی را به ژاندارم منطقه یعنی رژیم شاه واگذار کرد. نقشی که فرانسه آنرا نیز بین دو جنگ جهانی در اروپا آزموده بود. سرکوب انقلاب طفا در توسط شاه در رابطه با خط مشی گوام طبعا مستثنی از بیان است. انقلاب بهمین بهر حال صرف نظر از انهدام خط مشی "سدنفوذ" در خاور میانه، خط مشی "ژاندارم منطقه" را نیز برانداخت و به این ترتیب نکته‌ی بی اندازه مهم در رابطه با سیاست ایالات متحده و متحدانش این است که در غیاب دو خط مشی مذکور، آنها در شرایط فعلی فاقد یک

دکترین ، فاقد یک خط مشی پایدار در منطقه اند که بتوانند جایگزین خط مشی های پیشین شود. گروهی تشکیل "سیاه واکش سریع" آمریکا در منطقه پس از انقلاب به توسعه پایگاههای نظامی ایالات متحده و زمزمه‌ی "حمله‌ی مستقیم" رایج "خط مشی پایدار جدید" تاویل کردند که گویا متعلق به دوران ریگان است.

بدین ترتیب ، در شرایط فقدان یک خط مشی پایدار جایگزین غرب و در صدر آن ایالات متحده از سیاستهای ناپایدار سود میبرد، مثلاً سیاست نزدیکی به هیأت حاکم برای ایران و پالایش آن به نفع خود.

غرب که موقعیت مسلط خود را در مقابل انقلاب ایران از دست داده است چاره‌ای جز تبعیت از حرکات انقلاب ایران، جهت دهی روندهای در بزنگاهای حساس ندارد. کارزار ایران و عراق و با اصطلاح بحران خلیج فارس دو نمونه از این جهت دهی می باشند.

نقش شوروی

اکنون بدنبال تحولات اخیر حزب کمونیست شوروی و کاربرد دیپلماتی منطف تر در خاور میانه، این کشور میگوید تا ضمن حفظ نفوذ خود در افغانستان، یمن، موزمبیک، سوریه، لیبی و عراق - که در آن پیشینه‌ی منحکمی داشت - انقلاب فلسطین و لبنان، با جناح راست اعراب نیز روابط دیپلماتیک خود را گسترش داده و پیش از پیش به کشورهای "میان‌رو" اعراب منجمله کویت، امارات، قطر، امان و غیره نزدیک شود. درقبال انقلاب ایران، شوروی امروزه میگوید با اتحاد مواضع مساعد در سراز "ایران و غرب و جز آن‌ها نفوذ خود را در ایران گسترش بخشد.

انقلاب بهمن و کشورهای منطقه

هرچند شرح این عنوان مستلزم بررسی مفصلی است اما ما مختصراً میتوان گفت چنانکه از تحلیل تلاطم خلیج نیز بر میآید، انقلاب ایران در بلند مدت به سبب تضعیف اسرائیل و جناح راست اعراب و تقویت جناح "تندرو" خواهد شد. این امر در طولانی مدت پاکستان و ترکیه بعنوان حلقه‌های جدا شده منقوکه میگویند مجبوره. به ایران متصل شوند. دستکم از ناحیه‌ی انقلاب ایران مجدداً الطمه خواهند خورد. برآمدن انقلاب فلسطین و لبنان که علیرغم تمامی حیفی‌هایشان در سالهای اخیر صورت گرفته است طبعاً خدمت خواهد یافت. ورستکاری ملل منطقه دور نخواهد بود ■

ب- گویان

- (۱) کیهان . ۶۶/۶/۲ . ص آخر
- (۲) رادیو مسکو . بنقل از کیهان . ۶۶/۷/۱ . ص آخر
- (۳) "خلیج فارس و استراتژی قدرتهای جهانی" . کیهان . ۶۶/۸/۱۷ . ص ۱۶ .
- (۴) این نظردر "استراتژی نشا و ندیپلماسی و جنگ تحمیلی" . تحلیلی از مقاومت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی . کیهان . ۶۶/۷/۱۹ . ص ۱۶ نیوآمده است . همچنین در مطبوعات "تخصصی" رژیم مثلاً اطلاعات سیاسی - اقتصادی . شماره ی ۱۱ ، ص ۴ . و همچنین در نشریات با حطلاح روشنفکری که رژیم برای بهانه خراف کشاندن اذهان روشنفکران مخالف ، اخیراً به آنها اجازه فعالیت داده است مثلاً "معنای مفآرانی در خلیج فارس" . آدینه . ۱۳۶۶ . شماره ۱۶ . ص ۱۲ .
- (۵) عراقی در سال ۱۹۷۴ . ۷۰ درصد نفت خود را از طریق خطوط لوله صادر میکرد و پس از جنگ با ایران در سال ۱۹۸۲ یک خط لوله به طرفیت ا مینیون ترا از طریق ترکیه به مدیترانه کشیده و دومین خط لوله آن نیز به دریای سرخ در حال احداث است .
- (۶) در آمیاد ملی دولت ایران از محل صدور نفت و در چارچوب اوپک تامین میشود . این سازمان در اصل یک ابزار نیطره ی اقتصادی - اجتماعی استعمار است و رقابت بورژوازی کشورهای عضو سرمایه امپریالیستی در آن از رخ چانه زدن فراتر نمی رود .
- (۷) سیاست ایجاد "بحران" بین دو یار چند کشور و بهره برداری از آن قبلاً در تاریخ سیاست خارجی غرب سابقه داشته است . مثلاً بحران قبرس .
- (۸) کیهان . ۶۶/۷/۱ . ص ۱ .
- (۹) و این از روی سخنان غولتوهم روشن بود : "احتمال پذیرش قطعنامه از سوی ایران یک در میلیون است" . کیهان . ۶۶/۷/۴ . ص ۱ .
- (۱۰) کیهان . ۶۶/۶/۲۶ . ص ۱ .
- (۱۱) کیهان . ۶۶/۹/۸ . ص ۱ .
- (۱۲) کیهان . ۶۶/۶/۵ . ص آخر .
- (۱۳) دکترین گوام در زمان نیکسون . در جوار احداث ستو ، برای حفاظت از منافع ایالات متحده و عدم مداخله ی
- (۱۴) نمونه ی اینگونه اتحاد را مثلاً فرانسه بین دو جنگ جهانی برای جلوگیری از تعرض مجدد آلمان به خاک خود و قدرت گیری آن - پکلوواکی . لهستان و غیره برقرار ساخته بود .



به یاد ابو جهاد

مبارزات توده‌ای خلق فلسطین ، چندین ماه است که علیرغم توطئه های اسرائیل و خباثت ها و کمپتاهای های دول عرب در حال گسترش و تعمیق است . توطئه های همجانبه ای امپریالیسم نتوانسته است خللی در این مبارزات بوجود آورد . رژیم اسرائیل که چهره ی کثیف و فاشیستی خود را به عیان ترین شکل در مقابل مبارزات مردم نشان داده است ، درمانده و مستاصل چاره موقت مصائب خویش را در ترور و شخصیت های مبارز فلسطینی میجوید و این نه به خاطر تسهیل قلع و قمع مبارزات مردم که بیشتر به منظور انتقام جوئی و تسکین عطر خونخواری مهبونیت هاست .

ترور ابو جهاد یکی از معروف ترین مبارزین فلسطینی چنین هدفی را دنبال میکرده است . ابو جهاد مبارز دموکرات انقلابی ، برجسته ترین شخصیت فلسطینی بویژه در ارتباط با مسائل نظامی بود . مطبوعات جهان پس از ترور وی ناچار به بیان پاره ای از خصومیات بارز وی شدند ولی آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته ویژگی های شخصیت وی و کارا کتر عمیقاً انسانی و تفاهم او بوده است . ما خود را موظف میدانیم که از این ویژگی او تجلیل و قدردانی بعمل آوریم . وی به گردن ما ، فدائیان و مجاهدین و تعداد قابل توجهی از مبارزین ایرانی قبل از انقلاب حق دارد . در آن زمان علیرغم آنکه عمدتاً رهبری سازمان فتح به بهاتس ————— "دوراندیشی" با همکاری با انقلابیون ایران و سایر نقاط مخالفت میکردند ابو جهاد از همه ی امکانات خود برای کمک و همکاری با انقلابیون نقاط مختلف جهان که در خاور میانه بودند استفاده میکرد . در این راستا ما مکرراً شاهد درگیریهای او با شخصیت های دیگر فلسطینی

که از لحاظ ایدئولوژیک مخالف این همکاریها بودند بودیم . ابوجهاد با آنکه کمونیست نبود در مقابل "اتهام" همکاری با کمونیست ها يك جواب داشت : همه‌ی ضدامپریالیستهای ضد مپیونیست های جهان برادرند .

ما خوب میدانیم که هم یگفته‌ی فوق، و هم بویژه به رویه‌ی کلی سازمان آزادیبخش ایرادات فراوانی وارد است و در اینجا نیز قصد مابرسی این مسائل نیست . قصد ماتذکر این نکته است که عناصر دموکرات و مترقی میتوانند در مقاطع خاص حتی بیش از مدعیان کمونیسم مددیار نهضت های مترقی باشند . جهان به کمونیست و غیر کمونیست تقسیم نمیشود . در این میان نحوه‌ی برخورد کمونیست ها نیز از عواملی است که میتواند بخش قابل توجهی از عناصر دموکرات ولی غیر کمونیست را در جهت اهداف مترقی به خدمت گیرد . ابوجهاد یکی از این عناصر - واز برجسته‌ترین آنها - در سطح جهان بود . پادش عزیز و گرامی باد .

اندیشه رهائی

منتشر شد



نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی
شماره ۷ بهمن ماه ۱۳۶۶

بحران خلیج فارس
ضعف یا قدرت رژیم؟

مکتوب پورس
حداقل پی‌آمد: رکود در سال ۱۹۸۸ (۱- مندل)

انقلاب سیاسی و نقشه کمونیست‌ها
طرح مسئله

انقلاب سیاسی، بررسی نظرات متدین
۱ - سازمان سوسیالیست‌های ایران

انقلاب سیاسی
یک تعریف

انقلاب آینده ایتالیا و حزب سوسیالیست
مقاله‌ای از فردریک انگلس

آوازی در شب - یک شعر

ملاحظات در باره اشتراک‌پرودال سوم و مسئله شرق
۲ - کنگره دوم کمیته‌ترن - بررسی نظرات

مسئله زن - طرح خطوط مقدماتی

آگاهی زنان، دقایق سرد (شک رویتیم)

مباحث پیرامون ساختار و ماهیت جامعه شوروی (۶)
استالینسم، به‌شابه ایدئولوژی سرمایه‌داری دولتی - پتلهایم، شوافس

"دین الهیون خلق است"، مارکس
نگاهی کوتاه به یک خلق محبت، به یک برداشت اشتباه

فقد فلسفه حقوق مگل - مارکس

اسلام در پلن چه شرایط اجتماعی بوجود آورد؟
۳ - سروری در کتاب "حمید" اثر ماکسیم رودسون

"ایران ... صحنه جدید تجارت"
بررسی کتاب

خلیج؛ جنگ چهل کشور فروشنده اسلام

اندیشه رهائی

منتشر شد



نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی
شماره ۶ اسفند ۱۳۶۵

هنر و حکومت اسلامی

ما را چه می‌شود!
تاملی در حال و کوششی برای آینده

مباحثی با "حزب کمونیست ایران" (۲)
نقد مباحث نظرات اقتصادی امک

پراگماتیسم و دو روشی:
چند سند درونی رژیم جمهوری اسلامی

من امشب شعری خواهم نوشت
یک شعر کوتاه

در حاشیه سمینار ویسبادن
پاسخی به چند ادعا

راستگراشی و فاشیسم در آمریکا
بررسی علل و ریشه‌ها

درگیری‌های درونی اقلیت: فاجعه استالینسم
نقدی بر یک نمایش هولناک

ملاحظات در باره انقلاب ایران
مقاله‌ای از جیمز پتراس

"ایران ... صحنه جدید تجارت"
بررسی کتاب

و ...



رهائی

هنر نشر

نقد نظرات "حزب کمونیست ایران"

۱- انقلاب سوسیالیستی یا دموکراتیک :
بررسی یک ادعا

۲- یو پولیسم
هراس از سوسیالیسم

نشریه
سازمان وحدت کمونیستی
دوره سوم شماره ۱۲
خرداد ماه ۱۳۶۶



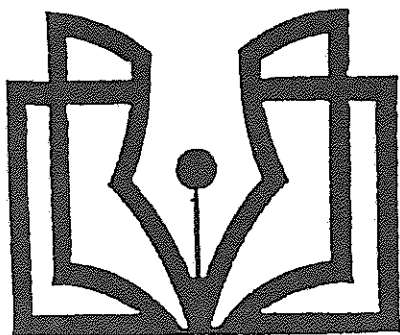
رهائی

۱- آمریکا هیچ غلطی نمیخواهد بکند!

صف بندی نیروها در بحران خلیج فارس

۲- چرا به کمونیسم ایمان نداریم!
تعمقی نقادانه در شیوه های تفکر

نشریه
سازمان وحدت کمونیستی
دوره سوم شماره ۱۳
آذر ماه ۱۳۶۶



منتشر کرده ایم

۱۱۱۱۱۱۱۱

از سازمان وحدت کمونیستی

از هیواداران سازمان وحدت کمونیستی

- نقدی بر "در باره تضاد" اثر مائوتسه دین
- پل سوئیزی، نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی"
- از شارل پنلهایم
- سیاست حزب توده، قبل از انقلاب، بعد از انقلاب
- در باره شوراهها
- انقلاب سوسیالیستی و حق تعیین سرنوشت
- "انقلاب مرحله ای" یا "انقلاب" در انقلاب
- پاسخی به انتقادات سجعفا از نظرات سازمان
- وحدت کمونیستی
- گاهنامه هیواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا
- شماره یک، بهمن ۱۳۶۱
- زنان در رژیم ولایت فقیه "کارنامه هفت سال شتم"

گزیده ئی از مقاله های "رهائی"

- فدائیان اسلام، مشروطه طلبی
- (چاپ اول اروپا - چاپ دوم پلانترم جیب امریکا)
- نقدی بر نظرات سازمان پیکار
- نقدی بر نظرات راه کارگر
- نقدی بر نظرات سجعفا
- حزب توده در کرانه های ارنداد
- نقدی بر نظرات "شورای متحد چپ"
- درباره "سازمان انقلابی"
- درباره سازمان مجاهدین خلق ایران
- برخوردی به قطعنامه های کثرت دوم کومله

- استالینسم (تبادل نظر با سجعفا، دفتر دوم)
- اندیشه مائوتسه دین و سیاست خارجی چین
- (تبادل نظر با سجعفا دفتر سوم)
- چه نباید کرد ؟ نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده
- رهائی تئوریک، شماره های ۴۰۳، ۴۰۴
- آنتی دورینگ (دفتر اول)
- در تدارک انقلاب سوسیالیستی
- مکتوبات مارکس و انگلس در باره مائترالیسم تاریخی
- مارکسیم و حزب نوشته جان مالدینک
- (درباره نظرات مارکس، لنین، روزالوکزامبورگ،
- تروتسکی و گرامشی در مورد سازماندهی)
- تروتسکیم سقط دبالگیک لنینی
- قصاص و مقررات آن
- کارل مارکس، در باره جنگ
- مبارزات طبقاتی در السالوادور
- کارل مارکس، فراموشی های ما قبل سرمایه داری
- (فصلی از گروند ریس)
- ریازائف، مداخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و
- فردریک انگلس

- سالاما، والیه مداخلی بر اقتصاد سیاسی
- نقدی بر تز راه رشد غیر سرمایه داری
- بحثی پیرامون تئوری انقلاب، نقدی بر نظرات
- سازمان روزندگان
- "رهائی دوره دوم" در ۱۱۲ شماره
- نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست،
- پیرامون تئوری انقلاب ایران
- دو پیشدر حزب کمونیست ایران
- انقلاب دیکتاتیک یا سوسیالیستی
- رهائی دوره سوم شماره های ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵
- ۱۳۰۱۲۰۱۱۰۱۰۰۹۰۸۰۷۰۶

از دیگران

- روی مدودی، در ادگاه تاریخ (حقایق درباره
- دوران خاکبیت استالین، ترجمه منوچهر هزارخانی)
- احمد شاملو، کاشفان فرشتن شوکران
- فردریکو گارسیا لورکا، ترانه های شرقی و اشعار دیگر،
- ترجمه احمد شاملو
- احمد شاملو، ترانه های کوچک غربت

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی

- اندیشه رهائی شماره ۱ اسفند ۱۳۶۲
- اندیشه رهائی شماره ۲ مهر ۱۳۶۳
- اندیشه رهائی شماره های ۳، ۴ اسفند ۱۳۶۳
- اندیشه رهائی شماره ۵ دی ۱۳۶۴
- اندیشه رهائی شماره ۶ اسفند ۱۳۶۵
- باز تکثیر شبنامه شماره های ۱ و ۳ درخارج از کشور
- باز تکثیر شبنامه کارگری شماره های ۱ و ۳ درخارج از کشور
- اندیشه رهائی شماره ۷ بهمن ۱۳۶۶

دو توضیح در مورد ارتباط با کمیته خارج از کشور:

۱- تا کنون در چند مورد، نامه‌هایی به آدرس بانکی ارسال شده و در نتیجه با تاخیر فراوان بدست ما رسیده است. خواهشمند است، در هنگام ارسال نامه‌ها، از آدرس پستی استفاده کنید.

۲- آدرس پستی ما در سوئیس تغییر یافته است. تا اطلاع ثانوی، صرفاً با آدرس زیر تماس بگیرید:

ALIAS
Postfach 396
1060 Wien
AUSTRIA



معاونان مبارز

ادامه مبارزه سازمان با رژیم قرون وسطایی و وحشی خمینی و تهیه امکانات لازم جهت تداوم این مبارزه، جز با یاری و همکاری تک تک شما امکان‌پذیر نخواهد بود. مطمئن باشید که کمک‌های مالی‌تان، هر قدر هم ناچیز باشد در رفع تنگناها و مشکلات مبارزاتی این رفقا نقش تعیین کننده‌ای خواهد داشت. کمک‌های مالی خود را به آدرس بانکی زیر ارسال دارید.

CREDITANSTALT
6020 21 27837
SCHOTTENGASSE 6
1011 WIEN
AUSTRIA

"آنچه اخیرا بصورت شکست رژیم در فاو بصورت دراماتیک - شیر فهم! - ظاهر شد صرفا بیان آشکار سری نه چندان ناآشکار بود که یکسال و نیم پیش از این برای دست اندرکاران روشن شده بود- رژیم علی‌رغم خودفریبی‌ها و مردم فریبی‌ها باین نتیجه رسیده بود که در مقابل ارتش عراق نمی‌تواند کاری از پیش ببرد- فریادهای الله‌اکبر و هجوم‌های تازی وار مسلمانان، امروزه کارائی لشکریان سعد وقاص را نخواهد داشت- عصر عصر دیگری است و اگر مغزهای هنوز در عالم توهیات مزار و سیصد سال پیش زندگی می‌کنند واقعیات را نمی‌توان سرزنش کرد- با این همه همین مغزهای پوک، یکسال و اندی پیش دریافته بودند که جبهه‌ی جنوبی عراق مطلقا غیر قابل نفوذ شده است چه رژیم عراق امکان هرگونه نفوذ را مسدود کرده و مگر آن که آمریکا این بار هم مانند فتح فاو نقشه‌ی حمله به ایران و اطلاع غلط به عراق بدهد پیشروی غیر ممکن است....."

وضع درونی نیروهای مسلح نیز بشدت وخیم شده است- موارد تمرد و شورش و نیز تعداد فراریان ارتش و حتی بسیج پجادی رسیده است و بقدری علنی شده است که رژیم راهی برای مقابله با آن ندارد- ظاهرا رژیم باین نتیجه رسیده که ممکن است خشونت عمل مسئله را وخیم‌تر کند- در موارد پیشماری سربازان پس از درگیری‌های لفظی شدید محل خدمت را ترک کرده‌اند- در موارد متعددی کار به زد و خورد و کشت و کشتار رسیده است- اعدام‌های نمایشی شورشیان در ابتدای کار با عکس‌العمل مواجه شده است و رژیم پناچار فعلا می‌کوشد که مسئله را ندیده بگیرد بلکه گذشت زمان (و فتح‌های آینده!) جلوی این حرکت را بگیرد- تعداد بسیجیانی که ترک خدمت کرده‌اند اگر پیش از سربازان نباشد کمتر نیست پویژه آن که انضباط نظامی کمتری در این میان هست و رژیم حتی در ابتدا نیز نتوانست با آنها به روش‌های خشونت‌آمیز متوسل شود-"

در صفحات پیش ذکر کردیم که اوضاع اقتصادی، نظامی و سیاسی ایران هرگز به وخامت وضع کنونی نبوده است- وخامت شرایط پجادی است که دست رژیم ایران را حتی در مذاکرات و چک و چانه زدن‌های بین‌المللی بسته است- در چنین وضعی برنامه‌ی رژیم چیست؟ رژیم ایران ناتوان‌تر و ضربه پذیرتر از آنست که بتواند صلح را بهر صورت بپذیرد و این امر احتمالا تا زمان مرگ خمینی صادق خواهد بود- این حکم نه بخاطر آنست که شخص خمینی ژیرپار نمی‌رود- درست بعکس- خمینی می‌داند که قبول صلح بدون توجیه جدی مقارن با بی اعتباری رژیم، اعتراف به ضعف و احتمال سقوط آن خواهد شد- رژیمی که کشور را باین حد از افلاس کشانده و میلیون‌ها انسان را کشته و مجروح و دربدر کرده است نمی‌تواند بدون کسب دستاوردی صلح کند و از يك طفیان عمومی مصون باشد- اصرار خمینی نه به منزله‌ی پافشاری بر اصول بلکه يك محاسبه‌ی سوداگرانه برای ماندن در قدرت است- این را کم و بیش بیشتر عناصر حاکمیت می‌دانند و بهمین دلیل در فقدان يك بدیل جدی برنامه‌شان بی پرشامگی است- کشتن و گذران وقت با حملات سرگرم کننده- اما این نیز چاره‌ی قضیه نیست- رفسنجانی در نطق اخیر خود برای اولین بار این تز را مطرح کرد که "زمان به نفع ما نیست"- این سخن دو پهلو که دقیقا عکس آن چیزی است که تا دیروز تبلیغ می‌شد از يك جانب هشدار به خلق‌الله بود که بدانند هوا پس است- ولی اگر این شکته صحیح است که خمینی نمی‌تواند با صلح موافقت کند، آیا سخن رفسنجانی بمنظور آن نیست که مردم را برای دوران بعد از خمینی و سازش‌های آینده آماده سازد؟ رفسنجانی اکنون بیش از همیشه موقعیت خود را در حاکمیت تثبیت کرده است- امیدواری اینست که مرگ خمینی توجیه عامه پسند صلح را بدست دهد- در آشوب گفته خواهد شد که ائصار دمید، چگونه می‌توان پس از مرگ رهبر - و صدمات جبران ناپذیری که بدین‌طریق به کشور وارد می‌شود - به جنگ ادامه داد؟ پس اگر موقتا صلح می‌کنیم به بخاطر ضعف نظامی است بلکه باین خاطر است که خداوند چنان خواسته است چون تنها خداست که جان می‌گیرد- این "استدلال" البته به موشی بسته است و ممکن است همه را قانع نکند- بهمین جهت است که ضرورت تحکیم پایه‌ی قدرت تا این حد برای وی و باشدش حیاتی است-"

نشانی:

I.S.F.
BOX 88
172 23 SUNDBYBERG
SWEDEN

I.S.G
POSTFACH 31.11
3400 GÖTTINGEN
WEST GERMANY

باز تکثیر از

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا

بها معادل ۱ مارک آلمان غربی